
مسیر یاری
مباحث آموزشی
معارف مهدویت


بسم الله الرحمن الرحیم

مسیر یاری

نویسنده:

بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود عجل الله فرجه الشریف

ناشر چاپی:

بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (علیه السلام)

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

مسیر یاری

مشخصات کتاب

عنوان و نام پدیدآور:مسیر یاری/ کاری از معاونت فرهنگ، آموزش و پژوهش بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود؟عج؟

مشخصات نشر:قم: بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود؟عج؟، ۱۳۹۸.

مشخصات ظاهری:۱۶۷ ص.

شابک:۹۷۸-۶۲۲-۹۹۷۴۶-۵-۰

وضعیت فهرست نویسی:فیپا

یادداشت:کتابنامه به صورت زیرنویس.

موضوع:مهدویت

موضوع:Mahdism

موضوع:محمدبن حسن ؟عج؟، امام دوازدهم، ۲۵۵ق -

موضوع:مهدویت — احادیث

موضوع Mahdism-- Hadiths

شناسه افزوده:بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود؟عج؟. معاونت فرهنگی- آموزشی

رده بندی کنگره:BP۲۲۴/م۵ ۱۳۹۸

رده بندی دیویی:۲۹۷/۴۶۲

شماره کتابشناسی ملی: ۵۶۰۸۸۶۵

ص:۱

اشاره

بسم الله الرحمن الرحیم

مسیر یاری

کاری از معاونت فرهنگ، آموزش و پژوهش بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود؟عج؟

مسیر یاری

 قم: خیابان شهدا/ کوچه آمار(۲۲)/ بن بست شهید علیان/ پ: ۲۶/تلفن/۱-۳۷۸۴۱۱۳۰-۰۲۵/ نمابر: ۳۷۷۴۴۲۷۳-۰۲۵

 تهران: خیابان انقلاب/خیابان قدس/خیابان ایتالیا/پ:۹۸/ تلفن: ۸۸۹۹۸۶۰۰-۰۲۱/ نمابر: ۸۹۷۷۴۳۸۱-۰۲۱

 www.mahdaviat.ir

 info@mahdaviat.ir

Entesharatbonyad@chmail.ir

فهرست مطالب

ص:۶

پنج . پنهان شدن امام زمان؟ع؟ در سرداب (چاه) سامراء۱۶۴

مقدمه

عزیزان من! سقف معرفت خودتان را، سایت های سیاسی و اوراق روزنامه ها و پرسه زدن در سایت های گوناگون قرار ندهید؛ سقف معرفت شما این ها نیست... سطح معرفت دینی بالاـ برود؛ به نظر من آن کاری که مهم است انجام گیرد، مطالعات اسلامی است».

بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی ۱۶/۰۵/۱۳۹۱

....آمدن مردی از تبار نور و روشن شدن عالم به نور الهی و از بین رفتن ظلمت و تاریکی، سرنوشت خوشِ عالم است که خدای متعال آن را برای ما انسان ها مقدر کرده و وعده تحقق آن را به همه انبیاء و اولیای خود داده است.

تحقق این وعده الهی نه تنها یک آرمان توحیدی، که یک خواست درونی و فطری است و همیشه ی تاریخ، بشریت در انتظار آمدن منجی موعود و به امید از بین رفتن ظلمت و گستردن عدالت، روزگار سپری کرده است

اما ناگفته پیداست که این اعتقاد دینی و خواسته فطری، دشمنانی داشته و دارد و مانند سایر معارف نورانی از تیررس هجمه ها و تحریف ها و عناد پیروان شیطان در امان نمانده.... چه بسیار کسانی که دائم در حال توطئه و برنامه ریزی برای تخریب و ایجاد انحراف در این اندیشه ناب هستند. در مقابل این جریان ها، داشتن برنامه و سیر مطالعات دینی و اجتماعی می تواند برای ما راهگشا باشد.

از این رو نوشتار پیش رو با هدف آموزش و تبیین درست آموزه مهدویت و به منظور جلوگیری از ایجاد انحرافات و مبارزه با دشمنان، در هشت فصل با عناوین و موضوعات جدید و با رویکرد مهدی شناسی، مهدی یاوری و آسیب شناسی، با گزینش متون کاربردی و تخصصی موجود در این حوزه، جهت استفاده فراگیران دوره های آموزشی معارف مهدویت تدوین و تهیه گردید.

در پایان از آقایان رضا اخوی و تقی حاتمی و خانم رجبی شیزری که در تهیه و تدوین این اثر ما را یاری کردند تشکر و قدردانی می کنیم.

معاونت فرهنگ، آموزش و پژوهش

بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود؟عج؟

فصل اول: منجی در ادیان(یهودیت و مسیحیت)

اشاره

فصل اول: منجی در ادیان(یهودیت و مسیحیت) (۱)

۱- رضا اخوی؛ برگرفته از کتاب منجی در ادیان، روح الله شاکری.

تب و تاب انتظارِ منجی

موضوع مهـدویت از ابتـدای هبوط حضـرت آدم تـا پایـان نبوت حضـرت خـاتم ؟ص؟ در زبان تمامی پیامبران الهی و در تمام کتب آسمانی به چشم می خورد و بشارت دادن به حکومت جهانی آن حضرت و استیلای صالحان بر زمین و پادشاهی عدل و داد، جزء اصـلی متن کتاب های آسـمانی و برنامه های پیامبران بوده و کتب آسـمانی همچون قرآن، تورات، انجیل، زبور و ... آکنده از این بشارات است که انبیاء الهی به امت هایشان بیان فرموده اند. البته در تعیین مصداق آن مصـلح، عبارت ها مختلف و الفاظ متفاوت است، ولی اصل ظهورِ یک مصـلحِ واقعی و تشـکیل حکومتی واحـد که از مرز عدالت بیرون نرود، مورد قبول تمام ملل و ادیان آسمانی و غیرآسمانی عالم است.

مسـلمانان، مسیحیان، یهودیان، زرتشتیان، برهماییان، هندوها، ژرمن ها، اسلاوها، همه و همه در انتظار فرا رسیدن روز موعودی هسـتند که هـادی امم، منجی ملـل، رهـایی بخش توده هـا و موعود امت هـا ظهور کنـد تا کاخ های سـتم و اسـتبداد را از میان بردارد. آن گـاه جهـانی آبـاد و آزاد، بر اسـاس عـدالت و آزادی بر ویرانـه هـای شــرق و غرب جهـان امروز بنیـاد می شـود و حکومت واحد جهانی را بر اساس معیارهای والای انسانی استوار می سازد.

خداوند بزرگ، نوید این منجی و مصـلح جهانی را به وسـیله پیامبران عظیم الشأن به همه امت ها و ملت ها داده و همگان را به انتظار آن منجی موعود فراخوانده است. در یکی از آیه های مهدوی قرآن کریم می خوانیم:

{وَ لَقَـدْ کَتَبْنـا فِی الزَّبُورِ مِنْ بَعْـدِ الـذِّکْرِ أَنَّ الأَـرْضَ یَرِثُهـا عِبادِیَ الصَّالِحُونَ؛ افزون بر «ذکر» (تورات) در «زبور» نیز نوشتیم که بندگان صالح من وارث زمین خواهند شد}. (۱)

۱– انبیا/۱۰۵.

موعود در آیین یهود

یهود، ماشیح

در زمان پیامبران بنی اسرائیل، آنها در مراسمی مقداری روغن بر سر پادشاهان می ریختند و با دست خود آنها را مسح می کردند. بر اثر این کار، آن پادشاه، ماشیح خوانده می شد و اطاعت او بر همگان واجب می گردید.

آنچه مسلم است این است که واژه ماشیح ابتدا کارکرد موعودی یا منجی گرایی نداشت و صرفاً یک لقب برای پادشاهان بنی اسرائیل بود، ولی به تدریج این واژه از اختصاص شاهان بنی اسرائیل بیرون آمده و در نهایت به یک واژه آرمانی و نجات بخش برای بنی اسرائیل تبدیل شده است. بر اساس متون مقدس یهود، نخستین بار این واژه به «طالوت» اطلاق شده است. چون بنی اسرائیل در اوج بدبختی و فلاکت به سر می بردند و گرفتار انواع شداید، دزدی و ظلم شده بودند، لذا برای رهایی از این دردسرها به خدمت سموئیل نبی رسیدند و از او خواستند حاکمی را بر آنها منصوب کند تا آنان را از آن وضعیت اسفناک نجات دهد و قدرت حفاظت از آنها و دارایی های آنان را داشته باشد. سموئیل نیز طالوت را تدهین یا روغن مالی کرد و لفظ ماشیح برای اولین بار بر او اطلاق شد. (۱)

این ابتدای طرح ماشیح است، ولی این روند ادامه پیدا می کند تا الگوی کامل مسیحایی از دوران حکومت داوود نبی شکل می گیرد.

ماشیح (Mashiah)

یکی از باورهای راسخ در آیین یهود، اعتقاد به «ماشِیحَ»؛ یعنی «منجی» و «گئولا»؛ یعنی روز ظهور و دوران رهایی است.

«ماشیح» واژه ای عبری است که به معنای مسیح (مسح شده با روغن) است. (۲)

رئیس معنوی قوم یهود، (۳) درباره ضرورت این باور می گوید:

۱- سموئیل اول، باب ۲۴، آیه ۶.

۲- از آنجا که کلمه «مسیح «به حضرت عیسی ؟ع؟ اختصاص یافته، از این رو دانشمندان برای اشاره به موعود یهود، از واژه مسیحا استفاده می کنند.

۳- موسی بن میمون (۱۱۳۵ - ۱۲۰۴م.) مشهور به «هارامبام».

هر فرد یهودی که به «ماشِیحَ» معتقد نباشد یا چشم به راه آمدن او نباشد، منکر سخنان حضرت موسی؟ع؟ و دیگر پیامبران بنی اسرائیل است. (۱)

اشمیدت در این باره می نویسد:

بنا بر معارف یهود، ناجی و رهاننده ای ظهور خواهد کرد که «ماشِیحَ صِید قْنو» (۲) و «ماشِیحَ بن دَیوید» نام دارد. او قوم یهود را از بردگی و آشفتگی خواهد رهانید. ایمان به ظهور «ماشِیحَ» یکی از اصول دین یهود است. (۳)

پیامد موعود باوری در یهود

۱. امید به تحقق وعده ی الهی: آنچه یهود را در تمامی فراز و نشیب های تاریخی و جنگ و گریزها و اسارت ها سر پا نگاه داشت، امید به نجات توسط ماشیح بود. این فکر در سخت ترین شرایط نیز از آنها جدا نشد و با تمام وجود به آن دل بستند و لذا عمل شرعی خود را انجام می دادند.

۲. صبر و آرامش در برابر مشکلات: اگر این ویژگی نبود، دوام و قرار در نجات شان میسر نمی شد.

۳. ایجاد نشاط: آنچه که می تواند زندگی بشر را از خطر ناامیدی برهاند و بدان امید بخشد موعودباوری است؛ زیرا این باور انرژی متراکمی را برای ثبات، نشاط و شادابی زندگی آینده می آفریند.

۴. وحدت قومی: یکی از ثمرات موعودباوری در یهود؛ حفظ قومیت از دوگانگی بود و ماشیح این عامل را ایجاد می کرد.

۵. تندادن به شریعت و رفتار شرعی: همان طور که گذشت، یهود در دوران اسارت، اعمال شرعی را به موعود گره زد و به این اعتقاد رسید که پای بندی به شریعت، در ظهور موعود ماشیح تأثیر دارد.

۱- انجمن کلیمیان تهران، نشریه بینا، سال اول، مرداد - شهریور ۱۳۷۸، ش ۴.

۲- . ماشیخ صید قنو، یعنی رهایی بخش حقیقی، در برابر مدعیان دروغین، ماشیح بن دیوید، یعنی رهایی بخش از تبار حضرت داوود.

۳- شلمو اشمیدت، واژه های فرهنگ یهود، ص ۳۶.

ویژگی های ماشیح

۱. خاکی بودن بشر؛ ماشیح انسانی معمولی است؛ به عبارت دیگر، ماشیح از نظر فیزیکی و جسمانی، انسانی خاکی و از اولاد بشر است که به صورت عادی متولد شده است (۱) ماشیح در متون یهود هیچ گاه چهره غیر انسانی به خود نگرفته است. زیرا برخی ادیان، مثل مسیحیت موعود شان را غیر انسانی یا تجلی یافته خداوند می دانند، ولی یهود این گونه نیست. همه دانشمندان یهود درباره این که ماشیح انسان است، اتفاق نظر دارند. تلمود نیز در هیچ جا به این اعتقاد که ماشیح ممکن است یک ناجی و موجود فوق انسانی باشد اشاره ای ندارد. (۲) از نشانه های او این است که صداقت و پارسایی او از بدو تولد دائماً در حال افزایش بوده و به خاطر فضیلت و اعمال شایسته اش به عالی ترین و والاترین درجات تکامل روحانی دست خواهد یافت.

۲. ماشیح از نسل داوود است؛ (۳) او نهالی است که از تنه ی درخت نسل یعقوب بیرون آمده است.

۳. قدرت او کیهانی است. یعنی قدرتش فراکیهانی نیست و نمی خواهد با اعمال خارق العاده کاری انجام دهد، بلکه بناست به طور طبیعی رفتار کند و از امور ماورایی بهره نگیرد و با این حال، شخص مقدسی است.

۴. زاده ی بیت لحم است؛ یعنی از میان خودشان و در مرکز یهودیت قرار دارد و یهودی زاده است.

۵. اشراف زاده است؛ یعنی از خاندان پادشاهان بوده و در یک خانواده پادشاهی به دنیا آمده است.

۶. شهر نشین است؛ یعنی با ادبیات شهرنشینی آشناست.

۱- شوحط، ایمانوئل، مقاله «ماشیح موعود یهود» تحقیق آرش آبائی، نقل از موعود، شماره ۲۰ و نشریه بینا سال اول، شماره ۴، مرداد شهریور ۱۳۷۸.

۲- کهن ابراهام، انسان، خدا، جهان ماشیح در آموزه یهود، ترجمه امیر فریدون گرگانی، ص ۲۵۹.

۳- اشعیاء، باب ۱۱، آیات ۱- ۹.

کارکردهای اندیشه ی ماشیح در یهود

۱. تشکیل حکومت و استقلال سیاسی

برجسته ترین کارکرد ماشیح در نظر یهودیان تشکیل حکومت و ایجاد استقلال سیاسی است. زیرا یهود همیشه در اندیشه ی استقلال سیاسی بوده و این موضوع از آرزوهای دیرینه آنها بوده است. این مطلب در تلمود نیز تصریح شده است. (۱)

۲. داوری نهایی بین همه اقوام و سهل گیری بر بنی اسرائیل

از نظر یهودیان، ماشیح در میان اقوام مختلف داوری نهایی را انجام خواهد داد. البته بین یهودیان داوری خواهد کرد، ولی این داوری را بر قوم یهود سهل می گیرد. دایره ظهور و فرمانروایی او شامل همه ی امم و اقوام انسانی خواهد بود؛ به طوری که تمام صاحبان ارواح از خیر و شر در محضر عدل الهی به محاکمه دعوت خواهند شد. (۲)

۳. نابودی امت های مشرک

ماشیح، خوبان و رستگاران را از گناهکاران جدا می سازد. اشرار را در آتش دوزخ فرو می افکند و صالحان و ابرار به بهشت جاودان در جوار برکات خداوندگار قرار خواهند گرفت. (۳)

البته به نظر می رسد مرادشان از اقوام مشرک، همان اقوام غیریهودی باشد، این یک مسئله محل بحث و گفت وگو است که آیا یهودی شدن همه ی اقوام در دین یهود وجوددارد یا خیر. با این که یهودیت مبلّغ ندارند و دین بسته ای است، اما از ظواهر گفته اینان بر می آید که همه باید موّحد باشند.

آقای جولیوس کرینستون در کتاب انتظار مسیحا در آیین یهود می نویسد:

در مورد این که «آیا اقوام غیریهودی در عصر مسیحا (ماشیح) به یهودیت خواهند گروید یا نه؟» میان ربّانیون یهود اختلاف نظر وجودداشت؛ برخی معتقد بودند که ایمان آنان پذیرفته نخواهد شد، مانند زمان داوود و سلیمان. زیرا انگیزه آنان در

۱- Berachoth ۳۴b، Erubin ۴۳b، Sanhedrin ۹۹a.

۲- ناس، جان بی، تاریخ ادیان، ترجمه علی اصغر حکمت، ص ۵۵۱.

۳- همان.

تغییر عقیده، برخورداری از شادی های فراوان آن دوره (ظهور) خواهد بود و نه پذیرش خالصانه اصول یهودیت. دیگران معتقد بودند که آرزوی تمام امت ها برای ورود به یهودیت برآورده خواهد شد، اما به سختی. (۱)

۴. اعطای قدرت جهانی به بنی اسرائیل

این فکر زاییده سالیان دراز دربه دری، بدبختی و اسارت است. اینان که ابتدا چنین نمی اندیشیدند، حال به فکر قدرت جهانی و اندیشه ی جهانی ماشیح رسیده اند. البته به اعتقاد آقای جان بی ناس - صاحب کتاب تاریخ ادیان - اینان تحت تأثیر افکار زرتشتیان به این اندیشه رسیده اند، و الا ماهیت بشارت مسیحایی، خاص قوم یهود بوده است.

۵. زنده کردن مردگان

مردگان و اموات از گور برخاسته با زندگان و گروه متقیان و ابرار گرداگرد مسیحا صف واحدی تشکیل می دهند. (۲) در این زمینه تطبیق روشنی وجود ندارد، زیرا برخی می گویند همه بر می گردند و برخی معتقدند گروهی از بنی اسرائیل بر می گردند و برخی دیگر معتقدند انبیا بنی اسرائیل بر انگیخته خواهند شد تا ماشیح بینشان داوری کند.

محاسبات ظهور ماشیح و دیدگاه های موجود

بحث این است که آیا علائمی برای ظهور یا وقت ظهور تعیین شده یا نه ؟ درتعیین محاسبه یا نهی از محاسبه ظهور ماشیح، بین اندیشمندان یهودی اختلاف نظر وجوددارد. دسته ای نگاه افراطی کردند و به طور دقیق تاریخ مشخص نمودند.دسته ی دیگر تاریخ تعیین نکردند و صرفاً زمان احتمالی مطرح کردند. دسته سوم کسانی هستند که تعیین دقیق ظهور ماشیح را ممنوع می کردند. در این میان اختلاف بین دسته اول و سوم زیاد است؛ به طوری که مقابل یکدیگر قرار دارند.

دسته اول که زمان تعیین می کنند، در این باره سه نظریه دارند:

نظریه اول: جهان را به سه ۲ هزارسال (۶هزار سال) تقسیم می کنند و با طی این سه دوره،

۱- کرینستون، جولیوس، ترجمه حسین توفیقی، انتظار مسیحا در آئین یهود، ص ۶۷.

۲- ناس، جان بی، تاریخ جامع ادیان، ترجمه علی اصغر حکمت، ص ۵۵۱.

ماشیح در آغاز هزاره هفتم خواهد آمد و سپس جهان پایان خواهد پذیرفت. این یک دیدگاه قدیمی در میان یهودیان است. این هزاره ها با تعداد روزهای آفرینش تناسب دارد. نخستین دو هزاره را «بایر» (به عبری: تهو) می دانستند. زیرا وحی در این زمان وجود نداشت. دوهزاره ی دوم، دوران شریعت (تورا) یا وحی بود و دو هزاره ی سوم روزگاری است که ظهور مسیحا در آن انتظار می رود. (یرموت هماشیح) بعد از این سه دوره در آغاز هزاره ی هفتم، ماشیح ظهور می کند. (۱)

نظریه دوم: محاسبات دیگری مربوط به تاریخ ظهور ماشیح در تلمود یافت می شود که اغلب آنان تاریخی در حدود پایان قرن پنجم میلادی را نشان می دهند؛ مثلاً ایلیای نبی به یکی از دانشمندان گفت: «دنیا دست کم هشتاد و پنج یوول (۴۲۵۰ سال، هر یوول ۵۰ سال است) دوام خواهد داشت و در یوول آخرین (ماشیح) فرزند داوود خواهد آمد. آن دانشمند از ایلیا پرسید: آیا ماشیح در آغاز آن یوول ظهور خواهد کرد، یا در پایان آن؟ ایلیا جواب داد: نمی دانم.» (۲)

نظریه سوم: کسانی معتقد بودند ماشیح چهارصدسال بعد از ویرانی دوم اورشلیم ظهورخواهد کرد؛ ولی چهارصدسال گذشت و ماشیح در آن تاریخ ظهور نکرد. (۳)

در مقابل این نظریه های افراطی در تعیین وقت، کسانی به شدت با این ایده مخالفت و آن را تقبیح کردند. زیرا این محاسبات و پیش گویی ها امیدهایی در دل مردم پدید می آورد که بعدها به حقیقت نپیوسته و باعث یأس و ناامیدی می شود. از این نظر کسانی که تعیین وقت ظهور کردند مورد لعن و نفرین واقع شدند:

– لعنت بر کسانی باد که تاریخ پایان ذلت اسرائیل و ظهور ماشیح را محاسبه می کنند؛ زیرا ایشان چنین استدلال می نمایند که اگر تاریخ پایان ذلت فرا رسید و ماشیح نیامد، هرگز دیگر نخواهد آمد... لکن همواره منتظر ظهور او باش! (۴)

۱- کرینستون، جولیوس، انتظار مسیحا در آیین یهود، ترجمه حسین توفیقی، ص ۷۱.

۲- کهن ابراهام، گنجینه ای از آموزه های یهود، ترجمه امیر فریدون گرگانی، ص ۲۴۵.

۳- این از اندیشه ربی خنینا است(ربی به کسی که مرجعیت دینی یهود را دارد اطلاق می شود.)

۴- کهن ابراهام، گنجینه ای از آموزه های یهود، ترجمه امیر فریدون گرگانی، ص ۲۶۵.

ربّانیون یهود مردم را از چنین محاسباتی برحذر می داشتند و توصیه می کردند که مردم به دنبال کارهای نیک بروند. زیرا آمدن ماشیح مشروط به کارهای نیک مردم است. (۱)

موعود در عهد عتیق

اشاره

در کتاب تورات و دیگر کتاب های پیامبران نویدهای مربوط به منجی و موعود، آشکارا به چشم می خورد. برخی از این بشارت ها عبارتند از: (۲)

الف) تورات

تورات شامل پنج سِفر است. (۳) نخستین و معتبرترین بخش آن، «سِفر پیدایش» نام دارد. در «سِفر پیدایش» آمده است:

۱. خداوند بر ابراهیم ظاهر گشت و گفت: «به ذریه تو این زمین را می بخشم. تمام این زمین را که می بینی، به تو و ذریه تو تا به ابد خواهم بخشید». (۴)

۲. به سوی آسمان بنگر. ستارگان را بشمار. اگر خواهی توانست... ذریه تو نیز چنین خواهد بود... تو را از کلدانیان بیرون آوردم تا این زمین را به ارثیت تو بخشم». (۵)

۳. تو را پدر امت های بسیار گردانیدم. تو را بسیار بارور گردانم و امت های بسیار از تو پدید آورم و پادشاهان از تو به وجود آیند و عهد خویش را در میان خود و تو و ذریه بعد از تو استوار گردانم که نسلاً بعد نسل عهد جاودانی باشد». (۶)

۴. اما در خصوص اسماعیل تو را اجابت فرمودم، اینک او را برکت داده بارور گردانم و او را

۱- کرینستون، جولیوس، انتظار مسیحا در آیین یهود، ترجمه حسین توفیقی، ص ۷۱.

۲- نک: ده گفتار درباره مهدویت، علی اکبر مهدی پور و محمدرضا فؤادیان؛ مرکز پژوهش های اسلامی صداوسیما، قم، نشر دفترعقل. گفتار ششم، جهان در انتظار. محتواهای نقل شده از «کتاب مقدس» شامل عهد عتیق و عهد جدید، ترجمه شده از زبان های اصلی عبرانی و کلدانی، توسط انجمن پخش کتب مقدسه، چاپ لندن، ۱۹۰۴ م. می باشد.

۳- . سفرهای پنج گانه تورات عبارت است از: پیدایش، خروج، لاویان، اعداد و تثنیه.

۴- کتاب مقدس، عهد عتیق، سفر پیدایش، ۱۲:۷.

۵- همان، ۱۳: ۱۵؛ ۱۵: ۵ – ۸.

۶- همان، ۱۷: ۵ – ۸.

بسیار کثیر گردانم، دوازده رئیس از وی پدید آیند و امتی عظیم از وی به وجود آورم». (۱)

ب) کتاب حَیقوق نبی

نام این پیامبر عظیم الشأن در منابع اسلامی «حَبقوق» و در کتاب مقدس، «حَیقوق» ضبط شده است. (۲) قبر شریف ایشان در تویسرکان است و اخیراً در نقبی که یهودیان زده اند، پیکر شریفش پس از ۲۶۰۰ سال کاملاً سالم مشاهده شد. (۳)

بشارت مربوط به بعثت پیامبر اکرم؟ص؟ در کتاب او بدون تحریف باقی مانده است (۴) و امام رضا؟ع؟ ضمن احتجاج های خود با رأس الجالوت، به آن استناد کرد. (۵)

در کتاب حیقوق نبی درباره موعود آمده است: «اگرچه تأخیر کند، برایش منتظر باش؛ زیرا البته خواهد آمد و درنگ نخواهد کرد». (۶)

ج) زبور

در میان ۳۴ کتاب از انبیای بنی اسرائیل که به عنوان ملحقات تورات همراه با کتاب های عهد عتیق درج شده است، هیچ کدام اهمیت زبور حضرت داوود؟ع؟ را ندارد. کتاب زبور شامل ۱۵۰ بخش است که هر بخشی را یک «مزمور» می نامند. برخی از نویدهای مربوط به موعود در آن عبارت است:

۱. زیرا که شریران منقطع خواهند شد و منتظران خداوند، وارث زمین خواهند شد. (۷)

۲. هان بعد از اندک زمانی شریر نخواهد بود و حلیمان وارث زمین خواهند شد. (۸)

۳. و اما صالحان را خداوند تأیید می کند. خداوند، روزی کاملان را می داند و میراث ایشان

۱- همان، ۱۷: ۲۰؛ ۱۸:۱۸.

۲- . بحارالانوار، ج ۱۴، ص ۱۶۳؛ کتاب مقدس، عهد عتیق، کتاب حیقوق نبی.

۳- نک: اجساد جاویدان، علی اکبر مهدی پور، ص۲۶.

۴- کتاب مقدس، عهد عتیق، کتاب حیقوق نبی، ۳: ۳.

۵- شیخ صدوق، عیون الاخبار، ج ۱، ص ۱۳۴؛ شیخ صدوق، التوحید، ص ۴۲۸؛ طبرسی، احتجاج، ج۲، ص ۴۲۲.

۶- کتاب مقدس، عهد عتیق، کتاب حیقوق نبی، ۲: ۳.

۷- کتاب مقدس، عهد عتیق، کتاب مزامیر، مزمور ۳۷: ۹.

۸- همان، ۳۷: ۱۱.

خواهد بود تا ابدالآباد. (۱)

.۴ نسل شریر منقطع خواهد شد، صالحان وارث زمین خواهند شد و در آن تا به ابد سکونت خواهند نمود. (۲)

.۵ جان او در نیکویی، شب را به سر خواهد برد و ذریه او وارث زمین خواهند شد. (۳)

در این پنج فراز یادشده، از وراثت صالحان سخن رفته که قرآن کریم آن را از تورات و زبور نقل کرده است (۴) و این متن در تورات و زبور فعلی موجود است.

در زبور حضرت داوود؟ع؟ بر مسئله «انتظار» تأکید فراوان شده است که به چند نمونه از آنها اشاره می کنیم:

.۱ برای خداوند منتظر باش و قوی شو. او دلت را تقویت می کند. بلی منتظر خداوند باش. (۵)

.۲ منتظر خداوند باش و طریق او را نگه دار تا تو را به وراثت زمین برافرازد. (۶)

.۳ چشمانم از انتظار خداوند تار گردیده است. (۷)

.۴ منتظر خداوند هستم. جان من منتظر است و به کلام او، امیدوار. (۸)

.۵ جان من منتظر خداوند است، زیاده از منتظران صبح. (۹)

.۶ هر که انتظار تو را می کشد، خجل نخواهد شد. (۱۰)

.۷ زیرا تو خدای من هستی. تمامی روز منتظر تو بوده ام. (۱۱)

.۸ زیرا که منتظر تو هستم. (۱۲)

۱- همان، ۳۷ : ۱۷.

۲- همان، ۳۷ : ۲۹.

۳- همان، ۲۵ : ۱۳.

۴- نک: انبیا/ ۱۰۵.

۵- کتاب مقدس، عهد عتیق، کتاب مزامیر، مزمور ، ۲۷ : ۱۴.

۶- کتاب مقدس، عهد عتیق، کتاب مزامیر، مزمور ، ۳۷ : ۳۴.

۷- کتاب مقدس، عهد عتیق، کتاب مزامیر، مزمور ، ۴۰ : ۱.

۸- کتاب مقدس، عهد عتیق، کتاب مزامیر، مزمور ، ۶۹ : ۳.

۹- کتاب مقدس، عهد عتیق، کتاب مزامیر، مزمور ، ۵:۱۳۰.

۱۰- کتاب مقدس، عهد عتیق، کتاب مزامیر، مزمور ، ۱۳۰: ۶.

۱۱- کتاب مقدس، عهد عتیق، کتاب مزامیر، مزمور ، ۲۵: ۲.

۱۲- کتاب مقدس، عهد عتیق، کتاب مزامیر، مزمور ، ۲۵ : ۵.

اکنون به چند نمونه از فرازهایی می پردازیم که سیمای روز موعود و روزگار ظهور را در لابه لای زبور حضرت داوود؟ع؟ به تصویر کشیده است:

۱. امت ها شادی و ترنم خواهند نمود؛ زیرا قوم ها را به انصاف داوری خواهد کرد. (۱)

۲. آن گاه زمین محصول خود را خواهد داد. (۲)

۳. اما صالحان شادی کنند و در حضور خداوند به وجد آیند. (۳)

۴. او قوم تو را به عدالت داوری خواهد کرد و مساکین تو را به انصاف. (۴)

۵. مساکین قوم را دادرسی خواهد کرد و فرزندان فقیر را نجات خواهد داد. (۵)

۶. در زمان او صالحان خواهند شکفت و وفور سلامتی خواهد بود. (۶)

۷. او حکم رانی خواهد کرد از دریا تا دریا و از نهر تا اقصا نقاط جهان. (۷)

۸. فراوانی غله در زمین بر قله های کوه ها خواهد بود. (۸)

۹. اهل شهرها مثل علف زمین نشو و نما خواهد کرد. (۹)

۱۰. همه امت های زمین، او را خوش حال خواهند خواند. (۱۰)

عقیده به ماشیح در میان یهودیان معاصر

عقیده به منجی و موعود که در متن دین یهود آمده است در میان رهبران عصر حاضر این دین نیز وجود دارد.

«در اصول سیزده گانه ایمان یهود، بعد از توحید، نبوت حضرت موسی؟ع؟ ، کتاب تورات،

۱- کتاب مقدس، عهد عتیق، کتاب مزامیر، مزمور ، ۲۵: ۲۲.

۲- کتاب مقدس، عهد عتیق، کتاب مزامیر، مزمور ، ۶۷: ۴.

۳- کتاب مقدس، عهد عتیق، کتاب مزامیر، مزمور ، ۶۷: ۶.

۴- کتاب مقدس، عهد عتیق، کتاب مزامیر، مزمور ، ۱۹.

۵- کتاب مقدس، عهد عتیق، کتاب مزامیر، مزمور ، ۷۲:۴.

۶- کتاب مقدس، عهد عتیق، کتاب مزامیر، مزمور ، ۷۲:۷.

۷- کتاب مقدس، عهد عتیق، کتاب مزامیر، مزمور ، ۷۲:۸.

۸- کتاب مقدس، عهد عتیق، کتاب مزامیر، مزمور ، ۷۲ - ۱۶.

۹- کتاب مقدس، عهد عتیق، کتاب مزامیر، مزمور ، ۷۲: ۱۶.

۱۰- کتاب مقدس، عهد عتیق، کتاب مزامیر، مزمور ، ۷۲: ۱۷.

رستاخیز و پاداش و مجازات نهایی عالم و... در بند دوازدهم جمله ای مختص ماشیح آمده، به این مضمون که "من با ایمان کامل اعتقاد دارم به آمدن و ظهور ماشیح و هر چند که او تأخیر کند، با این حال، هر روز منتظر ظهور او خواهم بود."

این جمله، جایگاه تفکر منجی در آیین یهود را نشان می دهد که جزء اصول ایمانی است؛ علاوه بر این، در نمازهای سه گانه یهودیان که هر روز در سه نوبت صبح، عصر و شب ادا می شود و دارای بیش از ۱۸ بند هست، یکی از این دعاها نیز مختص درخواست تسریع ظهور ماشیح است و یک فرد یهودی، هم در اصول ایمان و هم در نمازهای خود، مرتباً با این قضیه اعتقادی درگیر است». (۱)

دکتر پیوئیان، از شرکت کنند گان میزگرد همایش موعود ادیان، در سخنان خود اظهار می دارد:

مسئله ی موعود یا بازگشت مسیح، علاوه بر نقل قول هایی که در اناجیل اربعه و در کتاب ۲۱ رساله ی بعد از آن و نیز کتاب اعمال رسولان وجود دارد، به صورت مشروح و تفصیلی در کتاب «مکاشفه های یوحنای پیامبر» در ۲۲ فصل آمده است. او نویسنده ی انجیل چهارم است و در قسمت رساله ها هم سه رساله دارد. یوحنا این رساله را در تبعید نوشته است. رومیان او را بازداشت کرده و به جزیره پتاموس یونان تبعید کردند. یوحنا در آن جزیره به عبادت پرداخت و کل ماجرای بازگشت مسیح را مکاشفه نمود و در ۲۲ فصل نوشت. او می گوید فرشته خدا آمد و گفت بیا و ببین. و من دیدم. سپس داستان را نوشته است.

ظهور مسیح در هفت مرحله ذکر شده که در مرحله اول، سه صدا به گوش می رسد: صدای فریاد، صدای رئیس فرشتگان آسمان و صدای بلند شیپور که هر سه در تمام عالم شنیده می شود. در این مرحله، مسیح در آسمان و ابرها پدیدار می شود؛ نخست، آنان که وفات یافته اند، قیام خواهند کرد و جسمشان با روحشان متحد شده و به حضور مسیح خواهند رسید و ایمان داران زنده نیز انتخاب خواهند شد و نزد مسیح صعود خواهند کرد و نسبت به آنها داوری و مقدار پاداش

۱- سخنان مهندس آوایی نماینده ی انجمن کلیمیان ایران، نک: همایش موعود در ادیان، نقل از افق حوزه، ص ۸، سال سوم، شماره ۲۳، آذر ۱۳۸۳ش.

هر کدام معین خواهد شد. سپس در بزم و سرور نکاح بره شرکت می کنند؛ منظور از بره، مسیح است! چون قبلاً برای آمرزش گناهان، بره قربانی می شد و از آنجا که مسیح هم برای نجات گناهکاران فدا شد، لذا از او به بره یاد شده است. این نکاح زمینی نیست، بلکه نکاح خداوند با کلیساست؛ یعنی با مجامع ایمان داران. به عبارت دیگر کلیسا به اصل خدایی پیوند می خورد.

مرحله دوم، ظهور ضدمسیح یا مسیح دروغین است. او از شیطان قدرت می گیرد و تخت خود را از شیطان دریافت خواهد کرد. او در حکومت دچار کفرگویی وحشتناکی خواهد شد و خود را خدا اعلام خواهد کرد و معجزاتی دارد که مردم را غافل می کند. با مقدسات خواهد جنگید و بر کشورها مسلط می شود. رمز و علامت و عدد او ۶۶۶ است. ایمان داران را خواهد کشت و نبی کاذب در خدمت اوست و مردم را به پرستش تصویر خود وادار می کند. او مردی شریر و گناهکار است و شیطان از طریق او پرستش خواهد شد.

هم دست دیگر او «روسپس اعظم» است که بر حیوانی قرمز سوار است که هفت سر و دو شاخ دارد که ظاهراً استعاره از روم است. احدی نمی تواند جنسی را خرید و فروش کند، مگر آن که علامت او، یعنی ۶۶۶ بر کالا نصب شده باشد.

مرحله سوم، دوره مشکلات و مصایب است که عبارت است از جنگ و شورش ملتی علیه ملت دیگر، زمین لرزه ها، کشتارها و خیانت ها و طاعون، نابودی گیاهان، مسموم شدن آب، آسیب دیدن آسمان، مرگ دریا، ملخ های وحشتناک، مرگ به وسیله دیوها، دمل های زشت، مرگ موجودات آبزی، گرمای غیرقابل تحمل و... .

مرحله چهارم، بازگشت مسیح به زمین است که مسیح با تمام ایمان داران بر می گردد. ضد مسیح لشکری می انگیزد که مانع آمدن مسیح شود، اما خداوند از آسمان آتشی فرو می ریزد که تمام لشکریان ضدمسیح نابود خواهند شد.

در مرحله پنجم، مسیح هزار سال بر زمین حکومت می کند و در این هزار سال، رحمت، محبّت، عدالت، راستی، صلح و سلامتی در سراسر جهان گسترده خواهد شد.

در مرحله ششم، پس از هزار سال سلطنت شیطان از بندها رها می شود و به

سرعت بی ایمانان را جمع آوری و قصد جنگ می کند، ولی در این نبرد موفق نخواهد شد و به دریای آتش افکنده می شود.

در مرحله هفتم دنیای جدیدی آفریده خواهد شد و از شیطان و گناهکاران اثری باقی نمی ماند، زیرا جهان شرارت ها فرو ریخته و نوبت به آغازی دیگر رسیده است. (۱)

موعود در آیین مسیحیت

اشاره

اعتقاد به منجی در میان همه اقوام مسیحی مشترک است. البته در تصویر آن، اختلاف هایی میان آنها وجود دارد:

یک: بنیادگرایان که به مصونیت کتاب مقدس از هرگونه خطا و لغزش معتقد هستند، اعتقاد به رجعت حضرت عیسی؟ع؟ را سرلوحه اعتقادات بنیادین خود قرار داده اند. (۲)

دو: شیگرها؛ یعنی جمعیت متحد مؤمنان به رجعت مسیح، در نیمه دوم قرن هجدهم به وجود آمده اند و در انتظار بازگشت حضرت مسیح به عنوان منجی جهان به سر می برند. (۳)

سه: گروه های هزاره گرا شامل ادونیتست ها، شاهدان یهوه و دیسپین ساشنالیست ها، بر اساس اظهارات یوحنا در انتظار تأسیس یک دوره هزارساله، ثانیه شماری می کنند. (۴)

چهار: پنجاهه گراها، که آن را چارلز فوکس پارهام (۱۸۷۳ - ۱۹۳۷م.) به وجود آورده است، به رجعت قریب الوقوع حضرت عیسی؟ع؟ چشم دوخته اند. (۵)

سیمای موعود در آیینه اناجیل

اشاره

جامع ترین، صحیح ترین و جالب ترین نویدهای موعود در انجیل برنابا به تصویر کشیده شده، ولی چون متولیان مسیحیت آن را به رسمیت نمی شناسند، نویدهای موعود را منحصرا

۱- همان.

۲- نک: مری جو ویر، درآمدی به مسیحیت، صص ۲۸۲ - ۳۰۲.

۳- همان، ص ۲۷۱.

۴- کتاب مقدس، عهد جدید، مکاشفه یوحنا، ۲۰: ۱- ۸.

۵- درآمدی به مسیحیت، صص ۲۸۷ - ۳۰۲.

از اناجیل مورد پذیرش کلیسا نقل می کنیم:

الف) اناجیل متی

۱. همچنان که برق از مشرق ساطع شده تا به مغرب ظاهر می شود، ظهور پسر انسان نیز چنین خواهد شد. (۱)

۲. آن گاه علامت پسر انسان در آسمان پدید آید... پسر انسان را ببینند که بر ابرهای آسمان با قوت و جلال می آید. (۲)

۳. آسمان و زمین زایل خواهد شد، اما سخن من زایل نخواهد شد. اما از آن روز و ساعت هیچ کس اطلاع ندارد، حتی ملائکه آسمان، جز پدرِ من و بس. (۳)

۴. شما نیز حاضر باشید، زیرا در ساعتی که گمان نبرید، پسر انسان می آید. (۴)

۵. اما چون پسر انسان در جلال خود با جمیع ملائکه مقدس خود آید، بر کرسی جلال خود خواهد نشست و جمیع امت ها در حضور او جمع شوند و آنها را از همدیگر جدا می کند. (۵)

ب) انجیل مرقس

۱. آن گاه پسر انسان را ببینند که با قوت و جلال عظیم بر ابرها می آید. (۶)

۲. ولی از آن روز و ساعت، غیر از پدر هیچ کس اطلاع ندارد، نه فرشتگان در آسمان و نه پسر هم. پس برحذر باشید و بیدار شده دعا کنید؛ زیرا نمی دانید که آن وقت کی می رسد. (۷)

ج) انجیل لوقا

۱. کمرهای خود را بسته، چراغ های خود را افروخته بدارید. شما همانند کسی باشید که

۱- کتاب مقدس، عهد جدید، انجیل متی، ۲۴: ۲۷.

۲- همان، ۲۴: ۳۰.

۳- همان، ۲۴: ۳۵.

۴- همان، ۲۴: ۴۴.

۵- همان، ۲۵: ۳۱ - ۳۲.

۶- کتاب مقدس، عهد جدید، انجیل مرقس، ۱۳: ۲۶.

۷- همان، ۱۳: ۳۲ - ۳۳.

انتظار آقای خود را می کشد... تا هر وقت آید و در را بکوبد، بی درنگ در را برای او باز کند. (۱)

۲. خوشا به حال آن غلامان که آقای ایشان چون آید، ایشان را بیدار یابد. (۲)

۳. پس شما نیز مستعد باشید؛ زیرا در ساعتی که گمان نمی برید، پسر انسان می آید. (۳)

۴. زلزله های عظیم در جای ها، قحطی ها و وباها پدید آید و چیزهای هولناک و علامات بزرگ از آسمان ظاهر شود. (۴)

۵. در آفتاب و ماه و ستارگان، علامات خواهد بود. (۵)

۶. آن گاه پسر انسان را خواهند دید که بر ابری سوار شده، با قوت و جلال عظیم می آید. (۶)

قابل توجه آنکه در بیشتر نویدهای عهد جدید، از موعود به «پسر انسان» تعبیر شده است. بر اساس پژوهش های مستر هاکس امریکایی، واژه «پسر انسان» ۸۰ بار در عهد جدید به کار رفته که تنها ۳۰ مورد آن با حضرت عیسی؟ع؟ قابل تطبیق است (۷) و دیگر موارد آن با مقتدای مسیح، وجود مقدس حضرت بقیه اللّه أرواحنافداه منطبق می شود. (۸)

اهداف و ثمرات بازگشت مسیح

۱. پذیرش ایمان داران

یعنی عیسی مسیح؟ع؟ وقتی ظهور می کند، همانند گذشته، همه ی مؤمنان دور او جمع می شوند. انجیل یوحنا در این باره می گوید:

نزد پدر من (خدا) جا بسیار است. من می روم تا آن جا را برای شما آماده کنم.

۱- عهد جدید، انجیل لوقا، ۱۲: ۳۵ - ۳۶.

۲- همان، ۱۲: ۳۷.

۳- همان، ۱۲: ۴۰.

۴- همان، ۲۱: ۱۱.

۵- همان، ۲۱: ۲۵.

۶- همان، ۲۱: ۲۷.

۷- هاکس، قاموس کتاب مقدس، ص ۲۱۹.

۸- نک: گفتار ششم از کتاب ده گفتار درباره مهدویت، علی اکبر مهدی پور و محمدرضا فؤادیان؛ نشر دفترعقل؛ درسنامه مهدویت، خدامراد سلیمیان، ج۱، ص۲۱-۲۸.

وقتی همه چیز آماده شد، باز خواهم گشت و شما را خواهم برد تا جایی که من هستم شما نیز باشید. (۱)

پذیرش ایمان داران در مفاهیم عهد جدید، پررنگ است؛ ولی در رسائل پولس نیز بسیار به آن پرداخته شده است.

۲. بازگشت دوباره عیسی مسیح؟ع؟ برای دادرسی و دادن پاداش

در انجیل آمده است:

«زیرا من با فرشتگان خود در شکوه جلال پدرم خواهم آمد و هر کس را از روی اعمالش داوری خواهم کرد». (۲)

یعنی به او قدرت بخشیده شد که داوری هم بکند و در آن وقت هر کس را مطابق عملش جزا دهد (این هدف دوم می تواند زمینی باشد). البته جزا و داوری به معنای محاکمه کردن نیست، بلکه فقط می خواهد ببیند مؤمن اند یا نه و سنجش استعدادی آنها را بیان کند. (۳)

۳. نجات بنی اسرائیل

این تداوم ماشیح یهودی است که در مسیحیت تأثیر گذاشته است. نجات به معنی اتحاد و تشکیل حکومت برای بنی اسرائیل است. این مطلب در برخی فرقه های مسیحی خیلی نمایان است.

در رومیان آمده:

«همگی بنی اسرائیل ایمان خواهند یافت...» (۴) (نجات آن دسته از بنی اسرائیل که به عیسی؟ع؟ ایمان بیاورند، نه همه ی بنی اسرائیل).

۴. داوری در میان همه امت ها

در انجیل متی آمده:

هنگامی که من، مسیح موعود با شکوه و جلال خود و همراه با تمام فرشتگانم

۱- یوحنا، باب ۱۴، آیه ۳.

۲- متی، باب ۱۶، آیه ۲۷.

۳- ر.ک: متی، باب ۲۵، آیات ۳۱ و ۳۲، یوحنا، باب ۵، آیه ۲۳.

۴- رومیان، باب ۱۷، آیه ۲۶.

بیایم، آن گاه بر تخت با شکوه خود خواهم نشست. سپس تمام ملت های روی زمین در مقابل من خواهند ایستاد و من ایشان را از هم جدا خواهم کرد. همان طور که یک چوپان، گوسفندان را از بزها جدا می کند. گوسفندها را در طرف راستم قرار می دهم و بزها را در طرف چپم. (۱)

۵. آزاد ساختن و برکت دادن

در رومیان آمده:

زمین از تباهی آزاد خواهدشد با آمدن مسیح...» (۲)و در اشعیا نیز آمده است: «زمین و درختان پر برکت و سرسبز می شوند... (۳) .

۶. برقراری ملکوت

وقتی عیسی؟ع؟ می آید، ملکوت خدا را بر قرار می کند؛ مراد از آن حکومتی است که نمایاننده ی جلال و جبروت خداوند باشد. در سایه ی چنین حکومتی تعالیم خداوند توسط عیسی؟ع؟ در زمین عملی گردد. ملکوت خداوند همان حکومتی است که خداوند به داوود وعده داده بود.

پیشگوئی هایی در مورد ظهور مجدد مسیح (رجعت)

اشاره

زمان آمدن مجدد مسیح در عهد جدید: زمان های متعددی را مطرح کردند. البته زمان دقیق را مشخص نکردند، بلکه شرایط آن زمان را مطرح و پیش گوئی کردند. گرچه شرایط آن زیاد است، اما به چند مورد اشاره می کنیم:

۱. فراگیر شدن ایمان انجیلی

این تعبیر، معنایش غیر از تعبیر مسیحی شدن همه ی مردم است. زیرا اینها کاری ندارند که همه ی مردم در آخرالزمان مسیحی می شوند یا نه، بلکه می گویند این ایمان فراگیر و غالب می شود. این الان محقق شده، یعنی اکثر مردم مسیحی هستند.

شاید مراد این باشد که این ایمان انجیلی در مقابل ایمان غیر انجیلی است؛ یعنی در مقابل

۱- متی، باب ۲۵، آیات۳۳، ۳۱.

۲- رومیان، باب۸، آیه۲۱.

۳- اشعیا، باب۳۵، آیات ۱۰-۱.

شریعت قرار می گیرد. زیرا انجیل یعنی بشارت، پس ایمان انجیلی یعنی فراگیر شدن ایمان به بشارت که مختص مسیحی ها است. در باب های ۱۳ و ۲۴ متی شرایط رجعت ایشان مطرح شده است. (۱) در پاره ای از آیات، زمان ظهور مجدد مسیح؟ع؟ را به زمان لوط و نوح (۲) تشبیه کردند و لذا نمی توان فراگیر شدن ایمان انجیل را همان معنای قبلی دانست.

۲. باور عمومی ادیان به ماشیح بودن مسیح؟ع؟

یعنی وقتی عیسی مسیح؟ع؟ دوباره ظهور می کند، زمانی خواهد بود که یهودیان به این باور عمومی رسیده باشند که او همان ماشیح است. در انجیل متی می خوانیم:

از آن پس من را نخواهید دید تا زمانی که بگویید که او مبارک به نام خود می آید. (۳)

۳. به سخره گرفتن انتظار و منتظران

رساله دوم پطرسی می گوید:

در آن زمان اعتقاد به رجعت مجدد مسیح را به تمسخر خواهندگرفت. (۴)

همه ی آنچه که آورده شد؛ پیشگوئی هایی مربوط به زمان قبل از ظهور مسیح بود (توصیف زمانه ماقبل ظهور مسیح).

زمان بازگشت موعود مسیحی

زمان بازگشت دوباره او در مجموعه ی عهد جدید نامعلوم است و حتی گاهی اوقات از بیان زمان نهی شده است. (۵) گاهی با آیاتی روبه رو می شویم که عیسی؟ع؟ به یارانش وعده های خیلی نزدیک می دهد، مثلا من زمانی بر می گردم که شما زنده هستید. و گاهی از مواقع هم وعده ها خیلی دور است، به طوری که انسان فراموش می کند موعودی قرار است بیاید.

علی رغم این که زمان آمدن نامعلوم است، ولی ظهور مجدد او آشکار و علنی است و

۱- متی، باب۲۴، آیه۱۴ و متی، باب۱۳، آیات۳۲و۳۱.

۲- لوقا، باب۱، آیه۱۸.

۳- متی، باب ۲۳، آیه ۳۹.

۴- رساله دوم، پطرسی، باب ۳، آیه ۳و ۴.

۵- متی، باب ۲۴، آیه ۳۶ و باب ۲۵، آیه ۱۳.

همچون گذشته مخفی نیست. زیرا بـار اول قرار نبود بین مردم داوری و حکومت نمایـد، ولی بار دوم هم حکومت است و هم داوری. (۱)

برخی از اشتراکات موعود اسلام و مسیحیت

در میان اسلام و مسیحیت، نقاط مشترک فراوان در اعتقاد به موعود یافت می شود که برخی از آنها به شرح زیر می باشد:

یک: مسلمانان و مسیحیان به آمدن حضرت عیسی؟ع؟ معتقد هستند؛ (۲)

دو: مسـلمانان و مسـیحیان، زنده بودن منجی را باور دارند؛ مسلمانان به ویژه شیعیان اعتقاد راسخ دارند مهدی موعود؟عج؟ که در شب نیمه شعبان ۲۵۵ ه .ق دیـده به جهان گشود، به قـدرت پروردگار در پشت پرده غیبت، زنده و موجود است. مسـیحیان نیز موعود خود (حضـرت عیسـی؟ع؟) را زنده می دانند و معتقد هسـتند که وی سه روز پس از داستان به دار زده شدنش زنده شد و چهل روز بعد به آسمان ها رفت تا روزی برای نجات بشر بازگردد.

سه: در انجیل تأکیـد شـده است که از آن روز و ساعت، هیـچ کس به جز خدا آگاه نیست. (۳) در احادیث اسـلامی نیز بر این معنی تأکید شده است. (۴)

چهار: حضـرت عیسـی؟ع؟ فرموده است: «در ساعتی که گمان نمی بریـد، او می آیـد»، در روایت های ما نیز آمده است که او «بَغْتَةً» (به صورت ناگهانی) ظهور می کند. (۵)

پنج: حضـرت عیسـی؟ع؟ تأکید می کند که در عصـر ظهور به خورشید و ماه و چراغ نیازی نخواهد بود. در حدیث های ما نیز آشکارا چنین آمده است. (۶)

۱- متی، باب ۲۴، آیه ۲۷.

۲- «عیسی دوباره باز می گردد» از مفاهیم کلیدی و پر اهمیت کتب مقدس است و بیش از ۳۰۰ بار به آن اشاره شده است. در عهد جدید چندین باب کامل به آن اختصاص داده شده است. نک: متی باب های ۲۴ و ۲۵؛ و مرقس باب ۱۳؛ و لوقا، باب۲۱.

۳- نک: متی، باب ۲۴، آیه ۳۶ و باب ۲۵، آیه ۱۳.

۴- به تعبیر روایت نبوی:«لا یُجَلِّیها لِوَقْتِها إِلَّا هُوَ ؛جز او [هیچ کس] آن را به موقع خود آشکار نمی گرداند».

۵- پیامبر گرامی اسـلام؟ص؟ فرمود: «مَثَلُهُ مَثَلُ السَّاعَهِ الَّتِی لایُجَلِّیها لِوَقْتِها إِلَّا هُوَ ثَقُلَتْ فِی السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ لاتَأْتِیکُمْ إِلَّا بَغْتَه؛ ظهور او همانند وقوع قیامت است که جز او [نمی تواند] وقت آن را آشـکار سازد [و آن، حتی] در آسـمان ها و زمین، سنگین [و بسیار پر اهمیت] است و جز به طور ناگهانی به سراغ شما نمی آید»؛ (کمال الدین، ج۲، ص۳۸۳).

۶- طبری، دلائل الامامه، ص ۲۴۱.

شش: در اناجیل آمده است که نشانه های ظهور در خورشید و ماه ظاهر شود. در حدیث های اسلامی نیز بر آن تأکید شده است. (۱)

هفت: در اناجیل از وقوع زلزله، قحطی، جنگ و اغتشاش در آستانه ظهور گفت وگو شده که در صدها حدیث اسلامی نیز بر آنها تأکید شده است. (۲)

هشت: حضرت عیسی؟ع؟ تأکید می کند که «پسر انسان» با جلال و شکوه سوار بر اسب می آید. در حدیث ها اسلامی نیز بر آن تأکید شده است. (۳)

نه: حضرت عیسی؟ع؟ برای درک حضور و رهایی از شرور، به دعا و نیایش سفارش می کند. در حدیث های اسلامی نیز دعا برای فرج مهم ترین وسیله رهایی از هلاکت معرفی شده است. (۴)

ده: حضرت عیسی؟ع؟ در همه جای انجیل بر انتظار فرج و نقش آن تأکید کرده و در حدیث های اسلامی هم بر آن تأکید فراوان شده است. (۵)...

۱- بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۱۰۹.

۲- نک: الغیبه، صص ۲۴۸ - ۲۸۶.

۳- بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۶۸.

۴- بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۴.

۵- تفسیر عیاشی، ج۲، ص ۱۵۰.

یادآوری

بر اساس آنچه گفته شـد، عقیـده به ظهور «نجات دهنـده» و امید به یک «آینده ای روشن» - که در آن، نگرانی ها و هراس ها مرتفع گردد و تاریکی ها از پهنه گیتی برچیده و ریشه ظلم و جهل و تباهی برکنده شود - یک اعتقاد عمومی است که همواره بین بیشـتر ملت هـا وجود داشـته است و از ابتـدا بشـریت بـا اعتقـاد به ظهور منجی انس گرفته و بـا وجود بسـیاری از تغییرات و انحراف ها در ادیان، خطوط کلی و بشارت ها و نویدهای مختلفی در کتب قبل از عصر اسلام درباره منجی موعود ترسیم شده است.

بی تردید، کامل ترین و زیباترین تفسـیر و تبیین پیرامون ظهور آخرین حجت الهی ؟ع؟ در آموزه های اسـلامی و به ویژه منابع شیعی آمده است و در بیشتر موارد با ذکر جزئیات و دیگر موضوعات مرتبط با منجی موعود ذکر شده است.

آخرین نکته اینکه انـدیشه مهـدویت و مسـأله مهـدی موعود؟عـج؟ در مـذهب تشیع به دو دلیـل از جایگاه برتر و حساسـیت و جذابیت بیشتری برخوردار است: یکی به دلیل اصالت مسأله امامت و جایگاه اعتقادی آن، که در فرهنگ دینی اعتقادی شـیعه، تـداوم رسـالت است و دوم اینکه طرح مسأله مهـدویت در شـیعه از شـفافیت و جـامعیت بسـیار ب-یشـتری برخوردار است، به طوری که همه ابعاد آن و زوایای شخصـیتی حضـرت مهـدی؟عج؟ و چگونگی ظهور و تشـکیل حکومت واحد جهانی اسـلام توسط آن حضرت به خوبی روشن شده و هیچ گونه ابهامی در آن وجود ندارد.

فصل دوم: جایگاه امام در نظام هستی

اشاره

فصل دوم: جایگاه امام در نظام هستی (۱)

۱- رضا اخوی.

منزلت بی بدیل

از مباحث مهم و بنیادین در تفکر شیعه، بحث پیرامون ضرورت حجت الهی در زمین و نقش امام معصوم در حفظ و بقای جهان هستی است. امیرمؤمنان؟ع؟ می فرمودند:

«اللَّهُمَّ إِنَّهُ لَا بُدَّ لِأَرْضِک مِنْ حُجَّهٍ لَک عَلَی خَلْقِک یَهْدِیهِمْ إِلَی دِینِک وَ یُعَلِّمُهُمْ عِلْمَک لِئَلَّا تَبْطُلَ حُجَّتُک وَ لَا یَضِلَّ اتباعُ أَوْلِیَائِک بَعْدَ إِذْ هَدَیْتَهُمْ بِهِ إِمَّا ظَاهِرٍ لَیْسَ بِالْمُطَاعِ أَوْ مُکْتَتِمٍ أَوْ مُتَرَقِّبٍ إِنْ غَابَ عن النَّاسِ شَخْصُهُ فِی حَالِ هدایتِهِمْ فَإِنَّ عِلْمَهُ وَ آدَابَهُ فِی قُلُوبِ الْمُؤْمِنِینَ مُثْبَتَهٌ فَهُمْ بِهَا عَامِلُونَ؛ بار خدایا! ناگزیر باید در زمین تو حجتی از تو برای خلایق باشد تا ایشان را به دین تو هدایت کند و علم تو را به آنها بیاموزد تا حجت تو باطل نشود و پیروان اولیاء تو پس از هدایت گمراه نشوند. این حجت، یا آشکار است، ولی مطاع نیست و یا آنکه پنهان است و یا منتظر [ظهور]. اگر چه شخص او در حالی که مردم را هدایت می کند، غایب باشد، اما علم و آداب او در قلوب مؤمنین ثبت است و بدان عمل می کنند.» (۱)

تبیین نظام هستی

اشاره

برای شناخت جایگاه امام در نظام هستی، ابتدا باید نظام هستی را تبیین کنیم. در این زمینه این سوال مطرح می شود که خلقت از کجا و چگونه شروع شد؟

در روایات مختلف، از آب، عقل و نور، به عنوانِ اولین مخلوق خداوند یاد شده است:

۱- کمال الدین، ج۱، ص۵۶۲، ح۱۱. و در سخنی دیگر چنین فرمود: «اللَّهُمَّ بَلَی لَنْ تَخْلُو الْأَرْضُ مِنْ قَائِمٍ بِحُجَّهٍ لِئَلَّا تَبْطُلَ حُجَجُ اللَّهِ وَ بَیِّنَاتُهُ؛ آری خدایا! زمین خالی از قیام کننده به حجت الهی نمی ماند تا اینکه حجت ها و دلائل روشن الهی باطل نشود.»؛)نهج البلاغه، حکمت ۱۴۷؛کمال الدین، ج۱، ص ۵۴۲(.

آب: «فَأَوَّل شی ءٍ خَلَقَهُ مِنْ خَلْقِهِ الشَّی ءُ الَّذی جَمیعُ الْاَءشیاء مِنهُ وَ هُوَ الماء...». (۱)

عقل: «فقال ابوعبداللّه؟ع؟: إِنَّ اللّه عَزَّ و جَلَّ خَلَقَ العَقْلَ و هو اوَّلُ خَلقٍ مِنَ الرُّوحانِیّین...». (۲)

نور: «عن امیرالمؤمنین؟ع؟ اَخْبَرنی عَنْ اَوَّلَ ما خَلَقَ اللّهُ تبارك و تعالی فقال النور...» . (۳)

مهمترین روایت پیرامون این موضوع روایتی از پیامبر؟ص؟ است که در تفسیر المیزان در ذیل آیه ۳۰ و ۳۱ سوره بقره آمده است:

از جابر نقل شده است که گفت رسول الله؟ص؟ فرمودند:

اولین چیزی که خدا خلق نمود نور من بود، پس از آن نور علی شکافت. سپس عرش و لوح و خورشید و روشنایی روز و نور بصر و عقل و معرفت خلق شد. (۴)

آب، عقل، نور

اگر اولین مخلوق خدا، نور پیامبر؟ص؟ است پس چرا در روایات دیگر از عقل و آب نام برده اند؟

ابتدا به تعریف هر سه عنوان می پردازیم:

ــ آب مایه حیات مادی و معنوی است.

ــ عقل قوه ی تشخیص است، تشخیص خوب و بد، زشت و زیبا، حق و باطل و...

ــ نور خود برای روشنی نیازمند هیچ چیز نیست، اما همه چیز برای روشنی نیازمند آن است.

آن کس که به انسان نور، قوه تشخیص و حیات می دهد؛ وجود خاتم الانبیا؟ص؟ است.

پس؛ اولین مخلوق نور اهل بیت؟عهم؟ است و خدای متعال از او با عنوان «واسطه فیض» یاد کرده است؛ زیرا دنیا بدون حجت خدا یعنی ظلمت، جهل و مرگ.

اهل بیت؟عهم؟ وسیله رسیدن به خدا هستند. خداوند در سوره مائده آیه ۳۵ می فرماید:

{یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَیْهِ الْوَسِیلَةَ وَجَاهِدُوا فِی سَبِیلِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ؛ ای

۱- التوحید، باب التوحید و نفی التشبیه، ص۶۶.

۲- کلینی، اصول کافی، ج ۱، ص ۲۱.

۳- مجلسی، بحارالانوار، ج ۱، ص ۹۶.

۴- بحارالانوار، ج ۵۴، ص ۱۷۰.

کسانی که ایمان آورده اید از خدا پروا کنید و به او [توسل و] تقرب جویید و در راهش جهاد کنید باشد که رستگار شوید}.

امام صادق؟ع؟ می فرمایند:

خداوند إبا دارد از این که امور را جز از طریق اسباب فراهم آورد. از این رو، برای هر چیزی، سببی قرار داده، و برای هر سبب، بیانی، و برای هر بیان، دانشی، و برای هر دانشی، دَری. گویا هر که آن دَر را شناخت، علم را فهمید و هر کس آن را نشناخت، جاهل ماند. آن دَر، همان رسول خدا ؟ص؟ و ما هستیم. (۱)

آغاز آفرینش و هستی

خدای متعال یک واسطه فیض میان خودش و خلائق قرار داد و خلقت را آغاز کرد؛ آسمان و زمین، ملائک، عالم ملکوت و... . قبل از خلقت انسان، خدا موجوداتی شبیه به انسان خلق کرد که همانند انسان، مختار و مکلف بودند. بعد از خلق این موجودات که بسیار زیاد بودند، نوبت به خلقت انسان رسید.

خلقت انسان

اشاره

خداوند انسان را خلق و به فرشتگان دستور داد که او را سجده کنند. خداوند در آیه ۳۰ و ۳۱ سوره بقره ماجرای سجده ملائک بر آدم را بیان می کند:

{وَإِذْ قَالَ رَبُّکَ لِلْمَلَائِکَهِ إِنِّی جَاعِلٌ فِی الْأَرْضِ خَلِیفَهً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِیهَا مَنْ یُفْسِدُ فِیهَا وَیَسْفِکُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِکَ وَنُقَدِّسُ لَکَ قَالَ إِنِّی أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ؛ و چون پروردگار تو به فرشتگان گفت من در زمین جانشینی خواهم گماشت [فرشتگان] گفتند آیا در آن، کسی را می گماری که در آن فساد انگیزد و خون ها بریزد و حال آنکه ما با ستایش تو [تو را] تنزیه می کنیم و به تقدیست می پردازی. فرمود: من چیزی می دانم که شما نمی دانید * وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ کُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِکَهِ فَقَالَ أَنْبِئُونِی بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ کُنْتُمْ صَادِقِینَ؛ و [خدا] همه [معانی] نام ها را به آدم آموخت، سپس آنها را بر فرشتگان عرضه نمود و فرمود اگر راست می گویید از اسامی این ها به من خبر دهید}.

۱- الکافی، ج ۱، ص ۱۸۳.

در ماجرای خلقت انسان، فرشته ها دو سوال پرسیدند:

۱.چرا این موجودِ مفسدِ سفّاک را می آفرینی؟

۲.چرا مقام خلیفه اللهی را به او می دهی؟

خداوند در پاسخ به ملائکه می فرماید: {إِنِّی أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ} سپس خداوند علم اسماء را به فرشتگان عرضه کرد. فرشتگان ظرفیت پذیرش علم اسماء را نداشتند.

خداوند در آیه ۱۸۰ سوره اعراف می فرماید:

{وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى فَادْعُوهُ بِهَا وَذَرُوا الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي أَسْمَائِهِ سَيُجْزَوْنَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ؛ و نام های نیکو به خدا اختصاص دارد، پس او را با آنها بخوانید و کسانی را که در مورد نام های او به کژی می گرایند رها کنید، به زودی به [سزای] آنچه انجام می دادند کیفر خواهند یافت}.

حال باید پرسید که منظور از «اسماء» در این آیه چیست؟

امام صادق ؟ع؟ می فرمایند: «به خدا سوگند، اسمای حسنی ماییم.» (۱)

آنچه ملائکه نمی دانستند این بود که خداوند می خواست نور اهل بیت ؟عهم؟ را در صُلب آدم قرار دهد.

خداوند نور پیامبر؟ص؟ را در آسمان خلق کرده بود، اما می خواست او را بر روی زمین بیاورد؛ بنابراین آن نور را در کالبد انسان بر روی زمین آورد و این انسان شد حامل نور اهل بیت؟عهم؟ بر روی زمین. از این رو زمانی که بین انسان و نور اهل بیت؟عهم؟ (روشنایی، عقل و حیات معنوی) فاصله افتاد، انسان گمراه می شود.

حقیقت سجده ملائکه

ملائکه همیشه از طریق نور با خدا راز و نیاز می کردند، اما حالا خداوند حقیقتِ نور را در کالبد انسان گذاشت، بنابراین باید از طریق انسان، خدا را جستجو کنند. اما انسانی که نور محض است؛ بنابراین ملائکه در کل امور، به اذن پروردگار، باید به سراغ انسان کامل بروند.

اینجاست که معنای وسیله در آیه ۳۵ سوره مائده را متوجه می شویم. (۲)

۱- تفسیر نورالثقلین؛ کافی، ج ۱، ص ۱۴۳.
۲- (يا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللّهَ وَ ابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسيلَةَ(.

بنابراین امام واسطه فیض است؛ و این فیض به دو صورت است:

تشریعی: یعنی اوست که صاحب شریعت و قانون است، وحی نازل نمی شود مگر بر او.

تکوینی: یعنی بود و نبود ما مشروط به بود و نبود اوست.

بررسی نظام هستی با وجود امام

اشاره

از حضرت آدم؟ع؟ تا حضرت نوح؟ع؟ دوران بلوغ بشر است، بنابراین شریعتی وجود نداشت. اولین پیامبر صاحب شریعت حضرت نوح؟ع؟ بود.

پیامبر اکرم؟ص؟ در تفسیر آیه ۱۳ سوره قمر {وَحَمَلْنَاهُ عَلَى ذَاتِ أَلْوَاحٍ وَدُسُرٍ؛ و او را بر [کشتی] تخته دار و میخ آجین سوار کردیم} می فرمایند:

الواح، چوب های کشتی و ما، میخ های آن بودیم و اگر ما نبودیم، کشتی مسافرانش را حرکت نمی داد.

این اسماء اهل بیت؟عهم؟ بود که نوح؟ع؟ و قومش را از طوفان نجات داد.

دومین پیامبر صاحب شریعت ابراهیم؟ع؟ بود؛ او امتحان ها و آزمایش های سختی را گذراند و بابت همین آزمایش ها، اهل بیت؟ع؟ را در ذریّه ی او قرار دادند.

از نسل اسحاق؟ع؟ پیامبری زاده شد به نام موسی؟ع؟ که منجی قوم خود بود. حضرت عیسی؟ع؟ آخرین پیامبر بنی اسرائیل از نسل ابراهیم؟ع؟ است. مردم به واسطه معجزات زیادی که حضرت عیسی؟ع؟ انجام می داد، به او ایمان می آوردند. اما زمانی که گفت من آخرین پیامبر بنی اسرائیل هستم و شما را بشارت می دهم به آمدن منجی از قوم بنی اسماعیل، قصد جانش را کردند، زیرا نمی توانستند قبول کنند مردی از اعراب بر آنها ولایت و سرپرستی داشته باشد.

آخرین پیامبر نیز حضرت محمد؟ص؟ است که مهدی؟ع؟، منجی موعود از نور اوست.

رمز و راز بالندگی

بی تردید، از بارزترین امتیازات تشیّع این است که در هر زمان قائل به امام زنده و حاضر یا غائب است و همین نکته، رمز و راز بالندگی و زنده بودن همیشگی این مکتب بوده است. پروفسور «هانری کربن» فرانسوی می گوید:

به عقیده من مذهب تشیع تنها مذهبی است که رابطه هدایت الهی را در میان خدا و خلق برای همیشه نگه داشته است و به طور مستمر و پیوسته، ولایت را زنده و پا برجا می داند. مذهب یهود، نبوت را - که رابطه ای است واقعی میان خدا و عالم انسانی - در حضـرت کلیم ختم کرده، و پس از آن به نبوت مسـیح ؟ع؟ و حضـرت محمد؟ص؟ اذعان ننموده و رابطه مزبور را قطع می کند. همچنین مسـیحیان در حضرت مسیح؟ع؟ متوقف شده اند. اهل سنت از مسلمانان نیز در حضرت محمد؟ص؟ توقف کرده و بـا ختم نبـوت در ایشـان دیگر رابطه ای میـان خـالق و مخلـوق موجـود نمی داننـد. تنهـا مـذهب تشـیع است که «نبوت» را به حضرت محمد ؟ص؟ختم شده می داند، ولی «ولایت» را که همان رابطه هدایت و تکمیل می باشد، بعد از آن حضرت و برای همیشه زنده می داند. (۱)

رکن آفرینش

در بـاور زیبـای شـیعیان، امـام و حجّت الهی، رکن جهان آفرینش است و جهان به وجود او بسـتگی دارد. امام واسـطه ی فیض الهی و مجرای رحمت اوست و آن لحظه که زمین خالی از حجّت باشد، بساط آن به هم خواهد ریخت. (۲)

امام باقر؟ع؟ فرمود:

لَوْ أَنَّ الْإِمَـامَ رُفِعَ مِنَ الْـأَرْضِ سَاعَةً لَمَاجَتْ بِأَهْلِهَا كَمَا يَمُوجُ الْبَحْرُ بِأَهْلِهِ؛ [اگر به فرض محال] امام یک ساعت از زمین برداشـته شود، زمین و اهلش مضطرب و طوفان زده شوند، همچنانکه دریا دچار موج و طوفان شود. (۳)

و امام صادق؟ع؟ می فرماید:

لَوْ بَقِيتِ الْاَرْضُ بَغَيرِ اِمامٍ لَساخَتْ؛ اگر زمین [لحظه ای] بدون وجود امام باشد،

۱- سالنامه مکتب تشیع، مصاحبات استاد علامه طباطبائی با پروفسور هانری کربن دربارهٔ شیعه، ۱۳۳۹، شماره۲، ص ۲۰؛ مهدی پیشوائی، سیره ی پیشوایان، ص۷۲۲.

۲- «عَنْ أَبِی حَمْزَهَ قَالَ قُلْتُ لِأَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع: أَ تَبْقَی الْـأَرْضُ بِغَيْرِ إِمَـامٍ؟ قَالَ لَوْ بَقِيَتِ الْـأَرْضُ بِغَيْرِ إِمَـامٍ لَسَـاخَتْ؛ ابوحمزه می گویـد: به امام صادق ؟ع؟ عرض کردم: زمین بـدون امام می مانـد؟ فرمود: اگر زمین بدون امام باشد فرو رود (و نظمش از هم بپاشد)». (کافی، ج۱، ص۲۵۲، روایهٔ۱۰).

۳- کافی، ج۱، ص۲۵۳، ح۱۲.

[ساکنان خود را در کام خود] فرو می برد. (۱)

حضرت موسی بن جعفر؟عهما؟ نیز با قاطعیت فرمودند:

خداوند از زمانی که حضرت آدم؟ع؟ را قبض روح کرد، هرگز زمین را خالی از امام رها نکرده است تا به وسیله او به سوی خدای عزیز و جلیل هدایت انجام گیرد و او حجّت [خدا] بر بندگان است. کسی که امام را رها کند، گمراه شده و کسی که همراه [و پیرو] او باشد، نجات یافته است. و این، حقی است بر خداوند. (۲)

بر همین مبنا، از جمله مسائلی که آموزه های دینی مرتبط با منجی آخرالزمان با بیان های مختلف به آن توجه داده، این است که هیچ گاه زمین خالی از حجت نیست و این حجت ها مجموعاً دوازده نفرند، در نتیجه، امامت در تمام ادوار تا دوران ظهور مهدی موعود؟ع؟ ادامه دارد. در این زمینه از امام هشتم؟ع؟ سؤال شد: «أَ تَبْقَى الْأَرْضُ بِغَيْرِ إِمَامٍ؟ زمین بدون امام باقی ماند؟

حضرت در پاسخ فرمود: «نه».

محمد بن فضیل در ادامه پرسید: فَإِنَّا نُروى عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّهَا لَا تَبْقَى بِغَيْرِ إِمَامٍ إِلَّا أَنْ يَسْخَطَ اللَّهُ تَعَالَى عَلَى أَهْلِ الْأَرْضِ أَوْ عَلَى الْعِبَادِ؛ برای ما از حضرت صادق؟ع؟ روایت شده که زمین بدون امام باقی نباشد مگر اینکه خدای تعالی بر اهل زمین یا بر بندگان خشم گیرد. امام رضا؟ع؟ فرمود: لَا ،لَاتَبْقَى إِذاً لَسَاخَتْ؛ نه، باقی نماند، در آن صورت فرو رود». (۳)

سلیمان جعفری می گوید: از امام رضا؟ع؟ پرسیدم: آیا زمین بدون حجّت می ماند؟

حضرت فرمود: «لَوْ خَلَتْ مِنْ حُجَّةٍ طَرْفَة عَيْنٍ لَسَاخَتْ بِأَهْلِهَا؛ اگر چشم بر هم زدنی از حجّت خالی بماند، اهلش را فرو خواهد برد». (۴)

امام هشتم؟ع؟ همچنین در نوشته ای خطاب به مأمون، با تأسی به اجداد طاهرین خود،

۱- «بَابُ أَنَّ الْأَرْضَ لَا تَخْلُو مِنْ حُجَّةٍ»؛(کمال الدین، ج ۱، ص ۲۰۴، باب ۲۱، ح ۱؛ علل الشرایع، صدوق، ص ۱۹۶، اصول کافی، ج ۱، ص ۲۵۱).

۲- «ما تَرَکَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ الْاَرْضَ بِغَیرِ إمامٍ قَطُّ مُنْذُ قَبَضَ آدَم ؟ع؟یهْتَدِی بِهِ اِلَی اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَهُوَ الْحُجَّه عَلَی الْعِبادِ، مَنْ تَرَکَهُ ضَلَّ وَمَنْ لَزِمَهُ نَجی حَقّاً عَلَی اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ»؛ (علل الشرایع، ج ۱، ص ۱۹۷، ح ۱۱؛ اعلام الهدایه، ج ۹، ص ۲۱۵).

۳- اصول کافی، ج ۱، ص ۲۵۳، روایت ۱۳. و نک: عیون اخبارالرضا؟ع؟، ج ۱، ص ۲۷۲.

۴- کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۲۰۴؛ کافی، ج ۱، ص ۱۷۹.

نشناختن و نپذیرفتن امام را مساوی با مرگ جاهلی دانسته (۱) و فرمودند: «مَنْ ماتَ و لَمْ یَعْرِفْ أَئِمَّتَهُ ماتَ مِیتَهً جاهِلِیَّهً؛ هرکس بی شناخت امامان خویش بمیرد، به مرگ جاهلیّت مرده است». (۲)

۱- رسول خدا؟ص؟در بیان معروف خود فرمودند: «مَنْ مَاتَ وَ لَمْ یعْرِف اِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِیتَهَ الجَاهِلِیهً؛ هر کس بمیرد و امام زمان خویش را نشناسد، به مرگ جاهلی از دنیا رفته است.» (نک: بحارالانوار، ج۱، ص۳۶۲، ح۳۹؛ وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۶، ص ۲۴۶؛ کنزالعمال، احادیث ۴۶۳ و ۴۶۴؛ کمال الدین و تمام النعمه، ص۴۰۹؛ کفایه الاثر، علی بن محمد خرازی قمی رازی، ص۲۹۲). در بیان دیگر به عنوان ذکر مصداق فرمود: «مَنْ اَنْکَرَ القَائِمَ مِنْ وُلْدِی فِی زَمَانِ غَیبَتِهِ مَاتَ مِیتَهَ الجَاهِلِیهً؛ هر کس قائم از اولاد من را در دوران غیبتش انکار کند، به مرگ جاهلیت مرده است.» (روزگار رهایی، کامل سلیمان، ج۱، ص۸۱، و شبیه آن: بحار الانوار، ج۷، ص۲۰؛ اختصاص مفید، ص۲۶۸؛ منتخب الاثر، ص۴۹۲).

۲- بحارالانوار، ج۲۳، ص۸۴.

...

یادآوری و یادسپاری

جهان هستی به مثابه یک موجود زنـده است. همان طور که موجود زنـده بدون روح، زنده نیست، جهان هم بدون روح کامل، سـالم و مانـدگار نخواهـد بود. حـال این روح، یعنی پـاک ترین، زلال ترین و مقـدس ترین عضو، بایـد از عالی ترین و بهترین جنس باشـد. بهترین مخلوق جهـانِ هستی، انسان و بهترین انسان ها کسانی هسـتند که به هیـچ ناپاکی روحی و جسـمی نیالوده اند. آری! امامان برترین مخلوق و شفاف ترین آینه تمام نمای خالق جهانند و به مقام «حُجّت خدا» در بین انسان ها رسیده اند. دنیا هرگز از حجّت خدا خالی نبوده و نخواهد بود؛ همان طور که موجودات زنده بدون روح، توان زنده ماندن ندارند.

امامـان، چون عمود خیمه هستی، بـاعث اسـتواری جهـان بوده و بهـانه نزول نعمـات و برکـات آسـمانی هسـتند. آنان به مقـدار فرصتی که یـافته انـد انوار معنویت را بر جهانیان پراکنـده انـد. عـدالت، شـجاعت، صبر، علم، ایثار و... در وجود امامان معصوم متجلّی اس-ت. هر چند که دشـمنان از صبر الهی سوءاسـتفاده کرده و حجّت خدا را به گمان خویش محصور، مسموم یا شهید نموده اند، اما خورشید در پس ابر نیز برکات خود را به زمین می رساند.

وجود امـام غـایب در پشت ابرهـای غیبت نیز این اثر را دارد که از راه اشـعه نیرومنـد و پردامنه ولا-یت، دل های آماده را تحت تاثیر جذبه معنوی و روحانی خود قرار داده و به تربیت و تکامل آن ها بپردازد. همان گونه که ما قطب های مغناطیسی زمین را بـا چشم خود نمی بینیم، ولی اثر آن هـا را بر روی عقربه هـای قطب نمـا مشاهـده می کنیم که در دریـا راهنمـای کشـتی و در صحراها و آسمان، راهنمای هواپیما و وسائل دیگر است تا در سراسر کره زمین از برکت این امواج مغناطیسی، میلیون ها مسافر راه خود را به سوی مقصد پیدا کرده و از سردرگمی رهایی یابند.

آیـا تعجب دارد اگر وجود امـام؟ع؟ در زمـان غیبت بـا امواج جـاذبه معنوی خود، افکـار و جـان هـای زیـادی را که در دور یا نزدیک قرار دارند هدایت کند و از تحیر رهایی بخشد؟

فقـط نبایـد فراموش کرد که همـان گونه که امواج مغناطیسـی زمین روی هر آهن پـاره بی ارزشـی اثر نمی گـذارد، بلکه روی عقربه هـای ظریف و حسـاس قطب نمـا که آب مغناطیسـی خورده انـد و یـک نوع سـنخیت و شـباهتی با قطب فرسـتنده امواج مغناطیسـی پیـدا کرده انـد اثر می گـذارد، همین طور جذبه روحانی قطب عالم امکان بر دل های پاکی که با طهارت ظاهری و باطنی، آمادگی پیدا کرده اند، اثر گذاشته و آن ها را به رشد و تعالی می رساند. (۱)

۱- حکومت جهانی مهدی؟ع؟، آیت الله مکارم شیرازی، ص ۲۶۱.

فصل سوم: آخر الزمان و راه کارهای حفظ دین

اشاره

فصل سوم: آخر الزمان و راه کارهای حفظ دین (۱)

۱- رضا اخوی.

گفت وگو از آخرالزمـان و منجی آخرالزمـان عمری به درازای خلقت انسان دارد. این تاریـخ بلنـد و اشتراک آن در میان همه اقوام و ملل، حکایت از فطری بودن آن در نوع انسان است.

قطعه آخرالزمان

در اینکه آخرالزمان به کدام قطعه از زمان گفته می شود، سه نظر مطرح شده است:

الف: از زمان بعثت خاتم الانبیا ؟ص؟تا قیامت

ب: دوران قبل از ظهور حضرت حجت؟عج؟ تا قیامت

ج: دوران بعد از ظهور حضرت حجت؟عج؟ تا قیامت

در هر صورت، آخرالزمـان یعنی دوره پایـانی این عالم مادی که بعـد از آن قیامت شـروع می شود. به تعبیر دیگر، آخرین پرده نمـایش زنـدگی انسان و برگه های پایانی کتاب زنـدگی انسان را در زمین، آخرالزمان می گوینـد. اعتقاد به این دوره از زمان که با ظهور منجی از آن به عنوان عصر گذار از تاریکی ها و سختی ها به «فوتوریسم» یاد می شود از جمله مسائلی است که در بحث های تئولوژیک تمام مذاهب و ادیان درباره آن بحث و گفتگو شده است.

باورهای مربوط به آخرالزمان، بخشـی از مجموعه عقیـده هایی است که به مباحثی پیرامون فرجام تاریخ، پایان دوران و نهایت سرنوشت بشـر معطوف شده و ادیان بزرگ درباره آن پیشـگوئی هایی کرده اند، تصویری که این پیشـگوئی ها از آینده انسان نشان می دهد را می توان نوعی آینده انگاری و آینده پژوهی دانست.

در ورای همه آینـده نگری ها و آینـده نگاری ها در طول تاریـخ، همواره بشـر شاهد آینده شناسـی دینی بوده است. این آینده شناسـی، نگاهی روشن و جامع به کلّ تاریـخ و پیشـگوئی حتمی و فراگیر آینـده است. «قرآن» و «روایات معصومین؟عهم؟» در شریعت اسلام، نمونه کامل این

آینـده شناسـیِ وحیانی و غیبی هسـتند و موارد فراوانی از این پیشـگوئی ها، در طول تاریخ محقّق شده است. البته علم به آینده فقـط در دست خداونـد است و او است که پیـامبران و حجّت هـای خود را از آن آگـاه می سـازد تـا دلیلی بر حقـانیت آنهـا و معجزه ای بر راستی آنها باشد.

مهم ترین بُعـد آینـده شناسـی در ادیـان و جلوه گری غـایت منـدی تاریـخ و نظریه جامع و کامل «نجات گرایانه» دین، «آموزه منجی گرایی» است. این آموزه، آینه تمـام نمـای پیشـگوئی است. ترسـیم آموزه های منجی گرایی، پاسـخگوئی به بسـیاری از دغـدغه ها و سؤال های انسان در طول تاریـخ و چشم اندازی الهی و ایمانی به جامعه ای برتر و کارآتر است. از این رو با نگاه به سـخنان پیـامبر و ائمه؟عهم؟، بـا واژه هـایی مواجه می شویم که به وضوح از آخرالزمان و منجی موعود در آینـده سـخن می گویند. به عنوان نمونه، برخی از سخنان نبی خاتم؟ص؟ در این باره چنین است:

یک: آخرالزمان: فرمود: «اَنَّ القائِمَ الَّذِی یَخْرُجُ فِی آخِرِالزَّمانِ؛ قائم در آخرالزمان ظهور می کند و...». (۱)

دو: دنیا به پایان نمی رسـد: «لا تَـذْهَبُ الـدُّنْیا حَتّی یلِی اُمَّتی رَجُلٌ مِنْ اَهْلِ بَیتی یقالُ لَهُ المَهْـدی؛ دنیا به پایان نرسـد مگر اینکه امت مرا مردی از اهل بیت من سـرپرستی (و رهبری) کنـد که به او مهدی گفته می شود.» (۲) و در جایی دیگر فرمود: «اگر از عمر روزگـار یـک روز بـاقی نمانـد، خداونـد [در آن روز] مردی از اهـل بیت من را برانگیزد که عرصه زمین را لبریز از عـدل کند.» (۳) و فرمود: «اگر از دنیا بیش از یک روز باقی نمانـده باشد، خداوند آن روز را طولانی خواهد کرد تا مردی از خاندان من را برانگیزد.» (۴)

سه: روزها تمام نمی شود: «وَ لا تَنْقَضِی الْاَیّامُ حَتی یَمْلِکَ رَجُلٌ مِنْ اَهْلِ بَیْتی یُواطِی ءُ اِسْمُهُ اِسْمی؛ روزهای دنیا منقضی نگردد تا اینکه مردی از اهل بیت من [بر زمین] حکومت کند که هم نام

۱- نعمانی، الغیبه، ص۳۵۷.

۲- نک: خورشید مغرب، محمدرضا حکیمی، ص ۲۴۶؛ کمال الدین، شیخ صدوق، ج ۱، ص ۵۲۴.

۳- سنن ابوداود، ج۲، ص ۳۱۰؛ بحارالانوار، ج۵۱، ص ۱۰۲.

۴- «لَوْ لَمْ یبْقِ مِنَ الدُّنْیا اِلاَّ یوْمٌ واحِدٌ لَطَوَّلَ اللّهُ تَعالی ذلِکَ الْیوْمَ حَتّی یبْعَثَ رَجُلًا مِنّی»؛ (کتاب الغیبه، ص ۴۶، روایت ۳۰).

من باشد.» (۱)

چهار: قبل از قیامت: «لَا تَقُومُ اَلسَّاعَهُ حَتَّی یَقُومَ قَائِمٌ لِلْحَقِّ مِنَّا؛ قیامت بر پا نشود تا قائم بر حقّ ما قیام کند». (۲)

پنـج: در بخش پایانی زمان: «یکُونُ عِنْدَ اِنقِطَاعٍ مِنَ الزّمانِ وَظُهُورِ الفِتَنِ رَجُلٌ یُقالُ لَهُ المهـدی عَطاؤهُ هَنیئاً؛ هنگام پایان زمان و آشکارشدن فتنه ها، مردی هست که به او مهدی گفته می شود و بخشش بسیار دارد». (۳)

سختی های دینداری در آخرالزمان

بـا مروری بر روایـات آخرالزمان، به روشـنی فهمیـده می شود که یکی از شاخصه های اصـلی دوره غیبت، سـختی دینـداری و دشوار شـدن حفـظ ایمـان است، از این رو تعابیر قابل تأمل و تلنگرهای دردناکی از وضـعیت آن دوران توسط ائمه؟عهم؟ بیان شده است که همگی آنها گویای ضرورت استقامت و پایداری در مقابل هجمه ها و لزوم زدودن آفات دینداری است.

پیامبر اعظم؟ص؟ با اشاره به این دوران فرمودند:

«یَأْتِی عَلَی اَلنَّاسِ زَمَانٌ اَلصَّابِرُ مِنْهُمْ عَلَی دِینِهِ کَالْقَابِضِ عَلَی اَلْجَمْرَهِ ؛ زمانی بر مردم می آیـد که مانـدن بر دین حق ماننـد نگه داشتن گلوله آتش در دست است. (۴)

و در سـختی دیگر چنین فرمودنـد: «ثـابت مانـدن یکی از آنهـا بر دین خود، از صـاف کردن درخت خاردار (قتاد) با دست در شب ظلمانی، دشوارتر است. و یا مانند کسی است که پاره ای از آتش چوب درخت «غضا» را در دست نگاه دارد». (۵)

امام صادق؟ع؟ نیز پیرامون این دوران فرمودند:

اِنَّ لِصاحِبِ هذَا الْاَمْرِ غَیْبَهٌ الْمُتَمَسِّکُ فِیها بِدِینِهِ کَالْخارِطِ لِشَوْکِ الْقَتادِ بِیَدِهِ، ثُمَّ أَوْمَأَ

۱- الطبرسی الآملی، بشاره المصطفی لشیعه المرتضی، ص ۲۵۸.

۲- عیون اخبارالرضا ؟ع؟، ج ۲، ص ۵۹.

۳- اربلی، کشف الغمه، ج ۳، ص ۲۶۰؛ و نک: بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۸۲.

۴- میرزاحسین نوری، مستدرک الوسائل، بیروت، مؤسسه آلبیت، سال ۱۳۸۸، ج ۱۲ ص ۳۳.

۵- «لَأَحَـدُهُمْ أَشَدُّ بَقِیهً عَلَی دِینِهِ مِنْ خَرْطِ الْقَتَادِ فِی اللَّیلَهِ الظَّلْمَاءِ أَوْ کَالْقَابِضِ عَلَی جَمْرِ الْغَضَا»؛ (بحار الأنوار ، علامه مجلسـی، ج ۵۲ ، ص ۱۲۴؛ محمدبن الحسن الصفار ، بصائر الدرجات، تهران، اعلمی، ۱۴۰۴ ق، ص ۱۰۴).

بِيَدِهِ هكَذا، قالَ: فَاَيُّكُمْ تُمْسِكُ شَوْكَ الْقَتادِ بِيَدِهِ، ثُمَّ أَطْرَقَ مَلِيّاً، ثُمَّ قالَ: اِنَّ لِصاحِبِ هذا الْاَمْرِ غَيْبَةً فَلْيَتَّقِ اللَّهَ عَبْدٌ عِنْدَ غَيْبَتِهِ وَلْيَتَمَسَّكْ بِدِينِهِ؛ همانا برای صاحب این امر، غیبتی است؛ کسی که در عصر غیبت به دینش پایبند بماند، مانند کسی است که دست خود را از بالای شاخه درخت قتاد (درخت بزرگی که خارهایش مثل سوزن است)، به طرف پایین آن می کشد تا خارهایش بریزد. سپس با دستش اشاره کرد و فرمود: این گونه. (یعنی شکل کشیدن دست را بر درخت، با کشیدن دستش بر دست دیگر ترسیم کرد).

و فرمود: کدامیک از شما شاخه [خاردار] درخت قتاد را با دست خود می گیرد؟ سپس مدت طولانی خاموش شد، آن گاه فرمود: برای صاحب این امر، غیبتی است. پس بنده باید در زمان غیبت تقوای الهی را پیشه خود سازد و به دینش تمسک جوید». (۱)

در چنین وضعیتی چه باید کرد؟ چگونه می توان از شرور و فتنه های آخرالزمان در امان ماند و ایمان خود را حفظ کرد؟ چه پیش نیازهایی لازم است تا بتوان توفیق سربازی و لیاقت یاری و یاوری حضرت صاحب الزمان؟عج؟ را به دست آورد؟

ده گام حفظ دین در آخرالزمان

گام اول: معرفت امام عصر ؟عج؟

بر مبنای آموزه های دینی، شناخت امام در هر زمان بر پیروان لازم و ضروری است، ولی آنچه که شناخت آخرین امام را ضرورت دوچندان می بخشد، شرایط ویژه زندگانی ایشان از قبیل ولادت پنهان، زیست پنهان، امتحانات سخت و دشوار و مواردی از این قبیل است که عزم جدی تر برای معرفت به حضرتش را ایجاب می کند.

آنچه اهمیت دارد، معرفت حقیقی به آن حضرت است، چرا که اگر معرفت و شناخت ژرف برای انسان حاصل نشود، دیدن ظاهری ایشان نیز سودی دربرنخواهد داشت. همچنانکه کم نبودند کسانی که همراه و کنار خوبان بودند و پیوسته جمال دلنشین پیامبر اکرم؟ص؟ و ائمه اطهار؟عهم؟ را زیارت می کردند، ولی بهره معرفتی چندانی از آن اسوه های آفرینش نبردند و

۱- بحار الانوار، همان، ج ۵۲، ص ۱۳۵.

چه بسا در دو راهی هوس و اعتقاد، بیراهه را برگزیدند.

بر این باور، گام نخست حفظ ایمان در دوران آخرالزمان، شناخت و معرفت حضرت حجت؟عج؟ است که اگر چنین شناختی برای منتظران حاصل گردد، انتظار مفهوم دیگری نزد آنان خواهد یافت، همانگونه که امام صادق؟ع؟ فرمود:

اعْرِفْ إِمَامَکَ فَإِنَّکَ إِذَا عَرَفْتَ لَمْ یَضُرَّکَ تَقَدَّمَ هَذَا الْأَمْرُ أَوْ تَأَخَّرَ... فَمَنْ عَرَفَ إِمَامَهُ کَانَ کَمَنْ هُوَ فِی فُسْطَاطِ اَلْمُنْتَظَرِ؟ع؟؛ امام خویش را بشناس، پس وقتی او را شناختی پیش افتادن و یا تاخیر این امر [ظهور] آسیبی به تو نخواهد رساند.. پس هر آن کس که امام خویش را شناخت، مانند کسی است که در خیمه قائم منتظَر؟عج؟ باشد. (۱)

و فرمود:

هر آن کس که امامش را شناخت و قبل از قیام صاحب این امر (امام زمان؟ع؟) از دنیا رفت، بسان کسی است که در سپاه آن حضرت، خدمتگزاری خواهد کرد؛ نه، بلکه مانند کسی است که زیر پرچم آن حضرت است. (۲)

به همین جهت است که امام صادق؟ع؟ در ارائه راهکاری برای یافتن معرفت به امام زمان؟ع؟، این دعا را به «زُراره» که از خواص شاگردان حضرت بود آموخت تا شیعیان در زمان غیبت و امتحان، آن را بخوانند:

اَللّهُمَّ عَرِّفْنی نَفْسَکَ فَاِنَّکَ اِنْ لَمْ تُعَرِّفْنی نَفْسَکَ لَمْ اَعْرِف نَبِیَّکَ اَللّهُمَّ عَرِّفْنی رَسُولَکَ فَاِنَّکَ اِنْ لَمْ تُعَرِّفْنی رَسُولَکَ لَمْ اَعْرِفْ حُجَّتَکَ اَللّهُمَّ عَرِّفْنی حُجَّتَکَ فَاِنَّکَ اِنْ لَمْ تُعَرِّفْنی حُجَّتَکَ ضَلَلْتُ عَنْ دینی؛ خدایا خود را به من بشناسان، زیرا اگر خود را به من نشناسانی فرستاده ات را نشناخته ام، خدایا فرستاده ات را به من بشناسان، زیرا اگر فرستاده ات را به من نشناسانی حجّتت را نشناخته ام، خدایا حجّتت را به من بشناسان، زیرا اگر حجّتت را به من نشناسانی، از دین خود گمراه می شوم. (۳)

۱- غیبت نعمانی، ص ۳۳۱.

۲- کافی، کلینی، ج ۱، ص ۳۷۱.

۳- کافی، کلینی، ج ۱، ص ۳۳۷؛ کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۳۴۲؛ غیبت نعمانی، ص ۱۶۶.

گام دوم: بصیرت و کیاست

به گفته روایات و منابع دینی، دوران آخرالزمان، دوران فتنه ها و آشوب هاست. پیامبر اکرم؟ص؟ در سخنی چنین فرمودند:

زمانی بر مردم می آید که دل مؤمن در نهادش آب می شود، همان طور که سرب در آتش آب می شود و نیست سبب آن، مگر اینکه فتنه ها و بدعت هایی را که در دین آنها ظاهر گشته مشاهده می کند و توانایی تغییر و برطرف ساختن آنها را ندارد. (۱)

فتنه های آخرالزمان چنان حق و باطل را ممزوج خواهند کرد که تنها کسانی می توانند از آنها به سلامت عبور کنند که دارای بصیرت و ژرف بینی باشند. در ادبیات دینی «بصیرت» به معنای بینش، فهم عمیق، درک قلبی و آگاهی است. بصیرت، روشنایی و نور خاصی است که در نتیجه ی اعمال صالح و تقوای الهی به بندگان خدا داده می شود تا همچون چراغی، تاریکی ها و ظلمات را برایشان روشن نماید و با شناخت حق و باطل و درک دقیق امور، او را از فرو افتادن در دام لغزش ها حفظ نماید.

اهمیت و جایگاه بصیرت، روشن بینی و درک درست از شرایط و فضاها به گونه ای است که قرآن کریم یکی از ویژگی های فرستادگان خود را داشتن بینش صحیح از رفتارها و کردارها دانسته، و جامعه اسلامی و پیروان دین را نیازمند این ویژگی معرفی کرده، می فرماید:

{قُلْ هذِهِ سَبیلی أَدْعُوا إِلَی اللّهِ عَلی بَصیرَهٍ أَنَا وَ مَنِ اتَّبَعَنی؛ بگو این راه من است. من و پیروانم با بصیرت کامل، همه مردم را به سوی خدا دعوت می کنیم}. (۲)

چه باید کرد؟ یکی از راهکارهایی که منتظران منجی آخرالزمان می توانند در پرتو آن تاریکی های فتنه را بشکافند و از ایمان و داشته های معنوی خود حراست نمایند، آگاهی از حوادث و وقایع پیرامون خود و سپس موضع گیری هوشمندانه در برابر آنهاست. اینکه منتظر مؤمن، همواره و در شرایط آمیختن حق و باطل، هوشمندانه گام بردارد و در تصمیم گیری ها، از بصیرت و درایت خود بهره گیرد.

امیرمؤمنان؟ع؟ در خطبه ۱۵۱ هنگام ترسیم فضای فتنه خیز و ظلمت برانگیز جامعه، که در

۱- امالی طوسی، ج ۲، ص ۱۳۲.

۲- یوسف/۱۰۸.

آن رشته دین گسسته می شود و پایه باورها و اندیشه ها متزلزل می گردند و مردم بر اثر آمیختگی رأی درست و نادرست، راه گمراهی در پیش می گیرند، از گروهی نام می برند که می تواند از تاریکنای شبهه آفرین و ضلالت گستر فتنه بگریزد و اینان زیرکان و هوشیارانند: «تُهربُ مِنْهَا الْأَكْيَاسُ ».

بر مبنای آنچه گفته شد، منتظران مهدی موعود؟ع؟ ، در گام دوم حراست از ایمان و معنویت خویش، باید دو نوع بصیرت داشته باشند؛ اول: در پرتو ایمان و معنویت، به درک صحیح از اوضاع و شرایط زمانه برسند و اسیر امواج فتنه ها و بادهای مسموم شبهات و هجمه ها نسبت به این باور نگردند؛

دوم: یقین داشته باشند که امام عصر؟ع؟، همواره ناظر بر اعمال و رفتار ایشان است و دست یاری حضرت، بر سر ایشان خواهد بود.

بنابراین، بصیرت در آخرالزمان، یعنی گم نکردن یار غائب و گم نشدن در جذابیت های بی شمار فضاهای حقیقی و مجازی. بصیرت یعنی داشتن تصویر درست از زندگی و تلاش برای سنخیت و همرنگی روزافزون با ولی عصر؟عج؟.

بصیرت منتظران مهدوی، یعنی تشخیص درست موقعیت کنونی و همت همه جانبه برای انجام وظیفه در راستای یاری دین و برداشتن گام در مسیر ظهور و تحقق دولت مهدوی.

گام سوم: تمسک به سنت پیامبر؟ص؟ و اهل بیت؟عهم؟

وقتی صحبت از کِشتی می شود، ناخودآگاه ذهن بسیاری از دینداران و کسانی که با آیات قرآن انس دارند، به کِشتی حضرت نوح؟ع؟ و ماجراهای فراوان آن کشیده می شود. به همین جهت در آموزه های روایی، اهل بیت؟عهم؟ به یک کشتی تشبیه شده اند که هرکس با آنان همراه شد، از فتنه ها و شروری که دامنگیر حیات معنوی و خطرآفرین برای دین و ایمان مؤمنان است، نجات یافت. (۱)

۱- رسول خدا ؟ص؟ فرمود: «نَحْنُ سَفِينَهُ النَّجَاهِ، مَنْ تَعَلَّقَ بِهَا نَجَى وَ مَنْ حَادَ عَنْهَا هَلَكَ فَمَنْ كَانَ اِلَى اللهِ حَاجَهَ فَلْيَسْاَلْ بِنَا اَهْلَ الْبَيْتِ؛ ما کشتی نجاتیم، هر کس با ما باشد نجات یابد، و هر کس که از ما روگردان شود هلاک گردد، پس هر کس حاجتی از خدا می خواهد، به وسیله ما اهل بیت از خدا درخواست کند.»؛ (ارجحُ المطالب، عبیدالله الامر تسری، بیتا، لاهور، چاپ اوّل، بیتا، ص۴۶۱؛ فرائد السمطین، ابواسحاق ابراهیم حَمَوینی جُوینی، مؤسسه المحمودی، بیروت، اول، ۱۳۹۸ ق، (۲ جلد)، ج۱، ص۳۶ - ۳۷، ح ۱؛ الغدیر، عبدالحسین امینی، ج۲، ص ۳۰۰ - ۳۰۱).

قرآن کریم درباره نوح؟ع؟ و یاران مؤمنش فرمود:

{فَأَنْجَيْناهُ وَ أَصْحابَ السَّفِينَهِ؛ ما او و اصحاب کشتی را رهایی بخشیدیم. (۱)

یعنی دعوت خداوند به تمسک به روش زندگی پیامبر؟ص؟ و پذیرش ولایت اهل بیت؟عهم؟ ، همانند دعوت نوح پیامبر است که تلاش می نماید همگان را از غرق شدن و هلاکت رهایی بخشد و به ساحل امن ایمان برساند؛ از این رو سنت الهی بر آن است که کسانی که سوار کشتی مورد تأیید الهی شوند، نجات خواهند یافت.

امیرمؤمنان؟ع؟ در خطبه پنجم نهج البلاغه می فرماید:

أَيُّهَا النَّاسُ شُقُّوا أَمْوَاجَ الْفِتَنِ بِسُفُنِ النَّجَاهِ؛ ای مردم! موج های فتنه را با کشتی آرامش و نجات بشکافید و در هم بشکنید.

بی تردید، برای انتخاب سبک زندگی مؤمنانه و حراست از ایمان در آخرالزمان، یکی از این کشتی ها، سفینه اهل بیت؟عهم؟ است که پیامبر اکرم؟ص؟ به صراحت فرمودند:

إِنَّمَا مَثَلُ أَهْلِ بَيْتِی فِيكُمْ كَمَثَلِ سَفِينَهِ نُوحٍ (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، مَنْ دَخَلَهَا نَجَا، وَ مَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا غَرِقَ؛ مَثَل اهل بیت من در میان شما مانند کشتی حضرت نوح است، هر کس به این کشتی داخل شود نجات می یابد، و هر کس سوار نشود و از آن دوری و تخلف ورزد، غرق و نابود می گردد. (۲)

این تشبیه بدان جهت است که در مورد کشتی حضرت نوح؟ع؟ ، هر کس سوار بر آن شد از غرق و هلاکت نجات پیدا کرد و هر کس سوار نشد غرق گشته و به هلاکت دنیا و آخرت رسید؛ در مورد اهل بیت؟عهم؟ نیز همین طور است؛ هر کس برای حفظ ایمان خود در آخرالزمان، به سنت و سبک زندگی برگزیدگان الهی تمسک جست و از آن ها پیروی کرد، نجات یافت و هر کس بر کشتی هدایت آن ها سوار نشد، در گمراهی ها غرق می شود. همان گونه که امیرالمؤمنین؟ع؟ فرمودند:

۱- عنکبوت/۱۵.

۲- نک: الأمالی، شیخ طوسی، ص۳۴۹؛ تحف العقول، ابن شعبه حرانی، ص۱۱۳؛ مستدرک الصحیحین، حاکم نیشابوری، ج۷، ص۴۳۲.

مَنْ رَکِبَ غَیْرَ سَفِینَتِنا غَرَقَ؛ هر کس بر کشتی ای غیر از کشتی ولایت ما سوار شود، غرق خواهد شد. (۱)

گام چهارم: کسب مهارت تقوا

از مهارت های لازم برای حفظ ایمان منتظران، مهارت خویشتنداری و کنترل خواسته ها است؛ اینکه به هر خواهش نفسانی پاسخ مثبت ندهد و از سوی دیگر، با تمرین و تلقین، عمل به دستورات دینی و انجام واجبات را برای خود امری لازم و حتمی بداند.

از این رو افراد متقی و کسانی که اهل دقت و توجه در مسائل معنوی هستند، به شدت مراقب تمامی رفتارها و گفتارهای خود هستند و از هرگونه گفتار یا حرکتی که بوی عقب ماندگی معنوی و سقوط در سراشیبی گناه از آن به مشام برسد، پرهیز می نمایند و با احساس حضور شیطان، فوراً از آن مکان حقیقی یا مجازی فاصله می گیرند، همانگونه که خداوند می فرماید:

کسانی که پرهیزگاری می کنند چون از شیطان وسوسه ای به آنها برسد، خدا را یاد می کنند، زیرا مردمی صاحب بصیرتند. (۲)

رهبر معظم انقلاب؟حفظ؟ درباره مفهوم تقوا می فرماید:

تقوا، یعنی به هوش بودن و دائم مراقب خود بودن. (۳) تقوا، یعنی مواظب باشید هر عملی که از شما سر می زند، منطبق بر مصلحتی باشد که خدای متعال برای شما در نظر گرفته است. تقوا چیزی نیست که کسی بتواند یک لحظه آن را رها کند. اگر رها کردیم، جاده لغزنده است، درّه عمیق است؛ خواهیم لغزید و سقوط خواهیم کرد، تا باز جایی دستمان به مستمسکی، سنگی، درختی و بوته ای گیر کند و بتوانیم خودمان را بالا بکشیم. «إِنَّ الَّذِینَ اتَّقَواْ إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِّنَ الشَّیْطَانِ تَذَکَّرُواْ فَإِذَا هُم مُّبْصِرُونَ». (۴)

۱- غرر الحکم، ج۵، ص۱۸۴.

۲- سوره اعراف، آیه۲۰۱.

۳- بیانات معظم له در خطبه های نماز جمعه تهران، ۲۸/۱۰/۱۳۷۵.

۴- بیانات معظم له در خطبه های نمازجمعه ۱۳/۱۲/۱۳۷۲.

به همین جهت، امام صادق؟ع؟ وظیفه منتظران را چنین ذکر کردند:

إنِّ لِصَاحِبِ هَذَا اَلْأَمْرِ غَيْبَهً فَلْيَتَّقِ اَللَّهَ عَبْدٌ وَ لْيَتَمَسَّكْ بِدِينِهِ؛ برای صاحب این امر غیبتی است و بنده بایستی تقوای الهی پیشه سازد و متمسّک به دینش باشد. (۱)

بنابراین، با قرار گرفتن در فضاهای معنوی، دوستی با خوبان و اهل تقوا، تقویت اراده و دوری از محیط هایی که احتمال آلودگی در آن ها بیشتر است، می توان مهارت تقوا و خویشتنداری خود را به درجه مورد رضایت خداوند رساند؛ لذا امام زین العابدین؟ع؟ هرگاه آیه: {یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اتَّقُوا اللهَ وَ کُونُوا مَعَ الصَّادِقِین} (۲) را تلاوت می کردند، این دعا را می خواندند:

الّلهمَّ ارفَعنِی فِی أعلَی دَرَجَاتِ هَذِهِ النَّدبَه وَ أعِنِّی بِعَزمِ الإرَادَه؛ خدایا مرا به بالاترین درجات این دعوت بالا ببر و با عطا کردن اراده ای استوار، کمکم کن. (۳)

شاعر می گوید:

خَلِّ الذُّنُوبَ صَغيرَهَا

وَ كَبِيرَهَا ذَاكَ التُّقَی

وَاصْنَعْ كَمَاشٍ فَوْقَ أَرْضِ

الشَّوْكِ يَحْذَرُ مَا يَرَی

لا تَحْقِرَنَّ صَغيرهً

إنَّ الْجِبَالَ مِنَ الْحَصَی

معصیت خدا را ترک کن چه کوچک باشد چه بزرگ، که تقوا همین است.

و مثل کسی باش که در راهی پر از خار و خاشاک می گذرد و از هر خار کوچک و بزرگی که به پایش برود اجتناب می کند.

و هیچ گناهی را کوچک مشمار، برای اینکه کوه های بزرگ از سنگ ریزه های کوچک که روی هم انباشته می شود تشکیل شده اند. (۴)

۱- کمال الدین و تمام النعمه، ج۲، ص۳۴۶.

۲- توبه/ ۱۱۹.

۳- صحیفه ی سجادیه، ص۵۱۷؛ بحارالانوار، ج۷۵، ص۱۵۳.

۴- این شعر منسوب است به ابن معتز شاعر مبتکر عباسی قرن سوم. نک: ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، بیستونی، محمد، ج۱، ص۶۰.

گام پنجم: استقامت و ثبات قدم

هر آرمان و آرزوی بلنـدی، نیازمنـد همت و تلاش، اسـتقامت و خسـتگی ناپذیری، پایداری و ثبات قدم در راه اهداف است و قبول این بـاور که برای تحقق افق های دوردست، نمی توان با رفتار و کار معمولی و عادی به خواسـته های بلنـد و متعالی نائل شد.

برای حفظ تدین و دستیابی به معنویت درخور منتظران منجی موعود؟ع؟ ، اسـتقامت و ثبات قدم، یکی از رمز و رازهای اصـلی است. بـا تنبلی در کسب معنویـات و سـرعت عمل در ورود به مسائل بیهوده و لغویات، نمی توان خود را منتظر حقیقی دانست. منتظر راستین، باید بر باورها و اعتقادات خود محکم و اسـتوار بایسـتد و در مقابل کنایه ها، تهدیدها، تمسـخرها و کم لطفی ها اسـتقامت ورزد و ایمـان خود را فـدای خوشـحالی یا رضایت دیگران ننمایـد؛ چرا که کسب رضایت ائمه؟عهم؟ و به ویژه امام زمان؟ع؟، با هیچ چیز قابل مقایسه و معاوضه نیست.

امام سجاد؟ع؟ در این رابطه می فرماید:

مَن ثَبَتَ عَلَی مُوَالاتِنَا فِی غَیبَهِ قَائِمِنَا، أعطَاهُ اللهُ عَزَّوَجَلَّ أجرَ ألفِ شَهِیدٍ، مِن شُهَداءِ بَدرٍ وَ اُحُدٍ؛ هرکس در زمان غیبت قائم ما بر ولایت ما پابرجا و استوار باشد، خداوند منّان به او پاداش هزار شهید از شهدای بدر و احد عنایت می فرماید. (۱)

امام حسن عسکری؟ع؟ نیز فرمود:

وَاللهِ لَیَغِیبَنَّ غَیبَهً لَا یَنجُو فِیهَا مِنَ الهَلَکَه إلاَّ مَن ثَبَتَهُ اللهُ عزَّوَجلِّ عَلَی القَولِ بِإمَامَتِهِ وَ وَفَّقَهُ لِدُّعَاءِ بِتَعجِیلِ فَرَجِهِ؛ به خدا سوگند که او غیبتی [سـخت] می کنـد. در آن غیبت، از هلاکت نجات نمی یابد، مگر کسـی که خدای عزّوجل او را بر قول به امامت آن حضرت ثابت بدارد و او را در عصر غیبت بر دعای به تعجیل فرج او موفق بدارد. (۲)

شاید به همین سبب است که امام صادق؟ع؟ در وصف یاران امام زمان؟ع؟ می فرمایند:

رِجَالٌ کَأَنَّ قُلُوبَهُمْ زُبُرُ الْحَدِیدِ لَا یَشُوبُها شَکٌّ فی ذَاتِ اللَّهِ أَشَدُّ مِنَ الْحَجَرِ؛ آنان مردانی اند که گویا دل هایشان پاره های آهن است و هیچ تردیدی در ذات خداوند ندارند و از

۱- شیخ صدوق، کمال الدین، ج۱، ص ۳۲۳.

۲- کمال الدین، ج ۲، ص ۲۶۰.

سنگ سخت ترند.

بـدین معنا که اگرچه دینـداری در آخرالزمان هماننـد نگه داشـتن آهن گداخته در دست، سـخت و طاقت فرساست، از این رو برای تحقق این مهم، مومنان نیازمنـد عنصـر اسـتقامت و پایداری هسـتند، کسانی که قلبشان محکم است و با یقین به خداوند و صراط مستقیم ولایت، ذوب شده و شک و تردید برایشان بی معنا و پوچ به شمار آید. (۱)

گام ششم: صبر و پایداری

برای خلق هر حمـاسه و تحولی، فرمول صبر، بایسـته ای غیرقابـل انکار است؛ همانگونه که خداونـد هنگام قرار دادن مسـئولیت سنگین هدایت امت و رسالت جهانی اسلام بر عهده ی پیامبر اعظم؟ص؟ ایشان را مخاطب سخن خویش قرار داد و فرمود:

{إِنَّا سَنُلْقِی عَلَیْکَ قَوْلاً ثَقِیلاً؛ ما گفتار سنگینی را به تو وحی می کنیم}. (۲)

سپس کامیابی و موفقیت این رسالت و وظیفه خطیر را در گِرو رعایت دو اصل دانسته، به آن حضرت چنین سفارش فرمود:

{فَاصْبِرْ کَما صَبَرَ أُولُوا الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ وَ لا تَسْتَعْجِلْ؛ بسان پیامبران اولوالعزم صبر نما و درباره آن ها عجله نکن}. (۳)

بی گمان، امروزه صبر بر دینـداری، اسـتقامت بر تقیّـدات دینی و ارزش های الهی و تحمل فشارهای اطرافیانِ سـرمست از بوی روشنفکری و کسانی که عقل و دین خویش را با چشمان دجال واره های نوظهور پیوند زده اند، بسی دشوار و باارزش است و خداونـد متعـال، این منتظران بقیه الله الاـعظم (ارواحنافـداه) را که از یـک سو بـا پایبنـدی به ظواهر دینی و بایـدها و نبایـدهای شرعی، بر طـاعت الهی صـبر می نماینـد و از سـوی دیگر، در مقابـل گنـاه و معصـیت، صـابرانه مقـاومت می کننـد و بـه قـافله گناهکاران و جوزدگان نمی پیوندند را، اجر و پاداشی دو چندان خواهد داد و آنان، به مقامات والای بهشتی نائل خواهند شد. (۴)

۱- بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۰۸.

۲- مزمل/۵.

۳- احقاف/۳۵.

۴- نک: فرقان/ ۷۵ و ۷۶: (اولَئِکَ یجْزَوْنَ الْغُرْفَهَ بِمَا صَبَرُوا وَ یلَقَّوْنَ فِیهَا تَحِیهً وَ سَلَامًا، خَالِدِینَ فِیهَا، حَسُنَتْ مُسْتَقَرًّا وَمُقَامًا).

در روایات مربوط به انتظار فرج حضرت ولی عصر؟ع؟ نیز به این مسئله پرداخته شده، و ائمه؟عهم؟ صبر منتظران در دوران غیبت را بسیار باارزش و مهم دانسته اند.

امام صادق؟ع؟ به نقل از پیامبر اکرم؟ص؟ فرمود: «پس از شما کسانی بیایند که یک نفر از ایشان پاداش پنجاه نفر از شما را داشته باشد. [اصحاب] گفتند: ای رسول خدا ؟ص؟! ما در جنگ بدر و اُحد و حنین با تو بودیم و درباره ما آیه نازل شده است؟

پیامبر؟ص؟ فرمود:

اگر آنچه [از حوادث ایام] به ایشان می رسد، به شما رسد، صبر آنان را ندارید.» (۱)

امام حسین؟ع؟ نیز فرمود:

برای او [مهدی] غیبتی است که اقوامی در آن از دین خارج شوند و گروهی بر دین ثابت قدم بمانند و آزار و اذیت می کشند و به آن ها گفته می شود: این وعده [ظهور] چه وقت عملی می شود، اگر راست می گویید؟ بی تردید صبر کننده در زمان غیبت در برابر آزار و تکذیب [مخالفان] ، به منزله جهادکننده با شمشیر در رکاب رسول خدا؟ص؟ است.» (۲)

و امام رضا؟ع؟ فرمودند:

مَا أَحْسَنَ الصَّبْرَ وَ انْتِظَارَ الْفَرَجِ؛ چقدر صبر پیشه گرفتن و انتظار فرج کشیدن نیکو است!. (۳)

گام هفتم: تولی و تبری

از دیگر گام های مهم برای حفظ دین و باقی ماندن در سلک منتظران آخرین حجت الهی؟ع؟، اهتمام به یکی از بنیان های فکری تشیع یعنی تولّی و تبرّی است که نمایانگر یکی از زیباترین مبانی فکری شیعه، یعنی مهرورزی به دوستان خدا و تبرّی و بیزاری جستن از دشمنان خدا و اهل بیت؟عهم؟ است.

۱- کافی، ج ۸، ص ۳۷؛ مکیال المکارم، ج ۲، ص ۲۹۰.
۲- «له غیبه یرتد فیها اقوام و یثبت فیها علی الدین آخرون، فیؤذون و یقال لهم: «متی هذا الوعد ان کنتم صادقین.» اما ان الصابر فی غیبته علی الاذی و التکذیب بمنزله المجاهد بالسیف بین یدی رسول الله»؛ (کمال الدین، ج ۱، ص ۴۳۷).
۳- شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۶۴۵، ح۵؛ محمد بن مسعود عیاشی، تفسیر عیاشی، ج۲، ص ۲۰.

هر انسانی در زندگی خود الگو و پیشوایی دارد و سعی می کند خود را به او نزدیک سازد تا پرتوی از صفات او را در درون جان خود ببیند. به تعبیر دیگر، در درون انسان، جایی برای اسوه ها و قهرمان ها است و به همین دلیل تمام ملّت های جهان، در تاریخ خود به قهرمانان واقعی و گاه پنداری دل بسته اند و بخشی از فرهنگ و تاریخ خود را بر اساس رفتارهای آنان بنا می کنند؛ در مجالس خود از آنها سخن گفته و آنان را می ستایند، به آنها عشق می ورزند و سعی می کنند خود را از نظر صفات و روحیات به آنها نزدیک سازند.

اضافه بر این، اصل «همرنگ شدن با دیگران به خصوص افراد پر نفوذ و با شخصیت» یکی از اصول مسلّم روانی است. مطابق این اصل، انسان کششی در وجود خود به سوی هماهنگی و همرنگی با دیگران (به خصوص با قهرمانان و پاکان) احساس می کند و به همین علّت، به سوی اعمال و صفات آنان جذب می شود.

در مقابل، هر ملّتی دشمن یا دشمنانی دارند که در مناسبت های مختلف و به شکل های گوناگون از آنها اظهار نفرت و بیزاری می کنند و حتی فرزندان را به بغض آنها، تشویق و ترغیب می کنند.

به همین دلیل، ما در اسلام دو اصل به نام «تولّی» و «تبرّی» داریم؛ یا به تعبیر دیگر: «حُبّ فی اللَّهِ» و «بُغضِ فِی اللَّهِ» که هر دو در واقع اشاره به یک حقیقت است. طبق این دو اصل مهم و اساسی، ما موظفیم دوستان خدا، پیامبر؟ص؟ و امامان؟عهم؟ را دوست و دشمنان آنها را دشمن بداریم و در این بخش، پیشوایان بزرگ دین، یعنی پیامبر اکرم؟ص؟ و امامان معصوم؟عهم؟ را در همه چیز اسوه و الگوی خود قرار دهیم.

این دستور به قدری مهم است که در آیات قرآن به عنوان نشانه ایمان، و در روایات اسلامی به عنوان «محکم ترین دستگیره ایمان» معرفی شده و تا «تولی» و «تبرّی» نباشد، بقیه اعمال (عبادات و اطاعات، احسان و انفاقات) بی حاصل و غیرمقبول شمرده شده است. (۱)

درباره وظایف منتظران آخرالزمان و شیوه برخورد ایشان با دوستان و دشمنان دین، رسول

۱- نک: پیام قرآن و مدرسه الامام علی بن ابی طالب؟ع؟، ناصر مکارم شیرازی و همکاران، چاپ اول، ۱۳۷۷ ه. ش، ج ۱، ص۳۶۵ - ۳۶۶ با تغییر و اضافات.

خدا؟ص؟ فرمودند:

طُوبی لِمَنْ أَدْرَکَ قائِمَ أَهْلِ بَیتِی وَهُوَ مُقْتَدٍ بِهِ قَبْلَ قِیامِهِ یتَوَلّی وَلِیهُ وَ یتَبَرَّأُ مِنْ عَدُوِّهِ وَیتَوَلَّی الْأَئِمَهَ الْهادِیهَ مِنْ قَبْلِهِ أُولئِکَ رُفَقائِی وَذَوُو وُدِّی وَمَوَدَّتِی وَأَکْرَمُ أُمَّتِی عَلَی؛ خوشا به حال کسی که قائم اهل بیتم را درک کند، در حالی که پیش از ظهورش پیرو او بوده، دوستانش را دوست و از دشمنانش بیزاری می جسته و امامان پیش از او را سرپرستان خود می شناخته است. آنان رفقا، دوستداران و بزرگوارترین امتم برای من هستند. (۱)

امام کاظم؟ع؟ نیز، از جمله وظایف مهم منتظران در زمان غیبت را چنگ زدن به ریسمان ولایت اهل بیت؟عهم؟ دانسته و فرمودند:

طُوبی لِشیعَتِنَا الْمُتَمَسِکینَ بِحَبلِنا فی غَیبَهِ قائِمِنا الثابِتینَ عَلی مُوالاتِنا وَ البَراءَهِ مِن اَعدائِنا. اُولئکَ مِنّا وَ نَحنُ مِنهُم قَد رَضُوا بنا اَئِمَهً و رَضینا بِهِم شیعَهً فَطُوبی لَهُم هُم وَاللهِ مَعَنا فی دَرَجاتنا یَومَ القیامَهِ؛ خوشا به حال شیعیان ما که در دوران غیبت قائم ما به رشته ولایت و دوستی ما چنگ می زنند، همچنین به برائت از دشمنان ما ثابت می مانند، آن ها از ما و ما از ایشان هستیم، آن ها به امامت ما خرسند و ما از شیعه بودن آن ها خرسندیم، پس خوشا به حال آن ها به خدا سوگند، آن ها فردای قیامت با ما و در درجات ما هستند. (۲)

براین اساس، یکی از بارزترین شاخص های حفاظت از دین منتظران صاحب الزمان؟ع؟، تولی و تبرّای عملی است، که این مهم از طریق مودت و ارتباط قلبی با خاندان عترت؟عهم؟، شرکت در مراسم های مذهبی آن حضرات، تمسک عملی به سیره ایشان، تبلیغ و ترویج معارف دینی و به ویژه معارف مهدوی و دیگر راهکارهای مشابه، ممکن است.

گام هشتم: دعا

خداوند متعال نعمت ها و برکاتی دارد که شامل حال بندگانش می شود، اما مشروط به شرایطی است. یکی از شرایط آن است که به در خانه او بروند و دست به دعا بردارند، روح

۱- بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۲۹.

۲- کمال الدین، ج ۲، باب ۳۴، ح ۵.

خود را پاک کننـد و به او نزدیک شوند. در پرتو دعا، شـرایط رحمت الهی حاصل می شود و باران لطف او بر انسان می بارد. دعا و تضـرع به درگاه الهی، سبب افزایش قابلیت و شایستگی انسان و دریافت فیوضات و الطاف الهی می شود و دل و جان را به نور معرفت صفا می بخشد.

بر این بـاور، یکی از راه هـای مهم نگهـداری و حراست ایمان از آسـیب ها و فتنه های آخرالزمان، دعای خالصانه و عاجزانه به درگاه خدای متعال و طلب نجات و گشایش در مسائل اخلاقی و دینی است.

در روایات معصومین؟عهم؟، دعا برای فرج امام زمان؟ع؟، به عنوان یکی از عوامل نجات انسان ها در دوران غیبت مطرح شده است. امام حسن عسکری؟ع؟ فرمود:

لَا یَنجُو فِیهَا مِنَ الهَلَکَهِ إلاّ مَن ...وَ وَفَّقَهُ لِلدُّعَاءِ بِتَعجِیلِ فَرَجِهِ؛ به خـدا سوگنـد که او غیبتی [سـخت] می کنـد. در آن غیبت، از هلاکت نجات نمی یابد مگر کسـی که خدای عزّوجل او را بر قول به امامت آن حضـرت ثابت بدارد و او را در عصر غیبت بر دعای به تعجیل فرج او موفق بدارد. (۱)

امام زمان؟ع؟ نیز در موارد زیادی شیعیان را به دعای برای فرج خویش توصیه کرده است. به عنوان مثال، آن حضرت در پایان توقیع به جناب اسحاق بن یعقوب می فرماید:

و أَکْثِرُوا الدُّعَاءَ بِتَعْجِیلِ الْفَرَجِ فَإِنَّ ذَلِکَ فَرَجُکُم؛ برای تعجیل در فرج، زیاد دعا کنید که همانا آن فرج شماست. (۲)

ادعیه مهدوی

اثربخشـی دعـا در تمـام سـاحت هـای زنـد گی انسـان است. وقتی این دعـا برای ظهور و تعجیـل فرج باشـد، آثـار و برکات آن دوچندان می گردد؛ چه دعاهای عمومی و چه ادعیه مهدوی وارده از سوی معصومین؟عهم؟.

هنگـامی که منتظران دعاهـای دوران غیبت را می خواننـد (۳) و عبـارات تعـالی بخش آنهـا را از عمق جان زمزمه می کننـد، با دریایی از معارف به ویژه در عرصه امامت و جایگاه والای آن در

۱- همان، ج ۲، ص ۲۶۰.

۲- کمال الدین، ج۲، ص ۳۶۱.

۳- همانند ندبه، عهد، فرج، دعای غیبت، دعای نور، توسل و ده ها دعا و زیارت دیگر.

باورهای شیعی رو به رو می شوند و هر اندازه در متن این میراث گرانبهای اهل بیت؟عهم؟ دقت و تدبر می کنند، معرفت و شناخت آنها نسبت به ارزش های والای دینی بیشتر می شود و شناخت وسیع تر و عمیق تر، محبت و ایمان قلبی را در وجود آنان ثابت تر می گرداند.

به همین جهت است که سفارش شده در دوران غیبت، این دعا را بسیار بخوانند:

«یا أَللّهُ یا رَحْمانُ یا رَحِیمُ! یا مُقَلبَ الْقُلُوبِ، ثَبِتْ قَلْبِی عَلی دِینِكَ؛ ای خدا، ای رحمت گستر، ای مهربان، ای گرداننده دل ها، دل مرا بر دینت ثابت و استوار بدار. (۱)

به این ترتیب، علاوه بر اینکه آگاهی و معرفت منتظر امام عصر؟ع؟ افزایش می یابد، درصد ایمان و اعتقاداتش نیز بیشتر می شود. اینجاست که دیگر هیچ نیروی شیطانی نمی تواند منتظر راستین را از جاده حقیقت جدا کند و او در برابر آسیب ها، آفات و هجمه های اعتقادی و فرهنگی کاملا بیمه می شود و باورهایش به دژی تسخیرناپذیر تبدیل می گردد. به عنوان مثال، در دعایی که از وجود مقدس امام زمان؟ع؟ به ما رسیده است و با جمله «اللّهُمَّ ارْزُقْنا تَوْفیقَ الطّاعه» (۲) آغاز می شود، ناهنجاری های اجتماعی، مفاسد، زشتی ها و امور ناپسند دیگر، به شخص منتظر گوشزد می گردد و او ضمن مناجات و استمداد از خداوند متعال، امور پسندیده و ناپسند را نیز همراه دعا می آموزد و برای عمل با شناخت آمادگی پیدا می کند.

توفیق اطاعت، صداقت در نیت، شناخت حرام ها، تکریم به وسیله هدایت و استقامت، سخن گفتن با معیارهای درست و حکمت آمیز، درخواست علم و معرفت حقیقی، دور بودن از لقمه های حرام و شبهه ناک، خویشتن داری از ستم و دزدی و گناهان دیگر، چشم پوشی از حرام و نگاه های خیانت آلود، فاصله گرفتن از کارهای لغو و غیبت، از جمله آموزه هایی است که منتظران حقیقی آن حضرت پیوسته آن ها را زمزمه می کنند و آویزه گوش خود قرار می دهند.

زمزمه این دعاها که خود توفیق و نشانه ای از توجه خداوند به انسان است، منتظر را گام به گام پیش می برد و او را برای حضور در صف انصار حضرتش آماده می کند؛ از این رو یکی از

۱- بحارالانوار، ج۵۲، ص۱۴۸؛ ج۹۲، ص۳۲۶؛ اعلام الوری، ص۴۳۲؛ کمال الدین، ج۲، ص۳۵۱؛ مهج الدعوات، ص۳۳۲.

۲- البلد الامین، ص ۳۴۹. و نک: مفاتیح الجنان.

دعاهای منتظران حقیقی این است:

اَللَّهُمَّ اجْعَلْنِی مِنْ اَنْصارِهِ وَاَعْوانِهِ وَالـذّابّینَ عَنْهُ وَالْمُسارِعینَ اِلَیْهِ فِی قَضاءِ حَوائِجِهِ وَالْمُمْتَثِلِینَ لِاَوامِرِهِ وَالْمُحامِینَ عَنْهُ وَالسّابِقِینَ اِلی اِرادَتِهِ وَالْمُسْتَشْـهَدِینَ بَیْنَ یَـدَیْهِ؛ خـدایا! مرا از یـاران او، از کمک کاران او، از دفاع کننـدگان او، از شـتابندگان به سوی او در برآورده کردن حوائج او، از فرمانبران اوامر او، از حمایت کنندگان از او، از پیشروان در انجام اراده او و از شهیدان در رکابش قرار بده! (۱)

گام نهم: اقامه ی نماز

جایگاه و اهمیت نماز بر دینداران و خداباوران پوشیده نیست. نماز به عنوان مؤلفه اصلی تربیت دینی نقش اصلی را در ایجاد و تثبیت هویت دینی ایفا می کنـد و از چنان معنویت و کارکردی برخوردار است که می تواند انسان را از آفات و خطرات حفظ نماید؛ از این رو یکی از دستاوردهای اصلی نماز، دوری از گناه و ناهنجاری ها ذکر شده است:

{إنَّ الصلاه تَنهَی عَنِ الفَحشاءِ وَالمُنکَر؛ نماز، جلوی بدی ها و گناهان را می گیرد}. (۲)

خودکنترلی و دوری از گناه، راز اصـلی تقرب به پروردگار و رسیدن انسان به درجات والای معنوی است که می تواند او را تا مقام عصمت از گناه برساند.

در روایات و سخنان بزرگان دین، نماز، اساس دینداری شمرده شده است، از این رو نماز همانند سر برای بدنه ایمان ذکر شده است. پیـامبر اکرم؟ص؟ فرمودنـد: «بیشترین همت و قصـدت نماز باشـد، زیرا نماز پس از اقرار به دین، رأس اسـلام است» (۳) نکته دیگر اینکه، اقامه نماز، باعث دوری شیطان از انسان می گردد. (۴)

به تعبیر دیگر، نماز از یک سو معنویت انسان و هویت دینی او را کامل می کنـد و از سوی دیگر، به مبارزه با آفات دینداری و زدودن وسوسه های شیطانی کمک می کند که نتیجه این

۱- مفاتیح الجنان، دعای عهد.

۲- عنکبوت/ ۴۵.

۳- «وَ لْیَکُنْ أَکْثَرُ هَمِّکَ الصَّلَاهَ فَإِنَّهَا رَأْسُ الْإِسْلَامِ بَعْدَ الْإِقْرَارِ بِالدِّین»؛ (بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۱۲۸).

۴- پیامبر ؟ص؟ فرموده انـد: تا وقتی که آدمی نمازهای پنجگانه خویش را به وقت خود بگزارد، شـیطان از او ترسان و گریزان است و چون نمازها را تباه کند، شیطان بر او دست می یابد و او را در گناهان بزرگ می کشاند»؛ (کافی، ج۳، ص۲۶۹).

تعامل و همسویی، تقویت ایمان و حراست از معنویت منتظران آخرالزمان خواهد شد. به همین جهت است که امام زمان؟ع؟ به شیعیان و منتظران چنین سفارش فرمودند:

ما أرْغَمُ أنْفُ الشَیْطانَ بِشَی ءٍ أفضل مِنَ الصّلاه، فَصَلِّها وَ أرْغَمْ أنْفَ الشَّیْطانَ؛ بهترین چیز برای به خاک مالیدن بینی شیطان، نماز است، پس نماز بخوان و بینی شیطان را به خاک بمال. (۱)

آنچه این نماز را زیباتر و کاراتر خواهد کرد، این است که این نماز در اول وقت، در مسجد، به جماعت و با حضور قلب باشد که اثربخشی آن را در لحظات زندگی و بزنگاه های گناه به نمایش بگذارد؛ همانگونه که امام صادق؟ع؟ فرمود:

هرکس دوست دارد بداند نمازش قبول شد یا نه، ببیند که آیا نمازش او را از گناه و زشتی باز داشته یا نه؟ پس به هر قدر که نمازش او را از گناه بازداشته، به همان اندازه نمازش قبول شده است. (۲)

گام دهم: پیروی از علمای دین

آخرین گام برای حفظ دین و حراست از ایمان در آخرالزمان که در این فرصت به آن اشاره می کنیم، تدبیر ائمه؟عهم؟ برای خروج از بن بست ها و چگونگی دریافت احکام و آموزه های دینی است که به عنوان تقلید و ضرورت مراجعه به فقهای واجد شرایط خاص برای رفع مشکلات، حل شبهات و نیازمندی های دینی شناخته می شود. (۳)

گفتنی اینکه پس از پایان دوران «غیبت صغرا» و نیابت خاص و با آغاز «غیبت کبرا» هدایت شیعیان با عنوان «نیابت عام» از طرف حضرت مهدی؟ع؟ شکل گرفت؛ به این صورت که امام، ضابطه ای کلی و صفات و مشخصاتی عام به دست داد که در هر عصر، فرد شاخصی که

۱- کمال الدین وتمام النعمه، شیخ صدوق، ص ۵۲۰؛ وسائل الشیعه، ج۴، ص۲۳۶.

۲- بحارالانوار، ج۱۶، ص۲۰۵.

۳- امام حسن عسکری؟ع؟ دربارۀ فقیهان راستین، ویژگی های آنها و مسئولیت جامعه در برابر آنها، فرموده است: «وَاَمّا مَنْ کانَ مِنَ الْفُقَهاءِ: صَائِنا لِنَفْسِهِ، حافِظاً لِدینِهِ، مُخالِفاً لِهَواهُ، مُطیعاً لِاَمرِ مَولاهُ فَلِلْعَوامِ اَنْ یقَلِّدُوهُ؛ و اما هر یک از فقیهان که بر نفس خود مسلّط باشند و دین خود را حفظ کنند و با هوای نفس خود مخالفت ورزند و امر خدا را اطاعت کنند، بر همگان واجب است از او تقلید نمایند.»؛ (وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۲۷، ص ۱۳۱، ح ۳۳۴۰۱).

آن ضابطه - از هر جهت و در همه ی ابعاد - بر او صدق کند، نایب امام شناخته شود و به نیابت از او در امر دین و دنیا، سرپرست جامعه باشد، سخنش سخن امام و اطاعتش واجب و مخالفتش حرام خواهد بود.

اسحاق بن یعقوب، درباره تکلیف شیعیان در دوران غیبت کبرا از امام مهدی؟ع؟ پرسید و توقیع ذیل در پاسخ او صادر گردید:

وَاَمَّا الْحَوادِثُ الوقِعَهُ فَارجِعُوا فیها اِلی رُواهِ حَدیثِنا فَاِنَّهُمْ حُجَّتی عَلیکُمْ وَاَنَا حُجهُ اللهِ علیهم؛ و اما در پیشامدهایی که [برای شما] رخ می دهد، باید به راویان اخبار ما (دانشمندان علوم دینی) رجوع کنید؛ ایشان حجّت من بر شما هستند و من حجّت خدای بر آنانم. (۱)

به عبارت دیگر، همان طور که مردم موظفند در همه امور خویش به امامان معصوم؟عهم؟ مراجعه کنند، در زمان غیبت نیز وظیفه دارند به فقها مراجعه کنند، (۲) چرا که ولایت فقها، در راستای ولایت ائمه؟عهم؟ است.

۱- کتاب الغیبه، شیخ طوسی، ص ۲۹۰، ح ۲۴۷؛ کمال الدین و تمام النعمه، شیخ صدوق، دارالکتب الاسلامیه، ج ۲، ص۴۸۳، باب ۴۵، ح ۴.

۲- نک: حکومت اسلامی، احمد واعظی، دفتر تألیف و نشر متون درسی حوزه، چ اول، ۱۳۸۰ ش، ص ۱۵۰.

...

یادآوری

اول: مباهات پیامبر و ائمه؟عهم؟ به منتظران

به گفته روایات، منتظران در آخرالزمان برای حفظ دین خود با مشکلات و سختی های فراوانی مواجه می شوند، ولی نباید از این نکته غافل شد که اگرچه دینداری دوران آخرالزمان از دیگر دوره ها سخت تر است، ولی به همان مقدار ارزشمندتر و قیمتی تر هم هست، از این رو پیامبر؟ص؟ به دینداران و مؤمنان آخرالزمان مباهات کرده و در وصف ایشان می فرماید: «اَعْجَبُ النَّاسِ ایماناً وَاَعْظَمُهُمْ یَقیناً قَوْمٌ یَکُونُونَ فی آخِرِ الزَّمانِ لَمْ یَلْحَقُوا النَّبِیَّ وَحُجِبَ عَنْهُمُ الْحُجَّهُ فَآمَنُوا بِسَوادٍ عَلی بَیاضٍ؛ بدان که شگفت آورترین مردم در ایمان و بزرگترین آنان در یقین مردمی می باشند که در آخرالزمان واقع شده اند، پیغمبر را ملاقات نکرده اند و از امام خود محجوبند و همانا به نوشته - که خط سیاهی بر صفحه سفید است - ایمان آورده اند.» (۱)

امام سجاد؟ع؟ نیز فرمودند: «هر کس در غیبت قائم ما بر دوستی [و عقیده به امامت ما] ثابت قدم باشد، خدای متعال اجر هزار شهید از شهدای بدر و احد به او عطا می کند.» (۲)

همو فرمود: «مردم زمان غیبت آن امام که به امامت او معتقدند و منتظر ظهور اویند، از مردم هر زمانی برترند؛ زیرا خدای متعال عقل و فهم و معرفتی به آنها عطا فرموده که غیبت نزد آنان به منزله مشاهده است و آنان را در آن زمان به مانند مجاهدان همراه رسول خدا؟ص؟ که با شمشیر به جهاد برخاستند قرار داده است. آنان مخلصان [حقیقی] و شیعیان راستین ما و داعیان به دین خدای متعال در نهان و آشکارند.» (۳)

دوم: خالص شدن شیعه در امتحان آخرالزمان

دستاورد سختی ها و آزمایش های طاقت فرسا در آخرالزمان، غربال شدن شیعه و خالص گردیدن شیعیان و منتظران راستین است، از این رو پیامبر اعظم؟ص؟ می فرمایند: «لاـ تَکرَهُوا الفِتنَه فِی آخِرِالزَّمانِ فَاِنَّها تُبیر المُنافِقین؛ از فتنه های آخرالزمان کراهت نداشته نباشید چرا که

۱- شیخ صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۶۶؛ غیبت نعمانی، ج ۱، ص ۲۸۸، ح ۸.

۲- کمال الدین، ج ۱، ص ۴۳۹.

۳- غیبت نعمانی، ج ۱، ص ۳۱۹.

موجب نابودی منافقان خواهد شد.» (۱)

سوم: ضرورت شکرگزاری

آخرین نکته اینکه، توان گزارشگری از آینده و خبر دادن از حوادث و اتفاقات هزاران سال بعد، به منزله اخبار از غیب و نشانه ای از حقانیت ادیان الهی و آسمانی است. این دقت نظرها و بیان حوادث، در روایات شیعه به صورت شفاف و روشن ذکر شده و اهل بیت عصمت و طهارت؟عهم؟ ، به خوبی این آینده حتمی، خطرها و حوادث، شرور و فتنه ها و نیز مراقبت ها و راه های برون رفت از این دوران را برای منتظران و شیعیان تبیین کرده اند که این خود از عنایات پیشوایان دین به شیعیان آخرالزمان است و باید قدردان آن بود.

۱- کنز العمّال، ج ۱۱، ص ۱۸۹، ح ۳۱۱۷۰.

فصل چهارم: یاران امام زمان؟عج؟ (اوصاف و ویژگی ها)

اشاره

فصل چهارم: یاران امام زمان؟عج؟ (اوصاف و ویژگی ها) (۱)

۱- رضا اخوی؛ برگرفته از کتاب آفتاب ولایت، آیت الله محمدتقی مصباح یزدی.

شاخصه های یاران امام زمان؟ع؟

اشاره

خداوند متعال در قرآن کریم می فرماید:

{وَ كَأَيِّنْ مِنْ نَبِيّ قاتَلَ مَعَهُ رِبِّيُّونَ كَثِيرٌ فَما وَهَنُوا لِما أَصابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللّهِ وَ ما ضَعُفُوا وَ مَا اسْتَكانُوا وَ اللّهُ يُحِبُّ الصّابِرِينَ وَ ما كانَ قَوْلَهُمْ إِلّا أَنْ قالُوا رَبَّنَا اغْفِرْ لَنا ذُنُوبَنا وَ إِسْرافَنا فِي أَمْرِنا وَ ثَبِّتْ أَقْدامَنا وَ انْصُرْنا عَلَى الْقَوْمِ الْكافِرِينَ؛ چه بسیار پیامبرانی که مردان الاهی فراوانی به همراهشان نبرد کردند و از هر رنجی که در راه خدا دیدند، نه سستی ورزیدند و نه ضعف و زبونی نشان دادند و خداوند، شکیبایان را دوست می دارد. سخنشان فقط این بود که پروردگارا! گناهان ما را ببخش و از تندروی های ما در کارها در گذر! گام های ما را استوار بدار و ما را بر جمعیت کافران پیروز کن!}. (۱)

واژه «رِبِّيونَ» در این دو آیه شریف به مردمی خداپرست اشاره دارد که مخلصانه در رکاب پیامبران با کافران و مشرکان جنگیدند. به گفته روایات، یاوران راستین امام زمان ارواحنا فداه نیز مصداقِ تامّ «رِبِّيونَ كَثِيرٌ» بوده، دارای ویژگی های خاص ایشان هستند.

در این دو آیه شریفه، ویژگی های اساسی «رِبِّيونَ» بیان شده است؛ ابتدا درباره هریک از این ویژگی ها توضیحی مختصر ارائه کرده و سپس برخی از ویژگی های یاران حضرت را از منظر سخنان معصومین؟عهم؟ به تماشا می نشینیم.

یک. قدرت والای روحی

میدان جنگ، عرصه جنگیدن، کشتن و کشته شدن است. طولانی شدن جنگ، به طور

۱- آل عمران / ۱۴۶ و ۱۴۷.

طبیعی آثار منفی فراوانی را در پی می آورد. از یک طرف، عواملی چون دوری از زن و فرزند، نابسامانی خانواده ها، بی سرپرستی بچه ها، فقر و ویرانی ناشی از جنگ، باعث سست شدن اراده و انرژی روحی جنگاوران می شود و از طرف دیگر، آثار ضعف و سستی در بدن و انرژی های جسمانی بروز می کند. مجموعه این عوامل می تواند باعث خضوع و تسلیم در مقابل دشمن شود.

خداوند متعال، جنگاوران مجاهدی را می ستاید که به عشق خدا و رسول او، خالصانه در میدان های طاقت فرسای جنگ استقامت ورزیدند و لحظه ای ضعف از خود نشان ندادند؛ ستارگان درخشانی که حتی با طولانی شدن جنگ و پیشامد مصیبت های گوناگون، نه در عشق و اراده آهنینشان ضعفی پیدا شد و نه در برابر دشمن، دست خضوع و تسلیم بالا بردند:

فَما وَهَنُوا لِما أَصابَهُمْ فِی سَبِیلِ اللّهِ وَ ما ضَعُفُوا وَ مَا اسْتَکانُوا؛ از هر صدمه ای که در راه خدا دیدند، نه سستی ورزیدند و نه ضعف و زبونی نشان دادند. (۱)

دو. بردباری

دلیرمردانی که در این آیه، مورد ستایش خداوند قرار می گیرند، مجاهدانی خستگی ناپذیرند که به سبب بردباریِ فوق العاده شان، محبوب ذات اقدس الاهی شده اند: «وَ اللّهُ یحِبُّ الصّابِرِینَ؛ و خداوند، چنین صبرکنندگانی را دوست می دارد». (۲) اگر در شأن رزمندگان و بسیجیان، جز همین جمله در قرآن نازل نشده بود، برای پاداش آن ها کافی بود. چه پاداشی بالاتر از محبوبیت نزد خداوند قابل تصوّر است؟! آن که پروردگارش او را دوست بدارد، چه چیزی کم خواهد داشت؟!

سه. طلب آمرزش، استقامت و یاری

چنین مجاهدان راستینی در کشاکش مصیبت های جنگ و رنج های جنگاوری، زبان حال و قالشان، چیزی جز طلبِ آمرزش، عذرخواهی و طلب استقامت و یاری از پروردگارشان نیست:

۱- . آل عمران/ ۱۴۶.

۲- همان.

وَ ما کانَ قَوْلَهُمْ إِلاّ أَنْ قالُوا رَبَّنَا اغْفِرْ لَنا ذُنُوبَنا وَ إِسْرافَنا فِی أَمْرِنا؛ سخنشان جز این نبود که پروردگارا! گناهان ما را ببخش و از تندروی های ما در کارها درگذر. (۱)

این رزم آوران الاهی، نه تنها خود و عمل خود را نمی بینند، بلکه همواره عذر تقصیر به درگاه الاهی می آورند که خدایا! تو خود کوتاهی های ما را در انجام وظیفه ببخشای و از گناه و زیاده روی و کوتاهی ما به لطف و مرحمت خویش در گذر: «رَبَّنَا اغْفِرْ لَنا ذُنُوبَنا؛ و افراط های ما نیز در انجام وظیفه بندگی و مجاهدت چشم بپوش». «وَ إِسْرافَنا فِی أَمْرِنا»؛ پروردگارا! همه هستی ما از تو است و اکنون به درگاه تو تقدیم می کنیم. لطف و مرحمتی کن و کاستی ها و لغزش های ما را تو خود جبران و اصلاح فرما! بار پروردگارا! این راه خطرخیز را با همه افت و خیزهایش تا بدین جا رسانده ایم؛ امّا چه امان از سستی در ادامه راه و فریب های شیطان و زمین گیری دنیا؟! پس اکنون خدایا! ما را تا سرانجام این راه، همواره استوار و پابرجا بدار: «وَ ثَبِّتْ أَقْدامَنا»؛ بار خدایا! هر چند مأموریت ما انجام وظیفه است، نه رسیدن به نتیجه؛ اما نهایت آرزوی ما پیروزی بر کافران و نابکاران عالم است. خدایا! تو خود به قدرت قاهر خویش ما را بدین هدف برسان: «وَ انْصُرْنا عَلَی الْقَوْمِ الْکافِرِینَ». (۲)

چهار. رابطه عاشقانه با پروردگار

آیات متعدّد دیگری در قرآن داریم که بنا بر روایات پیامبر و اهل بیت؟عهم؟ در شأن گروهی از شیعیان علوی نازل شده است که در آخرالزمان پدیدار خواهند شد. یکی از این آیات شریف که بر «رِبِّیونَ کَثِیرٌ» نیز تطبیق می شود، این آیه نورانی است:

{یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا مَنْ یَرْتَدَّ مِنْکُمْ عَنْ دِینِهِ فَسَوْفَ یَأْتِی اللّهُ بِقَوْمٍ یُحِبُّهُمْ وَ یُحِبُّونَهُ أَذِلَّه عَلَی الْمُؤْمِنِینَ أَعِزَّه عَلَی الْکافِرِینَ؛ ای کسانی که ایمان آورده اید! هرکس از شما که از آیین خود بازگردد، [بداند که] خداوند به زودی، قومی را برمی انگیزاند که ایشان را بسیار دوست می دارد و آن ها نیز خداوند را دوست می دارند و در برابر مؤمنان سرافکنده و فروتن و در مقابل کافران سرافراز و مقتدرند}. (۳)

۱- آل عمران/ ۱۴۷.

۲- .همان.

۳- مائده/۵۴.

لحن آیه پیشین، رنج و ناراحتی پیامبر اکرم؟ص؟ و مؤمنان راستین از سست عنصری و دم دمی مزاجیِ افراد ضعیف الایمان را نشان می دهد؛ ناراحتی و نگرانی از عقب گرد و بازگشت مسلمانان سست ایمان به حلقه کافران.

این آیه نورانی دربردارنده بشارتی شورانگیز به پیامبر و مؤمنان راستین است که هرگز نپندارید قوام دین خدا فقط به عده ای تازه مسلمانانِ ضعیف است که اگر به کفر و شرک بازگردند، اسلام و افتخارهای آن از بین می رود. اگر عده ای از اسلام روی گردانیدند و به کفر بازگشتند، هرگز اندوهی به خویش راه ندهید؛ چرا که خداوند، در آینده، مؤمنانی را برخواهد انگیخت که نخستین صفت و مدال افتخارشان این است که محبوب خداوندگار، و محبِّ اویند: {یُحِبُّهُم و یُحِبُّونَهُ؛ خداوند دوستدار ایشان است و ایشان نیز دوستدار خداوندند}. (۱) عشقی مقدس و طرفینی بین ایشان و پروردگارشان برقرار شده است؛ فضیلتی بس ارزشمند که مقامی بالاتر از آن تصوّر شدنی نیست.

پنج. فروتنی در برابر مؤمنان و گردن فرازی در مقابل کافران

علامت این عشق پاک طرفینی، دو صفتِ همراه با هم است: «أَذِله عَلَی المُؤمِنینَ و أَعِزَّه عَلَی الکَافِرینَ؛ در برابر مؤمنان متواضع و فروتن اند و در مقابل کافران گردن فراز و مقتدر».

در مقابل اهل ایمان، چنان تواضع دارند که گویا بنده ایشانند. در برابر مؤمنان به هیچ وجه انانیت و خودبینی ندارند؛ به طوری که گویا خودِ ایشانند. همینان که در برابر مؤمنان، چنین خاکی و متواضعند، در مقابل کافران، سرسخت و عزتمندند. ایشان در مقابل گردن کشان چنان در اوج عزّت و قدرت و گردن فرازی اند که گویا آنان را هرگز به شمار نمی آورند.

وعده الاهی در این آیه نورانی و معجزه آمیز، از ظهورِ خداباورانی ثابت قدم با دو صفت والای باطنی و روحی خبر می دهد که هم محبوب خدا، و هم محبّ اویند؛ ویژگی های والایی که از راه های ظاهری قابل تشخیص نیست؛ زیرا این دو ویژگیِ قلبی، رازی نهان بین عاشق و معشوق است که بیگانگان از آن آگاهی ندارند؛ امّا کسانی که این دو ویژگیِ قلبی را دارا هستند، دو نشانه ظاهری در رفتار و گفتارشان پدیدار می شود: اول: «أَذِلّه عَلَی المُؤمِنینَ؛ خاضع

۱- همان.

و فروتن در برابر مؤمنان»؛ دوم: «أعَزَّه عَلَی الکَافِرِینَ؛ عزّتمند و مقتدر در برابر کافران».

شش. نهراسیدن از سرزنش ها

نشانه دیگر این مردان الاهی این است که در جهاد فی سبیل اللّه، از هیچ سرزنشی نمی هراسند:

{یُجاهِدُونَ فِی سَبِیلِ اللّهِ وَ لا یَخافُونَ لَوْمَهَ لائِم؛ آن ها در راه خدا مجاهده می کنند و از سرزنش هیچ ملامت گری هراسی ندارند}. (۱)

مجاهده فرهنگی این رادمردان، زبان ملامتگران را ضدّشان می گشاید؛ ولی آن ها هیچ باکی ندارند. اگر بنا بود، در مجاهدت های الاهی ملامتی در کار نباشد، این آیه برای چه بود؟!

شیعیانی مخلص همچون میثم تمّارها، عمروبن حمدها، حجربن عدی ها و ابوذرها تبعید شدند؛ زندانی و شکنجه شدند، و بدن هایشان را بر دار نگه داشتند؛ اما لحظه ای از ولایت مولایشان علی؟ع؟ و ستایش او دست برنداشتند تا آن که زبانشان را بریدند؛ شکمشان را دریدند و عاقبت به شهادت رسیدند.

اگر ما نیز بخواهیم در شمار شیعیان واقعی علی بن ابی طالب؟ع؟ و امام زمانمان باشیم، باید خود را آماده کنیم و در راه انجام وظیفه و اظهار حق، از هیچ چیزی، حتی از سرزنش دوستان نیز نهراسیم. خیلی راحت است که انسان به دست دشمنان ترور و کشته شود؛ اما آن چه تحمّلش مشکل است، ملامت دوستان است. کسانی که خداوند، برای زنده کردن دینش برخواهد انگیخت، از سرزنش دوستان نیز نمی هراسند.

بر حذر باشیم که اگر خود را برای ایفای چنین مسئولیت سنگینی آماده نکنیم و یا در دام ملامتگران و فتنه جویان گرفتار آییم، جزو گروه و حزبی خواهیم شد که خلافِ قرآن و معارف اهل بیت؟عهم؟ رفتار می کنند. (۲)

برخی دیگر از ویژگی های یاران حضرت

اشاره

اینک با نگاهی به آیات و روایات مربوط به آخرین منجی بشریت امام زمان؟ع؟ ، به صورت

۱- مائده/۵۴.

۲- نک: آفتاب ولایت، محمدتقی مصباح یزدی، قم، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی؟رح؟، ص۱۷۵ -۱۸۷.

گذرا، چند شاخصه مهم یاوران حضرت را مرور می کنیم.

۱. خداباوری حقیقی

اساسی ترین ویژگی یاران امام مهدی؟ع؟ ، معرفت عمیق نسبت به خداوند متعال است. این معرفت آن چنان استوار است که هیچ شکی و شبهه ای، باعث لغزش و دست کشیدن از عقاید و باورهایشان نمی شود.

امام علی؟ع؟ می فرمایند:

رِجَالٌ مُؤْمِنُونَ عَرَفُوا اللَّهَ حَقَّ مَعْرِفَتِهِ وَ هُمْ أَنْصَارُ الْمَهْدِیِّ فی آخِرِ الزَّمَانِ؛ مردان با ایمانی که خدا را آن چنان که شایسته است، شناخته اند و آنان یاوران مهدی؟ع؟ در آخرالزمان اند. (۱)

و امام صادق؟ع؟ فرمودند:

لَا یَشُوبُهَا شَکٌّ فِی ذَاتِ اللَّه؛ غبار تردید در ذات [مقدس]خدا خاطرشان را نمی آلاید. (۲)

۲. پرتلاش و مطیع

یاران امام، به مولای خود عشق می ورزنـد و چون بنـده ای گوش به فرمان آن حضـرت هسـتند و برای خدمتگزاری حضـرتش لحظه شـماری می کننـد. پیامبر اکرم؟ص؟ در وصف آنان فرمود: «کَدَّادُونَ مُجِدُّونَ فِی طَاعَتِه؛ زحمت کش و کوشا در پیروی از اویند». (۳)

و صادق آل محمد؟عهم؟ درباره آنها فرمود:

هُمْ أَطْوَعُ لَهُ مِنَ الْأَمَهِ لِسَیِّدِهَا؛ آنان فرمانبردارتر از کنیز برای مولای خود، نسبت به [حضرت] مهدی؟ع؟ هستند. (۴)

بر این باور، هرکس بخواهـد در آن روزگار خـدمتگزاری حضـرت نصـیبش گردد، باید هم اکنون در دوران غیبت، خدمت به آن حضـرت و یاران او را سـرلوحه کارهای خود قراردهد؛ چرا که بدون شک کسـی می تواند خدمتگزار حضرتش در دوران ظهور باشد که هم اکنون نیز لیاقت

۱- بحار الانوار، ج ۵۷، ص ۲۲۹؛ منتخب الاثر، ص ۶۱۱.

۲- بحارالانوار، ج ۵۲، ب ۲۷، ص ۳۰۸ .

۳- بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۴۳.

۴- بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۰۸.

خدمتگزاری را در خود ایجاد کرده باشد. همان گونه که امام صادق؟ع؟ یکی از ویژگی های پیروان امام زمان؟ع؟ را چنین بیان کردند:

طُوبَی لِشِیعَهِ قَائِمِنَا الْمُنْتَظِرِینَ لِظُهُورِهِ فِی غَیْبَتِهِ وَ الْمُطِیعِینَ لَهُ فِی ظُهُورِهِ؛ خوشا به حال شیعیان قائم ما که در زمان غیبتش منتظر ظهور او هستند و در هنگام ظهورش فرمانبردار او!. (۱)

منتظر راستین و علاقه مند به حضرت مهدی؟ع؟ باید تمامی لحظه های زندگی خود را سرشار از خدمت به او و راه و هدفش سپری نماید، از این رو خودسازی و دیگرسازی، از ویژگی های ممتاز یاران امام مهدی؟ع؟ در عصر غیبت است، زیرا در پرتو پارسائی و مواظبت بر رفتار خویش است (۲) که در پی آن، جامعه و دیگران نیز به این جهت متمایل خواهند شد.

۳. خوبانِ اهل عبادت

از برترین و ضروری ترین شاخصه های یاری امام زمان؟ع؟، گره زدن دل و جان به بندگی پروردگار و عبادت ها و داشتن خلوت هایی است که لیاقت انسان برای یاوری منجی موعود را افزایش می دهد و او را در زمره خوبان و صالحان قرار می دهد. امام باقر؟ع؟ در تفسیر آیه {وَ لَقَدْ کَتَبْنا فِی الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّکْرِ أَنَّ الْأَرْضَ یَرِثُها عِبادِیَ الصَّالِحُونَ؛ و ما بعد از ذکر (تورات) در زبور نوشتیم که البته بندگان صالح من، زمین را به ارث خواهند برد}، (۳) فرمودند: مراد از بندگان صالح، اصحاب حضرت مهدی؟ع؟ هستند که در آخر الزمان می آیند». (۴)

امام صادق؟ع؟ درباره یاران حضرت مهدی؟ع؟ فرمودند:

رِجَالٌ لَا یَنَامُونَ اللَّیْلَ لَهُمْ دَوِیٌّ فِی صَلَاتِهِمْ کَدَوِیِّ النَّحْلِ یَبِیتُونَ قِیَاماً عَلَی أَطْرَافِهِمْ وَ یُصْبِحُونَ عَلَی خُیُولِهِمْ رُهْبَانٌ بِاللَّیْلِ لُیُوثٌ بِالنَّهَارِ؛ مردانی که شب را نمی خوابند، برای

۱- کمال الدین، ج ۲، ص ۳۵۷، ح ۵۴.

۲- امام صادق؟ع؟ می فرمود: «مَنْ سُرَّ أنْ یکونَ مِنْ اَصْحابِ القائِمِ؟ع؟ فَلْیَنْتَظِرْ وَ لْیَعْمَلْ بِالوَرَعِ و مَحاسِنِ الاَخْلاقِ وَ هُوَ مُنْتَظِرٌ ؛ هر کس شادمان می گردد از اینکه از یاران حضرت مهدی؟عج؟ باشد، باید منتظر باشد و به پرهیزکاری و اخلاق نیکو رفتار نماید و او منتظر [واقعی] است.» (غیبت نعمانی، ص ۲۰۰، ح ۱۶).

۳- انبیاء/ ۱۰۵.

۴- اثباه الهداه، ج ۳، باب ۳۲، ح ۴۱۹.

آنها در نمازشان زمزمه ای چون زنبور عسل است، شب را بر اعضایشان در حال ایستاده بیتوته می کنند، روز بر اسب هایشان سوار [و آماده جهاد]هستند، زاهدان شب و شیران روزند. (۱)

امام باقر؟ع؟ نیز فرمودند:

گویا قائم؟عج؟ و یارانش را در نجف اشرف می نگرم که توشه هایشان به پایان رسیده و لباس هایشان مندرس گشته است، جای سجده بر پیشانی شان نمایان است، شیران روز و راهبان شب اند. (۲)

و امام حسن عسکری؟ع؟ در آخرین روزهای عمر خود، در سخنانی خطاب به فرزندش حضرت مهدی؟ع؟ درباره یاران او فرمود:

روزی را می بینم که پرچم های زرد و سفید در کنار کعبه به اهتزاز در آمده است... گروهی به آستانه ات گرد آیند که خداوند آنان را از آلودگی و نفاق و پلیدی پاکیزه کرده است. در برابر فرمان های دینی فروتن اند. (۳)

۴. شجاع و غیور

اگر جهاد و مبارزه جهانی و فراگیر است، پس یاران ایشان هم باید شجاعت و جسارتی در خور و عزم هایی پولادین داشته باشند؛ چرا که بدون آن، قدم ها یارای حرکت نخواهد داشت.

امام علی؟ع؟ در وصف شجاعت آن ها می فرمایند:

کُلُّهُمْ لُیُوثٌ قَدْخَرَجُوا مِنْ غاباتِهِمْ لَوْ أَنَّهُمْ هَمُّوا بِإِزالَهِ الْجِبالِ لَأَزلُوها عَنْ مَواضِعِها؛ همه شیرانی اند که از بیشه های خود خارج شده اند و اگر اراده کنند، کوه ها را از جا برمی کَنند. (۴)

و امام سجاد؟ع؟ می فرمایند:

فَإِنَّ الرَّجُلَ مِنْهُمْ یُعْطَی قُوَّه أَرْبَعِینَ رَجُلًا؛ به هر کدامشان نیروی چهل مرد داده شده است... اگر بر کوه های آهن گذر کنند، آنها را قطعه قطعه می کنند. (۵)

۱- بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۰۸.

۲- همان، ج ۵۱، ص ۷.

۳- بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۵.

۴- یوم الخلاص، ص ۲۲۴.

۵- بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۲۷.

امام باقر؟ع؟ نیز فرمود:

دل هایی چون پولاد دارند. از هر سو تا مسافت یک ماه راه، ترس بر دل های دشمنانشان سایه می افکند. (۱)

۵. در آرزوی شهادت

تلاش همه جانبه برای انجام تکلیف و انجام وظیفه، منتظران را لایق دریافت خلعت شهادت خواهد کرد؛ از این رو منتظران با تمام وجود برای جلب رضایت حضرتش تلاش می کنند، بلکه توفیق شهادت نصیبشان گردد و همنشینی با خوبان برگزیده پروردگار، رزق همیشگی آنان گردد.

امام صادق؟ع؟ در توصیف ایشان فرمودند:

کَأَنَّ قُلُوبَهُمُ الْقَنَادِیلُ ... یَدْعُونَ بِالشَّهَادَهِ وَ یَتَمَنَّوْنَ أَنْ یُقْتَلُوا فِی سَبِیلِ اللَّه...؛ گویا دل هایشان نور باران است... برای شهادت دعا می کنند و آرزومند کشته شدن در راه خدایند. (۲)

جمع بندی

در آیات و روایات اگر چه از صفت هایی به عنوان ویژگی های یاران حضرت یاد شده است؛ اما بدون تردید، یکی از پیام های این روایات، برشمردن شرایط آرمانی یک منتظر است. اهدافی که یک منتظر واقعی برای خود ترسیم کند و تمام توان خود را در راه رسیدن به آن ها به کار بندد و اوج هایی که یک شیعه در تمام قرن ه‍ا و عصرها بدان ها چشم دوخته، خود را در مسیر دست یافتن بدان ها قرار دهد.

فراموش نکنیم که کار خداوند از روی حکمت و حساب است. هر زمان که رابطه ما با خداوند، چه در مسائل فردی و چه در امور اجتماعی، به ضعف و کاستی بگراید، مددرسانی الاهی نیز به ما کاستی می گیرد و هرگاه که به خود متّکی شویم، به خود واگذار خواهیم شد.

۱- همان، ج ۵۲، ص ۳۴۳.

۲- بحارالانوار، علامه مجلسی، ج ۵۲، ب ۲۷، ص ۳۰۸.

فصل پنجم: زمینه شناسی جریان های انحرافی در مهدویت

اشاره

فصل پنجم: زمینه شناسی جریان های انحرافی در مهدویت (۱)

۱- درسنامه مهدویت، جلد۴، خدامراد سلیمیان.

بـا وجود دشـمنی های فراوان در برابر آموزه های دینی در دوران معاصـر، توجه به باور مهـدویت روز به روز در حال گسترش است. علاقه ی روزافزون و احساس نیاز در عرصه های عقلی و عاطفی، ضـمن اینکه امر بسیار مبارکی است، ولی سبب شده تا در کنار آموزه های اصـیل و عمیق، جریان هایی هر ازگاه سـر برآورده، چند صـباحی برخی انسان های ساده انگار و یا مغرض را به خود جلب نماید.

بررسی جریان های انحرافی کاری بس بایسته می نماید ولی از آنجایی که بررسی جریان های انحرافی معاصر به طور مشخّص نیازمند بررسـی های میدانی است و ممکن است اشاره ی مشخص به برخی جریان ها و افراد، پی آمدهایی ناگوار در پی داشته باشـد، از این رو منـاسب تر دیـده شـد تـا به مبـاحثی فراگیر در این باره بسـنده شود. علاقه منـدان در این زمینه را به مطالعه ی تفصیلی برخی جریان های انحرافی امروزین، در نوشته های مفصل توصیه می کنیم.

دلیـل هـا و شواهـد تـاریخی گواه آن است که جریـان هـای انحرافی از مهـدویت راستین، دیرینه ای به درازای تاریـخ این باور استوار دارد؛ که هر از گاهی به سبب عواملی سر بر آورده و پس از چندی، خاموش شده است. اگرچه بررسی خود این جریان ها دارای ارزش است، ولی آنچه ارزش دوچندان دارد بررسـی زمینه ها و بسترهای شکل گیری این جریان ها، ویژگی ها و نیز پی آمدهای ناگوار این انحرافات است؛ که به نظر می رسد بررسی این امور به ویژه در دوران معاصر، می تواند از شکل گیری جریان های نوپدید پیش گیری کرده، علاقه مندان به باور سترگ مهدویت را از خطرات لغزش در این بی راهه ها آگاه نماید.

در اینجـا نخست به عوامـل زمینه سـاز و آنگاه به ویژگی ها و در پایان به پی آمـدهای جریان های انحرافی در مهـدویت اشاره می شود.

یک. عوامل پیدایش جریان های انحرافی

اشاره

در پیدایش جریان های کژرو به طور عمده دو گروه سبب، قابل بررسی است:

نخست__ سبب های پدیدآورنده؛ اموری که به طور فراگیر و یا جزئی، در بسترسازی و شکل گیری جریان انحرافی نقش دارند.

دوم__ سبب های استمراربخش؛ اموری که پس از پدیدآمدن انحراف، به ادامه یافتن آن کمک می کنند.

عوامل پدیدآورنده

یک. ناآگاهی توده مردم

به همان اندازه که دانش و آگاهی، زندگی انسان را روشن می کند و انسان را از بی راهه و کج راهه دست گیری می کند، نادانی و ناآگاهی سبب فروافتادن انسان در بیراهه ها می شود. عوامل و افراد جریان ساز انحرافی، همواره از نبود دانش و آگاهی کافی افراد بیشترین بهره را برده اند. ناآگاهی از مباحث مربوط به مهدویت و ویژگی های حضرت مهدی؟ع؟ و روایات معتبر.

آموزه های دینی به ویژه آیات نورانی قرآن همواره انسان ها را به فراگیری دانش های والاـ فرا خوانده است و نادانی را نکوهش و نادانان را سرزنش کرده است.

آگاهی های معتبر در عرصه ی مهدویت و آموزهای اصیل آن، به راستی سبب می شود تا علاقه مندان هرگز فریب افراد منحرف را نخورده، خود را از این جریان ها دور نگه دارند. به عنوان نمونه ناآگاهی از حقیقت جهانی شدن اسلام و نحوه ی پیروزی دین اسلام در حکومت مهدوی که در قرآن آمده است سبب شده برخی از افراد ناآگاه جذب شبه عرفان هایی شوند که ظهور را امری زمینی دانسته و نقش خواست الهی را نادیده می گیرند و در همین راستا منکر برخی آموزه ها ی مربوط به دوران ظهور هستند. (۱)

این عامل را می توان به عنوان رایج ترین عامل برای زمینه سازی انحراف به ویژه در

۱- رک: مظاهری سیف، عرفان حلقه، و نیز سلسله مقالات مجله شفافیت از مؤسسه مطالعاتی روشنگر.

مهـدویت نـام برد. یکی از نمونه هـای معاصـر در این زمینه، انحرافی به نـام احمـدالحسن است؛ که در آن از ناآگاهی مردم به حقیقت نشانه های ظهور، خود را با عنوان یمانی معرفی کرده است.

دو . آشفتگی های اجتماعی و اقتصادی

مهـدویت به سـبب نوع نگـاه به آینـده و امیدبخشـی، همواره درمـانی بر دردهـای انسان های سـتم دیـده و فرودست بوده، ولی گاهی نگاه به این کارکرد با افراط هایی روبه رو بوده است. به ویژه دوره هایی که برخی عوامل وضـعیت افراد را در عرصه ی اجتماعی و اقتصادی دچار آشـفتگی کرده است. مردم در این آشفتگی در پیِ پناهگاهی هستند که در آن به آرامش رسند. از این رو گـاهی هر دارویی را بر درد خـویش می آزماینـد بـدون آنکه بیاندیشـند آنچه درمـان می پنداشـته انـد، خـود دردی بر دردهای آنها است.

برخی انسان های نابکار با سوءاسـتفاده از این حالت افراد و جایگاه مهـدویت در چشم آنان، اهـداف شـیطنت آمیز خود را پی می گیرند. و با القای برخی ذکرها و وِردها و نقل برخی حکایت های ساختگی در پی جذب افراد آماده هستند.

سه . زیاده خواهی

زیـاده خواهی و فزون طلبی از صـفات ناشایستی است که برخی انسان ها را به هر کاری وا می دارد. برخی را در جریان سازی های اقتصادی و برخی دیگر را در جریان سازی های دینی سوق می دهد. علاقه ی بیش از حد برخی ساده اندیشان، به مباحث سطحی، عرصه را بر افراد فرصت طلب باز می کنـد، تا نهایت بهره را ببرنـد. نمونه های فراوانی از این زمینه در کسانی که پس از مـدتی فعـالیت و در پی روشـنگری دانشـمندان دینی به دست قـانون گرفتـار می شونـد به چشم می خورد. از کسانی که در دوران معاصـر پس از جریـان سـازی به این افزون خواهی اعتراف کرده کـاظمینی بروجردی است، که یکی از اهـداف خود را رسیدن به امکانات مادی ذکر کرده است.

چهار . نابسامانی و اعتبار کم برخی متون

منابع و متون مهدوی در طول تاریخ فراز و فرودهایی را پشت سر گذاشته است. با وجود

همت بلند بزرگان دین و دانشمندان شیعه در طول تاریخ برای به سلامت رساندن این متون به نسل های آینده، کم و بیش برخی از این منابع از دستبرد برخی افراد دنیاطلب در امان نمانده است و برخی مطالب نادرست در آن وارد شده است؛ که سوگمندانه این خود دستاویزی برای جریان سازان جریان های انحرافی شده است. کتاب هایی چون فتن نعیم بن حماد، شرح الاخبار، بیان الائمه و الزام الناصب و ... را می توان نام برد.

در این عرصه تلاش دوستان ناآگاه و دشمنان آگاه به شدت به چشم می آید که بر هیچ آگاه بصیری پوشیده نیست.

پنج . حمایت دشمنان

از آنجایی که باور به مهدی موعود؟ع؟ نقش بی مانندی در به حرکت درآوردن جوامع به سوی ظلم ستیزی دارد، همواره دشمنان به هر کاری در برابر این باور دست زده اند که از جریان سازی های انحرافی به عنوان شاخص این کارها می توان یاد کرد. نمونه های تاریخی این شیطنت بر هیچ آگاهی پوشیده نیست. در دوران معاصر این فعالیت بسیار چشم گیرتر از گذشته است.

روابط متقابل فرقه ها و مدعیان دروغین با استعمار و استبداد در هر زمان شواهد پرشماری دارد از جمله وابستگی و پیوند دوسویه ی بهائیت و قدرت های استکباری که از آغاز رسمیت یافتن این فرقه دیدنی بوده است.

قادیانیه یکی دیگر از جریان های انحرافی است که نقش استعمار پیر انگلیس در آن انکارناشدنی است. این جریان پدید آمد تا مسلمانان را از آموزه های راستین اسلام دور سازد.

عوامل استمراربخش

یک . اباحی گری و تکلیف گریزی

برخی از جریان های انحرافی با گذر از خط قرمزهای دین، هواداران خود را در گرداب اباحی گری و بی بندوباری می اندازند که این خود سبب دوام این جریان ها می شود. نمود روشن این عامل در پرهیز هواداران از تقلید و پیروی از مراجع بزرگ تقلید است که گاهی تا

آنجا پیش می رود که خود را برتر از علما و دانشـمندان دینی می پندارنـد. جریان بهائیت و واقعه ی بـدشت و قره العین را می توان نمونه ای اندک از موارد بسیار دانست.

دو . حمایت برخی خواص

برخی از جریـان های انحرافی به گونه ای گسترده به برخی ظواهر توجه می کننـد تا جایی که در مواردی برخی نخبگان را نیز دچار تردیـد و سـردرگمی می کننـد و در کارها هواداری آن ها را نیز به دست می آورنـد که این خود سـهم فراوانی در بقا و استمرار این جریـان هـا دارد. کسـانی که به دور از زیرکی های یک مؤمن، به ظاهر برخی افراد نگاه کرده و رفتار آن ها را از روی حسن ظن پی می گیرند. در دوران معاصر نمونه های فراوانی از این جریان ها وجود دارد که نیازی به تفصیل نیست و هر از گاهی یکی از آن ها رسوا می شود.

سه . غفلت برخی خواص

بسیاری از جریان های انحرافی تا آن گاه که به انحرافات بزرگ دچار نشده و یا در عرصه های سیاسـی وارد نشده اند همواره مورد فراموشی واقع می شوند و با این توجیه که پرداختن به آن ها سبب بزرگ تر شدن آن ها می شود یا اینکه یادی از آن ها نکنیـد تـا خودبه خود از میـان برونـد، زمینه برای گسترش آن هـا بیشتر فراهم می شود. این غفلت آن گـاه دشوار آفرین تر می شود که این جریـان هـا به پایـان راه خود رسـیده انـد و هواداران آن هـا در کنار بـدبینی به باورهای دینی اعتماد خود را نیز به بزرگان از دست می دهند که چرا آن ها در هدایت مردم اقدامی نکردند.

در این بـاره می توان به موضع گیری مسـامحه کارانه ی برخی از علما درباره ی باب اشاره کرد که با نسبت خَبط دِماغ وی را از مجازات تبرئه کردند.

سوگمنـدانه برخی شـنیده هـا گویـای آن است که یکی از شـگردهای برخی جریـان هـای انحرافی در این است که حساسـیت چندانی را پدید نیاورند که این خود، زیرکی بیشتری نیاز دارد.

نـاگفته نمانـد که درباره ی نقش خواص هنگام بروز بـدعت ها، رسول گرامی اسـلام؟ص؟ با بیانی همراه توبیـخ کسانی را که سکوت می کنند به شدت سرزنش کرده می فرماید:

إِذَا ظَهَرَتِ الْبِدَعُ فِی أُمَّتِی فَلْیُظْهِرِ الْعَالِمُ عِلْمَهُ فَمَنْ لَمْ یَفْعَلْ فَعَلَیْهِ لَعْنَهُ اللَّهِ؛ (۱) آنگاه که بـدعت ها در امت من آشکار شد، بر عالِم است که دانش خود را آشکار سازد، که اگر چنین نکند لعنت خداوند بر او است.

چهار. ساختن حکایت ها

برخی از جریـان هـای انحرافی برای نگه داری هواداران خود بـا چنـگ زدن به برخی شـگردهای روان شـناختی از جمله دادن شخصیت دروغین، آن ها را در ادامه ی راه برای هواداری نگه می دارند. اینکه کسی درباره ی جلسه در عالم رؤیا چنین دیده است و چنان و یا درباره ی فلان شـخص در خواب دیـده که مورد عنایت اهل بیت؟عهم؟ بود و مانند آن، دام های فریبنده ای برای ادامه ی اغفال آن ها می گذارند.

متأسـفانه نمونه هـایی از این حکـایت آن قـدر فراوان است که نیـازی به یـادکردن از آن هـا نیست. یکی از مـدعیان معاصـر با نگارش کتاب هایی با عنوان پرواز روح و ملاقات با حضـرت مهدی؟ع؟ بر این پندار است که اگرچه این حکایت ها ساختگی است، اما برای جذب جوانان مؤثر است. زهی پندار باطل که آنگاه که افشا شد چه پی آمدهای بدی در پی داشت.

دو. ویژگی های جریان های انحرافی

۱.عقل گریزی و اهتمام افراطی به امور احساسی

بی گمـان نگـاه آگاهـانه نیـاز پـایه ای آمـوزه هـای دینی به ویژه مهـدویت است. عقـل به عنوان چراغی پرفروغ، همواره راه را روشن می کنـد تا انسان ها به بیراهه کشـیده نشوند. آموزه های اسـلامی همواره انسان ها را به خردورزی و بهره مندی از عقل سفارش و خردمندان را از والایی ویژه برخوردار دانسته است.

برخی از جریان های انحرافی پیروان خود را به پرهیز از خردورزی و پیروی بی چون و چرا از خود فراخوانـده، نگاه خردمندانه به مباحث را بیرون از شئون پیروان خود می دانند.

سوگمندانه این نوع نگاه در برخی لایه های جامعه در کنار نگاه افراطی به عشق ورزی

۱- محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج۱، ص۵۴، ح۲.

محض به امام مهدی؟ع؟، جلوگیر درنگ در مباحث پایه ای مهدویت شده و سبب رواج مباحث بی پایه شده است.

۲. درآمیختن حق و باطل

بی گمان اگر جریان های انحرافی پایه ی کجی خود را بر باطل نهند هرگز جز انسان های پلید گرد آن ها جمع نمی شوند، از این رو برای فریب توده ی مردم، بخشی از حق را با بخشی از باطل در می آمیزند و خود را هوادار حق نشان می دهند.

درآمیختن مطالب درست با نادرست و حق با باطل، سبب می شود تا مخاطبان از رو در رویی روشن و صریح با این جریان سازان پرهیز کنند. این حق نمایانِ باطل فروش به ویژه در آغاز کار خود برای به دست آوردن اعتماد از باطل کمتر بهره می گیرند و زمانی که هواداران به طور کامل اعتماد پیدا کردند، از القای هر باطلی ابا ندارند.

۳.دورکردن مردم از مرجعیت و روحانیت

بر دوست و دشمن روشن است که روحانیت آگاه به ویژه جایگاه والای مرجعیت، در دوام فرهنگ شیعی و دور کردن مردم از بی راهه ها در طول تاریخ نقش ارزنده و کلیدی داشته و دوری از روحانیت می تواند زمینه ی هموار را برای جولان جریان های انحرافی فراهم کند. از این رو جریان سازان انحرافات تلاش می کنند تا مقام روحانیت و مرجعیت را در نگاه هواداران پایین آورده، آن ها را از گِرد چراغ راهنمایی ایشان دور کنند.

از آنجا که جایگاه دانشمندان دین و فقها در نگهداری دین در عصر غیبت جایگاه ویژه و ارزشمندی است به طور معمول مدعیان برای برداشتن این مانع به رودررویی آشکار و پنهان با این مسأله پرداخته اند تا بتوانند پس از تضعیف پایگاه مردمی آن ها، برای خود و ادعاهای خود جایگاهی فراهم کنند، در اینجا به نمونه ای از ادعاها و شگردهای شگفت انگیز یکی از مدعیان معاصر اشاره می کنیم:

آقای «ع . ی» در یکی از سخنرانی های خود بر لزوم وجود فردی به نام «هادی» در این زمان (دهه ی ۸۰) سخن به میان می آورد (و نیز وقایع پیش و بعد از ظهور را مفصّل بیان می کند) و در جلسه ی ۲۹ نظام بشر بیان می کند که اکنون هادی در جامعه وجود ندارد و ما

هم فقط سفره ی معانی باز کرده ایم ولی بر پایه ی همین سلسله دروس «به سوی ظهور» که حاوی نفی اهمیت فقاهت و نیز حاوی ادعای ارتباط خاص با غیب و ملکوت و ... است، در واقع خود را مصداق آن هادی معرفی می کند که مقامش در حد ائمه ی هدی ؟عهم؟ می باشد.

وی حتی حوادث زلزله ی ترکیه (پس از حادثه ی کوی دانشگاه) و مرگ اسحاق رابین را به خود نسبت می دهد و می گوید ما از خدا خواستیم و او انجام داده حتی در جایی به حضرت موسی؟ع؟ هشدار می دهد که جلوی اسرائیلی ها را بگیر و الا من خودم اقدام می کنم.

اطرافیان وی هم غافل از تناقضات موجود در کلام او (مثل فایده ی انقلاب و علم و فقاهت یا بی ثمر بودن آن ها، وجود یا عدم وجود نایب خاص در زمان غیبت امام زمان؟ع؟ و ...) فریب کلام ظاهراً مستند او را خورده اند؛ اما با جمع بندی مطالب او و دقت علمی و دینی در آن ها، انحرافات روشن می شود؛ ولی پیروان با تکیه بر ظواهر و توهم تقویت شدن حس غیبی خود، چشم بسته، مطالب او را پذیرفته اند. (۱)

۴. خرافه پردازی

مهدویت زلال پاکی است که در گذر از مسیر تاریخ بیشترین طمع بدان شده است. طمع ورزی منحرفان، این زلال را دست خوش برخی خرافات کرده است و امروزه نه فقط از دامنه ی آن کم نشده که بر دامنه ی آن افزوده شده است. این پندار باطلی است که گفته می شود گسترش دانش، خرافه گرایی را ریشه کن کرده یا به حداقل رسانده است. کافی است انسان روزی را در میان توده ی مردم سپری کند و با آن ها هم سخن شود آن گاه روشن خواهد شد که البته از خرافات ناآگاهانه ی دوره های پیشین کاسته و برخی خرافات متمدّنانه رواج پیدا کرده است و البته شگرد گسترش خرافات یکی از ابزار جریان های انحرافی است. برگزاری نماز جماعت به امامت حضرت مهدی؟ع؟ و پهن کردن سجاده، ساخت برخی مکان ها و انتساب آن به حضرت مهدی؟ع؟ و ... نمونه هایی از این خرافه پردازی است.

۱- ع. ی، چهل شب با کاروان حسینی، شب اربعین، ۲۳/۲/۱۳۸۰.

۵. عوام زدگی

پیروی از نادانی نادانان بی خرد آسیبی نابودکننده برای آموزه های دینی است، آموزه هایی که به خردورزی و به دست آوردن آگاهی پافشاری و سفارش فراوان کرده است. جریان های انحرافی در فهم و نقل خویش بسیار پیرو خرسندی و ناخرسندی عوام اند تا آن ها را همواره گرد خویش نگه دارند.

۶. خودمرکزی و مریدپروری

در بیشتر جریان های انحرافی، جریان سازان همواره خود را به جای حقیقت، محور قرار داده، دیگران را فروتر از آن می پندارند که در رتبه ی آن ها قرار گیرند؛ از این رو پیروان خود را از توجه به شخصیت های علمی به ویژه دانشمندان علوم دینی، برحذر می دارند؛ تا مبادا با رجوع به آن ها، شیادی آن ها آشکار شود.

نمونه ی روشن این ویژگی در جریان های منحرف معاصر، همان گونه که یاد شد، دورکردن افراد از تقلید و پیروی از مراجع تقلید است که با ایجاد شک و تردید در اصل تقلید و گاهی در اعتبار مراجع، پیروی از خود را برای آنان کافی می دانند.

اینان بیشتر خود را دارای کرامات و توان مندی های شگرف نشان می دهند و با این شگرد همواره نوعی دل نگرانی در طرفداران خود در گریز از اطراف خود پدید می آورند. برنامه های سیر و سلوک «ح. الف» و معرفی خود به عنوان استاد اخلاق و عرفان از این موارد است.

۷. استفاده از از سخنان چندپهلو

چنگ زدن به روایات سست، ساختگی و چندپهلو از دیگر ویژگی های جریان سازان انحراف است. روایات نیز همچون آیات قرآن دارای محکم و متشابه است. خداوند کسانی را که برای نیل به اهداف شیطانی خود آیات متشابه را دستاویز قرار می دهند به شدت سرزنش کرده آن ها را انسان هایی معرفی کرده که دل هایشان مریض شده است. (۱)

۱- هُوَ الَّذی أَنْزَلَ عَلَیْکَ الْکِتابَ مِنْهُ آیاتٌ مُحْکَماتٌ هُنَّ أُمُّ الْکِتابِ وَ أُخَرُ مُتَشابِهاتٌ فَأَمَّا الَّذینَ فی قُلُوبِهِمْ زَیْغٌ فَیَتَّبِعُونَ ما تَشابَهَ مِنْهُ ابْتِغاءَ الْفِتْنَهِ وَ ابْتِغاءَ تَأْویلِهِ وَ ما یَعْلَمُ تَأْویلَهُ إِلاَّ اللَّهُ وَ الرَّاسِخُونَ فِی الْعِلْمِ یَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ کُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنا وَ ما یَذَّکَّرُ إِلاَّ أُولُوا الْأَلْبابِ؛ اوست کسی که این کتاب [قرآن] را بر تو فرو فرستاد. پاره ای از آن، آیات محکم [صریح و روشن] است. آن ها اساس کتابند و [پاره ای] دیگر متشابهاتند [که تأویل پذیرند]. اما کسانی که در دل هایشان انحراف است برای فتنه جویی و طلب تأویل آن [به دلخواه خود،] از متشابه آن پیروی می کنند، با آنکه تأویلش را جز خدا و ریشه داران در دانش کسی نمی داند. [آنان که] می گویند: «ما بدان ایمان آوردیم، همه [چه محکم و چه متشابه] از جانب پروردگار ماست»، و جز خردمندان کسی متذکّر نمی شود(. (آل عمران (۳) آیه ۷).

بنابراین از ویژگی های مهم عموم جریان های انحرافی، بهره مندی جریان سازان آن ها از گفتارهایی است که بر معانی گوناگونی قابل حمل است تا در هنگامه های گرفتاری با تفسیری گونه گون خود را رها کنند. به بیان دیگر نبود روشنی در سخن و چنگ زدن به سخنان مبهم و گنگ است به گونه ای که حتی برای برخی از طرفداران نیز غیر قابل فهم است.

نمونه ی روشن آن در تطبیق های نادرست در نشانه های ظهور است که امروزه برخی افراد انجام می دهند.

۸. دادن شأن و جایگاه دروغین به هوادارن خود

بی گمان هر انسانی از بزرگداشت خود خرسند و شادمان می شود. از ویژگی های بیشتر جریان های انحرافی بزرگداشت هواداران خود و سبک کردن دیگران است.

۹.بی ثباتی در باورها و پندارها

نااستواری در ابراز باور از ویژگی های کسانی است که بر حقیقت ثبات ندارند، به ویژه جریان سازانی که از آگاهی چندانی برخوردار نیستند که بیشتر جریان ها را این افراد شکل می دهند.

۱۰. پیروی از خواسته های نفسانی

بررسی ها حکایت از آن دارد که شمار فراوانی از جریان های انحرافی از هواداران برای پاسخ خواسته های خود در انواع مختلف بهره های وافری برده اند. اعترافات برخی سران جریان های انحرافی از هواداران خود در سوءاستفاده های گوناگون از جمله جنسی، گواه روشنی بر این ویژگی است.

۱۱. سوءاستفاده از آشفتگی های سیاسی و اجتماعی

از ویژگی هـای مهم جریـان هـای انحرافی بهره برداری از موقعیت هـای خـاص سیاسـی و اجتمـاعی است. سوگمنـدانه پس از انقلاب باشکوه ایران اسلامی بدون پدیدآوردن ظرفیت های بایسته برای پاسخ به عطش برآمده برای فراگیری معارف و آموزه های دینی، همواره شـعله ی این زیاده خواهی پرفروغ تر شـده است. اگرچه تلاش دست اندرکاران تبلیغ و ترویج معارف دینی در مقایسه با دوره های پیش از آن، رشد بسـیار فراوانی را نشان می دهد، ولی این هرگز به معنای پاسخ فراگیر و همه جانبه به نیازهای جامعه در این فراگیری نیست و این خود بستر را برای افراد شـیاد در فرآوری انحرافات و ادعاهای دروغین فراهم کرده است، به ویژه آنکه دشمنان این انقلاب در دهه ی نخست پیروزی انقلاب اسلامی، دانشمندان بزرگی را از انقلاب گرفت.

۱۲. بهره مندی از ویژگی های خاص ظاهری

اگرچه گفته شده بسـیاری از جریان سازان انحرافات، دارای ناهنجاریهای روانی بوده و از تعادل شخصیتی در رنج هستند، ولی برخی از این افراد دارای ویژگی های شخصـیتی خاص هسـتند که به راحتی با آن، دیگران را فریب می دهند، از جمله کسوت به لباس روحانیت، سید بودن، چهره ای مناسب، اخلاق خوش، برخورداری از بیان جذّاب و تأثیرگذار و مانند آن.

سه. پی آمدهای جریان های انحرافی

۱. بی ثباتی در باورهای دینی

به نظر می رسـد مهم ترین پیامـد این انحرافـات، پدیـدآوردن تزلزل در باورهـای دینی و مـذهبی افراد است. که این خود گناه بزرگ و نابخشودنی است که مصداق تام {یَصُدُّونَ عَنْ سَبیلِ اللّهِ} (۱) است.

کم نیستند افراد هوادار جریان های انحرافی که پس از مدتی به کلی از دین سرخورده شده و همه ی دین را خرافه و دروغ می پندارند. و پس از آن به هیچ نیروی هدایت گری دل

۱- توبه: ۳۴ ([آنان را] از راه خدا باز می دارد).

نمی دهند.

۲. از بین بردن سرمایه های فکری

بی گمان امروزه مکتب اهل بیت؟عهم؟ بیش از هر زمان دیگر نیازمند بهره مندی از نیروهای فکری در عرصه های گوناگون است. ازدست رفتن این نیروها در جریان های انحرافی و هدر رفت توان فکری آن ها خسارت بزرگی به پیروان اهل بیت؟عهم؟ وارد می کند.

راهبرد رویارویی با جریان های انحرافی

اشاره

بی شک جریان های انحرافی در مهدویت، افزون بر تخریب باورهای اصیل و هویت دینی و فرهنگی جامعه، امنیت ملی را نیز به چالش می کشد؛ از این رو افزون بر راهکارهای فرهنگی و علمی، برخورد امنیتی و عملی نیز امری ناگزیر و اجتناب ناپذیر می نماید.

علاقه مندان به مباحث اصیل مهدوی در کنار تلاش در نگهداری خویش و دیگران جهت در امان ماندن از ورود در جریان های انحرافی، می بایست تمام کوشش خود را برای رویارویی با این خطرات بزرگ به کار گیرند، به ویژه مسئولیت دانشمندان دین در این زمینه بس بزرگ و دارای ارزش است.

بنابراین برای رویارویی با این جریان ها دو نوع کار باید کرد: «فعالیت های علمی و فعالیت های عملی»

رفتار های علمی

یک. بهره گیری از آگاهی های معتبر

دانش سرآغاز هر رفتار است. پیش تر گفته شد نادانی نسبت به باورهای راستین مهدویت، سببی پایه ای برای شکل گیری جریان های انحرافی است؛ از این رو نخستین گام برای رهایی از این جریان ها، افزایش آگاهی های معتبر است.

مهم ترین عرصه برای این فراگیری چنگ زدن به آیات قرآن و روایات معتبر معصومان؟عهم؟ است؛ از این رو در بُعد علمی و شناختی می بایست دلسوزان در این عرصه به گونه ای حساب شده، خردمندانه و کارشناسانه وارد صحنه شده به وظایف خود به خوبی عمل کنند.

القای این آگاهی ها در دو بعد اساسی قابل تصوّر است: نخست در معارف معتبر و اصیل مهدوی و آنگاه شناخت انحرافات، ویژگی ها و پی آمدهای آن ها، در این راه نورانی.

دو. طراحی سامانه ی مهندسی فراگیر مهدویت

بی شک ناهمگونی و ناهماهنگی میان عناصر فرهنگ دینی، زمینه را برای گسترش انحرافات پدید می آورد. نگاه سطحی، جزئی و جزیره ای به مباحث مهدویت از عوامل مهم شکل گیری جریان های انحرافی است. نگاه فراگیر و کلان به معارف مهدوی با یک سامانه ی مهندسی کلان از سوی متولّیان فرهنگی اعم از روحانیون و فرهنگیان، به صورت هماهنگ، می تواند سد نفوذناپذیری در برابر شکل گیری این جریان ها و ادامه ی حرکت آن ها به شمار آید.

این سامانه از آن جهت ارزش می یابد که شواهد حکایت از آن دارد که بسیاری از جریان هایی که به انحرافات بزرگ منجر می شوند در آغاز راه، چندان منحرف به چشم نمی خورند از این رو بسیاری از کسانی که در این کج راهه ها می افتند به سبب انحراف کند و آهسته، کمتر آن را احساس می کنند.

توجّه به این نکته نیز دارای ارزش است که تفاوت بنیادین جریان های انحرافی در دوران معاصر نسبت به گذشته بهره مندی آن ها از ابزار رسانه ای است که به نشر ناگهانی انحرافات کمک شایانی می کند، به ویژه آن که همنوایی آن ها با دشمنان سبب می شود تا بیگانگان مددرسان خوبی برای این منحرفان باشند.

سه. پافشاری بر خردورزی و پرهیز از خرافات

گفته شد یکی از ابزار مهم جریان سازان انحراف، چنگ زدن به امور پنداری و خرافی است. در راهبرد رودررویی با این جریان ها، پافشاری بر خردمندانه بودن آموزه های مهدوی و بازشناخت آن ها بر پایه ی روایات معتبر است که می تواند حقایق بسیاری را آشکار سازد و راه را بر منحرفان ببندد.

بررسی ها نشان می دهد بیشتر جریان های انحرافی فاقد بنیان های قوی عقلی هستند؛ به

همین دلیـل جریـان سازان این حرکت ها هواداران خود را به پرهیز از امور عقلانی سـفارش و بیشتر آن ها را در پنـدار و خیال قرار می دهند و این خود زمینه را برای مقابله ی خردمندانه در برابر آن ها فراهم می سازد.

ناگفته نمانـد خطر افتادن در دام جریان های انحرافی اگرچه بیشتر گروه های کم سواد و ساده ی جامعه را تهدیـد می کند، اما شواهد گواه آن است که پیچیدگی جریان های انحرافی معاصـر در بسیاری از موارد سبب شده تا برخی انسان های فرهیخته و آگاه جامعه نیز فریب برخی جریان سازها را خورده به انحراف کشیده شوند.

راه های عملی

یک. افشاگری و پدید آوردن حساسیت

بی گمان بزرگی پی آمـدهای ناگوار این جریان های انحرافی راه را بر هر کوتاهی و مـدارا می بنـدد که این انحرافات از مواد افیونی بـدتر است که آن جـان آدمی را و این روح انسـان ها را نابود می کنـد و هرگز کسـی به مـدارا با مسبّبین آلوده شـدن جوانان به مواد افیونی خرسـند نخواهد بود. از این رو بر همگان به ویژه قشـر فرهیخته ی جامعه است تا با بهره مندی از فرصـت های ممکن به افشاگری این جریان ها پرداخته به ویژه جوانان را از دام این انحرافات دور کنند.

دو. جلوگیری از کارهای تبلیغی جریان ها

و در آنجا که خیرخواهی پاسـخی در پی نـداشت بهترین گزینه رودررویی با جریان های انحرافی و برچیدن بساط انحراف آن ها است.

ناگفته نماند برخی جریان های انحرافی با پافشاری و از روی عمد در ظاهر به دفاع از نظام اسلامی و مقام معظم رهبری(مدظله العـالی) می پردازنـد تـا در سایه ی این ادعا، خود را از تیررس نگاه و برخورد نیروهای امنیتی در حاشـیه ی امن قرار دهنـد که نیاز به تیزهوشی مسئولان امر را دوچندان می نماید.

البته همان گونه که پیش تر اشاره شد بررسی های ژرف جریان های انحرافی امری بایسته و

شایسته است که یک علاقه مند با معارف مهدویت هرگز نباید از آن غفلت کند. از این رو همه ی خوانندگان را به بررسی های عمیق و علمی جریان های انحرافی مهدوی فرا می خوانیم.

فصل ششم: مستشرقین

اشاره

فصل ششم: مستشرقین (۱)

۱- درسنامه مهدویت،جلد۴،خدامراد سلیمیان، ص ۱۵۴ و تلخیص مقاله آقایان علی اکبرجعفری و عبدالعلی ترابی، فصل نامه علمی_ تخصصی پژوهش های مهدوی، سال اول، شماره ۴ .

بخش اول: کلیات

پیش در آمد

بسیاری از شرق شناسان و اندیشمندان غربی درباره ی مباحث مهدویت و مفاهیم مربوط به آن، به بحث و گفت وگو پرداخته، مباحث گوناگون و پرشماری را مطرح کرده اند. برخی از آن ها، به گونه ای مستقیم به مباحث پرداخته، آن را از دیدگاه اعتقادی مسلمانان و بر اساس آموزه های اسلامی بررسی نموده اند. و برخی دیگر منجی گرایی و موعودباوری را نه از دیدگاه اسلام به گونه ای خاص، بلکه از نگاه دیگر ادیان و به گونه ای تطبیقی بررسی کرده اند. این دسته از اندیشمندان با وجود آنکه مستقیم درباره مهدویت سخن نگفته اند، ولی آن را در ضمن مباحثی چون منجی گرایی، هزاره گرایی، نجات، بازگشت مسیح، ارض ملکوت، و امثال آن، بحث و بررسی کرده اند، از اینرو مباحث آنان نیز دارای ارزش است و می توان در عرصه ی مهدویت پژوهی از آن بهره گرفت.

در این درس تلاش شده تا به صورت کوتاه به این بحث اشاره شود. بی تردید بررسی ابعاد این بحث نیازمند مراجعه به منابع گسترده است که در یک درس نمی توان بدان پرداخت و لازم است علاقه مندان به منابع تفصیلی مراجعه کنند.

تعاریف متفاوت از واژه ی شرق

شرق در لغت به معنای برآمدن آفتاب و تابان شدن است. (۱) و از دیدگاه غربی ها دربرگیرنده ی همه ی کشورهایی است که در شرق قاره ی اروپا قرار دارند و به سه بخش

۱- علی اکبر دهخدا، فرهنگ دهخدا، ج ۹، ص ۱۴۲۲۹ (ذیل واژه شرق).

خاورمیانه، نزدیک و دور تقسیم می گردد. در این تقسیم بندی جغرافیایی، بین دین اسلام، ادیان هندی، ادیان چینی، ژاپنی و امثال آن تفاوتی دیده نشده است. در واقع تعریف شرق از دیدگاه غربیان، تقسیمی بر پایه ی جغرافیا و شرایط منطقه ای است، نه بر پایه ی فرهنگ، آداب و سنت ها.

بنابراین، باید گفت تقسیم بر پایه ی جغرافیا بهترین تقسیم است و برای یک اندیشمند غربی که در صدد شناسایی شرق است، تقسیم بر پایه ی مذهب و دین، سبب شاخه ها و دسته بندی های گونه گونی می شود که آن ها را نمی توان به جز جغرافیا زیر یک نام ویژه قرار داد و روشن است که هر چه، پایه و شاخص تقسیم کلان تر باشد، بهتر است.

البته پاره ای از فیلسوفان غربی مانند هایدگر درباره ی معنای شرق و غرب به جنبه ی جغرافیایی آن نظر ندارند و به مفهوم فلسفی آن اشاره می کنند، وی می گوید: «تاریخ مغرب، تاریخ مغرب حقیقت است». (۱) وی بر این باور است، غرب درک خاصی از وجود دارد، درکی که به تعبیر نیچه، به نیست انگاری انجامیده است، درکی از وجود که مبتنی بر درک تکنولوژیک از آن است. (۲) در واقع وی به مانند هانری کربن کلمه شرق و غرب را در معنایی غیر متداول به معنای طلوع و غروب حقیقت معنا می کند. آنان استعمال واژه غرب را در برابر شرق برای پاره ای از سرزمین ها، به معنای شکل گیری تمدنی خاص در کشورهای اروپایی و امریکایی می دانند که در برابر تمدن شرق قرار گرفته است و بر خلاف قرون میانه که سرزمین های اروپایی با مفهوم و واژه دینی «مسیحیت» در برابر واژه «اسلام» از کشورهای اسلامی جدا می شدند، پس از رنسانس این تقسیم بندی بر پایه ی مذهب جای خود را به ویژگی ای غیر مذهبی داد که همان مفهوم مدرنیته بود. بر این پایه، مفهوم غرب به معنای تمدن غرب در برابر تمدن شرق قرار گرفت و افزون بر اروپا همه ی کشورهایی را که این اندیشه را پذیرفته بودند، در بر می گیرد.

ناهمگونی تمدن غرب و تمدن شرق پس از رنسانس، تفاوت در دو نگاه و دو رویکرد به

۱- محمد دسوقی، سیر تاریخی و ارزیابی اندیشه شرق شناسی، ص ۱۶۷.

۲- رضا داوری، درباره غرب، ص ۱۲.

جهان هستی است و ناهمگونی فقط در ابزار و یا وسایل مدرن نیست، به گونه ای که با ورود ابزار مدرن، این تفاوت و شکاف میان دو تمدن و دو فرهنگ پر نخواهد شد.

شرق شناسی در فرهنگ لغت

واژه ی شرق شناسی برای نخستین بار در فرهنگ انگلیسی اکسفورد به کار رفت و در سال ۱۸۳۸میلادی، همین واژه در فرهنگ علمی فرانسه درج گردید. در فرهنگ انگلیسی آکسفورد، کلمه شرق شناسی یا خاورشناسی (۱) که تا سال ۱۸۱۲میلادی در این فرهنگ مورد استفاده قرار نگرفته بود، به معنای مطالعه و پژوهش درباره ی کشورهای شرقی، برای کسانی استفاده شده است که به مطالعه و پژوهش در فرهنگ، سرزمین و کشورهای مشرق زمین و آسیایی می پرداختند. ولی پیش از اینکه در قرون متأخر اصطلاح شرق شناسی در فرهنگ لغت و در دانشگاه ها به نام یک رشته علمی و پژوهشی به کار رود، از قرن ها پیش، شغل و حرفه ای، متداول و رایج بوده است. در واقع زمانی که پاره ای از اندیشمندان غربی وارد سرزمین های اسلامی می شدند و به تحصیل علم، سیر و سیاحت، سفرنامه نویسی و دیگر امور می پرداختند، مسأله شرق شناسی، حرفه ای مشخص بوده است، هر چند در آن دوران، اصطلاح شرق شناسی رایج نبوده است.

تعریف اصطلاحی شرق شناسی

شرق شناسی از دیدگاه اندیشه ورزان و پژوهشگران غربی یکی از حوزه های ارزشمند پژوهشی به شمار می آید. این حوزه، ادیان، آداب و رسوم، فرهنگ و تمدن شرقی را در برمی گیرد و گاه با تسامح در مفهوم آن، به اسلام و تاریخ اسلام محدود می شود؛ از این رو به اسلام شناسان غربی، مستشرق یا شرق شناس نیز می گویند.

مستشرق در اصطلاح، محقّقی غربی است که شرق، متعلق شناسایی اوست و برای این منظور به شرق سفر می کند و درباره ی ابعاد گوناگون فرهنگ و تمدن شرق به مطالعه و تحقیق می پردازد و به دانشی که عهده دار این وظیفه اس «شرق شناسی» گویند.

۱- Orientalism

نـاگفته نمانـد در دوره های جدیـد، این اصـطلاح به آن دسـته از محققان مسـلمانی که در جهان غرب زنـدگی می کننـد و به پژوهش درباره ی عرصه های متفاوت تمـدن شـرق می پردازنـد، نیز اطلاق می شود؛ چه آنان که متولـد سـرزمین های شـرقی هسـتند و به یکی از ادیـان شـرقی وفادارنـد، و چه آنان که متولـد کشورهای غربی هسـتند و پس از تحقیق، پیرو یکی از ادیان شرقی شده اند.

تقسیم بندی مستشرقین (اسلام شناسان غربی)

با توجه به آنچه به اختصار گذشت، اسلام شناسان غربی را به سه دسته تقسیم می کنیم:

یک. آن ها که به معنی دقیق کلمه، شـرق شناس هستند؛ یعنی آن دسته از اندیشمندان غربی غیر مسلمان که درباره ی اندیشه، تمدن و فرهنگ شرقی پژوهش نموده اند.

دو. دسـته ای از اندیشـمندان غربی که پس از تحقیق درباره اسـلام، به اسـلام گرویده و آثاری را در این راستا از خود به جای گذارده اند مانند: رنه گنون و مارتین لینگز.

سه. اندیشـمندان مسـلمان که اصالتاً شـرقی هسـتند ولی در غرب اقامت گزیـده و در مراکز علمی به تحقیق و تـدریس پیرامون تمـدن و فرهنـگ شرقی پرداخته انـد به گونه ای که در چنـد دهه اخیر بسـیاری از نویسـندگان و محققـان دایرهالمعارف ها و دانشـنامه هـا و مـدرسان مراکز علمی در زمینه اسـلام و تمـدن شـرقی، نوعـا از این دسـته هسـتند؛ افرادی ماننـد: جاسم حسـین، ساشدینا و حامد الگار.

این گروه را نمی توان از مصادیق واقعی مستشـرقین دانست ولی به واسـطه زندگی متمادی در فرهنگ غرب و آشنایی با روش و نگرش آنان به موضوعات مختلف، ویژگی افراد بومی را پیدا کرده اند. به نظر می رسد این نوع تفکیک میان اسـلام شناسان غربی، تصویر بهتری را از خاسـتگاه اندیشه های آنان درباره آموزه های اسـلامی ارائه خواهد داد. بررسـی محتوای نوشـته ها و کـاوش های شـرق شـناسان درباره رویـداد های اسـلام و مسـلمانان، به ویژه شـیعه و تشـیع، انگاره و نظام فکری تحلیلی آنان و شـاخصه هـای آن را روشـن خواهـد سـاخت. طبیعتاً نظـام فکری تحلیلی حـاکم بر انـدیشه این دین پژوهـان نیز متأثر از محیط پیرامون آن ها خواهد بود. همین عامل باعث گردیده تا آن دسته از اسلام شناسان غربی که اصالتا شرقی و

مسلمان بوده ولی سال ها در محافل علمی غرب حضور داشته اند، از لحاظ روش تحقیق در موضوعات اسلامی به دو دسته دیگر نزدیک شوند. از این رو معمولاـ تخصص گرایی، دقت نظر، روش مندی، انسجام و پیگیری، از ویژگی های علمی مشترک میان هر سه دسته از اسلام شناسان یادشده است.

برخی زمینه های ورود مستشرقین به موضوع مهدویت

یک. جاذبه فرهنگ و تمدن اسلامی

جاذبه ی تمدن مشرق زمین، به ویژه تمدن اسلامی، به حدی بوده است که مستشرقین از دیرباز، برای ورود به عرصه اسلام شناسی اظهار گرایش کرده اند. از موضوعاتی که مستشرقان و اسلام شناسان غربی به آن پرداخته اند فرهنگ و تمدن اسلامی است که از شاخصه های آن می توان به فلسفه اسلامی، کلام، تاریخ اسلام، عرفان اسلامی، قرآن پژوهی، حدیث، ملل و نحل و دیگر علوم مربوط به تمدن اسلامی اشاره نمود.

البته از نخستین و مهم ترین حوزه های اسلامی که مورد دقت نظر و کاوش اسلام شناسان غربی قرارگرفته و بزرگترین دین پژوهان غربی به آن توجه نموده اند، قرآن شناسی می باشد. ولی دیگر موضوعات نیز همواره مورد توجه آنان بوده است؛ به طوری که بعضی از حوادث و اتفاقات موجب می شد تا به بعضی از موضوعات بیشتر توجه کنند.

دو. اهداف استعماری و تبشیری

گروهی بر این باورند که اهداف تبشیری و استعماری با هدف ضربه زدن به اسلام و ایجاد تفرقه در بین امت اسلامی یکی از انگیزه های اصلی در گرایش مستشرقین به اسلام شناسی بوده است. این شرق شناسان، به طور معمول از طریق مؤسسات و بنیادهایی برای خاورشناسی گسیل می شدند و به طور عمده وابسته به مذهب و اندیشه ای بوده اند که مخالفت با اسلام را برای آنان درپی داشته است. همیلتون گیب، شرق شناس برجسته، درباره پاره ای از خاورشناسان بر این باور است که بعضی از آنان گاه خود را در موضع برتر می دیدند و با این تصور که تمدن و مذهبشان برتر از تمدن شرقیان است درباره تمدن و

فرهنگ اسلامی قضاوت های نادرست و ضعیفی ارائه داده اند.

این نوع نگاه به اسلام شناسان غربی، هر چند دور از حقیقت نیست ولی به طور عمده مربوط به شرق شناسان اولیه است که به نام مبلّغان مسیحی فعالیت می کرده اند؛ ولی امروزه، نگاه اسلام شناسان غربی حتی غیر مسلمان همدلانه تر و علمی تر شده است.

همیلتون گیب، در این باره معتقد است:

این عین بی انصافی است که پیشرفت هایی که در سالیان اخیر در میان مبلغان مسیحی حاصل شده است و در نتیجه، آنان بر خلاف سابق، به جای مطالعه خام و خشن اصول ظاهری، با همدردی و همدلی در عمق تجارب مذهبی مسلمانان فرو رفته اند را نادیده بگیریم.

سه. نگاه اندیشمندانه به آموزه های اسلامی

بر خلاف نظر افرادی که شرق شناسی به طور کلی، و تلاش اسلام شناسانه غربیان به طور خاص را یک حرکت حساب شده استعماری و مایه تضعیف دین می دانند، عده ای دیگر بر این باورند که توجه غرب به تمدن شرق و به ویژه تمدن اسلامی و به تبع آن، آموزه های اسلامی، محصول یک نگاه علمی و تحقیقی است که بر اهداف استعماری تقدم داشته است؛ هر چند که استعمار در دوره هایی از آن بهره برداری کرده است.

ادوارد سعید، مؤلف کتاب شرق شناسی، از جمله معتقدان این نظریه است. او می گوید:

شرق شناسی مولد یک سلسله علایقی است که از طریق وسایلی همچون اکتشافات مخفیانه، تجدید ساختار زبان شناسانه، کاوش روان کاوانه، توصیف یا بیان نوعی خواست یا نیت و قصد است.

همزمان با ورود غرب به مرحله جدیدی از شکوفایی علمی و بهره برداری از علوم مشرق زمین، مباحث دینی نیز به همراه سایر علوم انسانی مورد توجه اندیشمندان قرار گرفت.

پس از نهضت نو علمی در اروپا از سده پانزدهم و شانزدهم میلادی به این طرف، که به تدریج در دارالفنون ها و مراکز علمی مغرب زمین، همه رشته ها و شعبه های علوم بشری مورد توجه و اقبال و تحقیق و تدقیق قرار گرفت، علم مشرق شناسی و تحقیقات راجع به کلیه شئون علمی و اجتماعی و لغوی و فلسفی و دینی و آداب و اقوام مشرق زمین نیز رو به تکامل

گذاشت و مانند سایر فنون، مطرح انظار علما گردید.

اسلام شناسان غربی، چه آنها که به صورت تحقیقی و عالمانه به اسلام پرداخته اند یا آنها که مغرضانه در این وادی وارد شده اند، توجه ویژه ای به مباحث کلامی و تاریخی، مخصوصا موضوعات مورد اختلاف فرقه های اسلامی داشته اند.

در برخی زمان ها شرایط خاص، باعث می گردید تا توجه به اسلام و تشیع به صورت جدی تر در دستور کار آنها قرار بگیرد. برخی صاحب نظران برآنند که غربیان در زمان جنگ های صلیبی (قرن پنجم هجری) با مکتب تشیع آشنا شدند و به بررسی آن پرداختند و در دوره صفویه به شکل ویژه ای به مطالعه درباره آن روی آورد. آشنایی غربیان با شیعیان ایران و دیگر مناطق و پدید آمدن کتاب ها و سفرنامه های فراوان درباره تشیع، افزایش نوشته های غربیان را در این باره به دنبال آورد. این نوشته ها به آرامی به آثار و اسناد مهمی در تاریخ تشیع و تحولات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی شیعیان بدل شد. اگرچه این مطالعات به مسائل مهم و درخوری می پردازند، کاستی های فراوانی هم دارند و تصویری واقعی و درست از شیعه و روحانیان آن ترسیم نمی کنند. این کمبود در نوشته های پیشین غربیان بیشتر است.

چهار. توجه به نهضت های اصلاح طلبانه اسلامی

پاره ای از اندیشمندان غربی، به ویژه در دو سده گذشته، با توجه به بعضی از رخدادها و وقایعی که در سرزمین های اسلامی پیش آمده - همچون ادعای بعضی از مدعیان دروغین مهدویت در سرزمین های اسلامی و به وجودآمدن مذاهبی مانند: کیسانیه، اسماعیلیه، شیخیه، بابیت و بهائیت ـ بر موضوع مهدویت تکیه نموده و درباره نگرش مسلمانان و متون اسلامی پیرامون مهدویت سخن گفته اند. همزمانی برخی مستشرقین مانند گلدزیهر، دارمستتر، ادوارد براون، فان فلوتن و ... با برخی از جریان های مدعی مهدویت، در علاقه مندی بیشتر آنها به این مباحث نقش داشته است.

در هر صورت، موضوع مهدویت به عنوان یک اصل پذیرفته شده در میان فرقه های اسلامی، در فراز و نشیب تاریخ، مورد توجه و حتی سوء استفاده قرار گرفته و گاهی

این حرکات با انگیزه های استعماری همراه گردیده و توجه ویژه اسلام شناسان غربی را برانگیخته است و باعث گردیده تا درباره مباحث مهدویت و مفاهیم مربوط به آن به بحث و گفتگو بپردازند و در این راستا مسائل متعددی را مطرح نمایند.

پنج. نگاه کلان به موضوع منجی و جامعه ی آرمانی

موضوع مهدویت، که در معارف اسلامی از جایگاهی ممتاز برخوردار است، در یک نگاه فراگیر و به صورت بین الأدیانی نیز مورد توجه قرار گرفته است. در تمامی ادیان ابراهیمی و غیرابراهیمی (سامی و غیرسامی) این اعتقاد در شکل ها و گونه های متفاوت وجود دارد و همه مذاهب، آرمان نهایی جوامع بشری را ظهور و تجلی شخصیت آسمانی و یک منجی دینی می دانند. و بر پایه ی این اندیشه دینی، بسیاری از دین پژوهان غربی ذیل عناوینی همچون منجی گرایی، بازگشت مسیح، هزاره گرایی، نجات، رستگاری، پایان تاریخ، آینده پژوهی و امثال آنها، به این موضوع پرداخته و درباره نگرش ادیان به این موضوع، کتاب ها و مقالات فراوانی نوشته اند.

افزون بر اسلام شناسان غربی که موضوع مهدویت را در ذیل مباحث فراگیر منجی گرایی و آینده پژوهی و ... دنبال کرده اند و همچنین دین پژوهانی که به طور خاص، به موضوع مهدویت در اسلام توجه کرده اند؛ می توان از دسته سومی هم نام برد که مباحث و نظرات آنان می تواند به پربارشدن مباحث مهدوی بیانجامد. این دسته از اندیشمندان، فیلسوفان اجتماعی و جامعه شناسان و یا اندیشمندان فلسفه سیاسی هستند که به طور لزوم درباره مباحث کلامی و دینی از جمله مبحث مهدویت و یا منجی گرایی بحث ننموده اند ولی به فراخور موضوعات تخصصی خویش به گونه ای به مباحث مربوط به مهدویت و منجی گرایی پرداخته اند. این دسته از اندیشمندان به عنوان نمونه درباره جامعه ایده آل، آینده پژوهی، جامعه شناسی دین، نهاد دین، فلسفه تاریخ، آینده و سرنوشت جوامع و دیگر موضوعات مربوط به حوزه علوم اجتماعی بحث نموده اند؛ به طوری که پرداختن به موضوعات مذکور، موجب می گردد تا بتوان نظرات و آراء آنان را درباره مباحث مهدویت و منجی گرایی استنباط نمود؛ به عنوان نمونه، اندیشمندانی همچون «توین بی»، «اشپینگلر»، «هگل»، «ویکو»،

«ماکس وبر»، «فوکویاما» و... نظر خود را درباره جامعه آرمانی و ایده آل ابراز می دارند، به طوری که اگر پژوهشگران بخواهند درباره مباحث تطبیقی و میان رشته ای مهدویت تحقیق کنند، لازم است تا به آراء و نظرات این اندیشمندان بپردازند. این دسته سوم از اندیشمندان در زمره اسلام شناسان غربی قرار نمی گیرند اما از این رو که مطالعات آنها زمینه ای برای ورود به مباحث منجی و جامعه ایده آل و موعود ادیان است، روزنه ای را به سوی موضوعات مربوط به موعود ادیان و بالطبع، موعود مطرح شده در آموزه های اسلامی هموار می سازد.

جنبه های مثبت و منفی در پژوهش مستشرقان

پژوهش های شرق شناسان و دین پژوهان غربی دارای جنبه های مثبت و منفی است. از ویژگی های مثبت پاره ای از شرق شناسان در فرهنگ اسلامی می توان به تخصص گرایی و محدود نمودن پژوهش به مورد مطالعاتی، روش تحقیق، انسجام و پیگیری، دقت نظر، تفاهم و همدردی اشاره نمود، به طوری که گاه یک شرق شناس برای شناخت آداب و رسوم یک قوم یا ملت، بیش از دو دهه از عمر خویش را در میان یک قوم یا سرزمین سپری نموده و به مانند فردی بومی با احترام به آداب و سنت، رفتارها و اعتقادات توده مردم، توانسته است به ظرایف و جزئیات فرهنگ از جمله، علائق، سلیقه ها، زاویه دید و عادات افراد جامعه پی ببرد، به طوری که شاید بتوان بعضی از بهترین آثار پژوهشی در تمدن شرقی و اسلامی را نیز متعلق به آن دسته از پژوهشگران دانست که به این شیوه عمل نموده اند.از این رو بعضی از محقققان معتقدند که شرق شناسی از سده هجدهم تاکنون جزء جدایی ناپذیر فرهنگ غرب بوده است و آن را صرفاً ذوق مطالعات باستانی و تاریخی نمی دانند که مستشرقان به جهت آن به پژوهش در فرهنگ، علم و سیاست مردم مشرق پرداخته باشند. (۱)

بعضی از اندیشمندان در تحلیل روش پژوهشی مستشرقان اذعان نموده اند که آنان بر خلاف اندیشمندان داخلی، بر روش مندی تحقیق پافشاری داشته و از اظهار نظرهای نابجا و سلیقه ای دوری نموده اند، به طوری که حتی گاه سخنان نادرست خود را مبتنی بر

۱- رضا داوری، درباره غرب، ص ۵۸.

روش شناسی نموده و آن را درست جلوه داده اند.

آنچه تحقیقات آنها را متمایز می سازد، پافشاری بر روش مندی و بهره گیری از آرایش کلام تعقلی و پرهیز از هر نوع اظهار نظر سلیقه ای بی پایه است.

در کنار نقاط قوّت موجود در آثار اسلام شناسان غربی، از آفات و نقاط منفی موجود در آن نیز نباید غافل بود؛ از این رو روشنگری واقع بینانه و تنزیه و تنقیح آثار موجود در حوزه تاریخ اسلام و مبارزه با تحلیل های جهت دار و تحریفات و شبهات و مباحث التقاطی مطرح شده از جانب آنها، که دامنه آن از محافل و متون علمی به سطوح عادی جامعه می رسد، وظیفه انجمن های علمی و پژوهشی و اندیشمندان متعهد است.

در نگاه کلی، آثار مستشرقین و دین پژوهان غربی درباره ی اسلام، تا پیش از سده یازدهم، غالبا انتقاد و تحقیر و توهین به اسلام و برنامه های پیامبر ؟ص؟ است. موضوع بیشتر این آثار، عاریه ای بودن دین اسلام است؛ یعنی فلسفه اسلامی از حکمت یونانی گرفته شده، کلام اسلامی همان مباحث لاهوتی است که یهود و نصارای تازه مسلمان در دین وارد کرده اند و حقوق اسلامی نیز از قوانین رومی گرفته شده است. همچنین بحث خشونت آمیز بودن بخش هایی از تاریخ اسلام، احکام اسلام و مبحث زن، دست آویز برخی از آنان بوده است. ولی از اواخر سده نوزدهم، گروه دیگری دیده می شوند که در مقابل گروه نام برده، بعضا به دفاع از اسلام پرداخته اند مثل کتاب «عذر تقصیر به پیشگاه محمد ؟ص؟ و قرآن» اثر جان دیون پورت و کتاب «الإبطال» نوشته ی توماس کارلایل و همچنین برخی آثار خانم «آنه ماری شیمل».

با وجود این سیر تکاملی و عقلی که از تعصب و غرض ورزی به سوی انصاف و حق گویی گرایش داشته، بر ما لازم است تا از کنار نقاط منفی موجود در نگاشته های این اسلام شناسان به راحتی عبور ننماییم؛ زیرا ذوق زدگی گروهی از کسانی که داعیه روشنفکری داشته اند باعث گردیده تا همواره نقاط قوت آثار دین پژوهان غربی، که به طور عمده به روش ها محدود می شود، برجسته شده و نقاط سستی که تأثیر مخرّب و غیرقابل جبران به دنبال داشته نادیده گرفته شود؛ نقاط سستی عمده ای مانند:

۱.برداشت های شخصی و تکیه بر حدسیات که در بیشتر نگاشته ها به آن بر می خوریم، بدون آن که به متخصصین در لغت عرب و یا علم تفسیر و حدیث

مراجعه کرده باشند.

۲.برخی از این اندیشمندان، بدون هیچ اعتقاد و باور دینی و با نگاهی منفی به تمدن اسلامی به پژوهش پرداخته اند و گاهی برخی از آنان خود را در موضع برتر دیده و با این تصور که تمدن و مذهب آن ها برتر از شرقیان است، داوری های نادرست کرده اند.

۳.مقطعی و منطقه ای دانستن دین اسلام و تعالیم اسلامی با به کاربردن تعبیراتی مانند: دین محمد ؟ص؟ یا دین عربی و محدودکردن آن به یک مقطع تاریخی یا جغرافیایی خاص.

۴.رجوع به منابع دست دوم در زمینه اسلام و همچنین کلی نگری به جای جزئی نگری در زمینه شناخت مذاهب اسلامی و برگزیدن شیوه تاریخی نگری در تحلیل تمدن اسلامی. در آغاز و انجام مطالعات مستشرقان این پیش فرض نهفته بود که اسلام نه یک وحی، بلکه تنها پدیده ای است که عاملی انسانی آن را در موقعیت تاریخی خاصی پدید آورده است.

۵.استناد به رفتارهای عرفی غیر معتبر و قراردادن آن به عنوان مبنای فکری مسلمانان و شیعیان، زیرا از آنجا که اکثر آنها مشاهدات خود را می نگارند به رفتارهای عوام و رایج و عرفیات بیشتر توجه دارند تا آنچه در متون اصیل دینی آمده است. این موضوع باعث گردیده تا خرافات در نوشته های آنها وارد شود. گاهی نیز، برخی اندیشمندان غربی، تشیع را بر مبنای تحولات و تأثیر و تأثرات آن در عرصه اجتماع مورد بررسی قرار داده و به همین دلیل، عمدتا اعمال و رفتار شیعیان را به عنوان عقاید حتمی و قطعی آنها پنداشته و این گونه منعکس کرده اند.

۶.پافشاری بر اقتباس اسلام از تعالیم یهود و نصاری و قوانین رومی.

۷.استفاده افراط گرایانه از ابزار عقل در تحلیل های تاریخی و تلاش برای شناخت فرهنگ و تمدن اسلامی از راه لغت شناسی زبان و سنجش تاریخی تمدن ها و ادیان.

۸.برجسته نمایی مسائل اختلافی درون دینی و عدم آشنایی با مبانی عقیدتی شیعه و سنی به گونه ای که در بعضی موارد بر اساس اندیشه یک مذهب خاص از مذاهب اسلامی، اظهارنظر می کنند و آن را درباره دیگر مذاهب تعمیم می دهند؛ این موضوع که در میان دایرهالمعارف نویسان مشهود است، موجب پاره ای آرای سست شده است.

۹.افزون بر موارد ذکر شده، گاهی دیده شده که مستشرق، هدفی غیر از اسلام پژوهی داشته و از همان ابتدا به انگیزه سیاسی و یا اهداف تبشیری و استعماری، به این کار اقدام کرده و یا این که شخصا وابسته به مذهب و اندیشه ای بوده که مخالفت با اسلام را از همان ابتدا، در پی داشته است.

در واقع مستشرقان این اندیشه را در عرصه دین شناسی القا نموده اند که دین باوری و دین ورزی مخالف و متضاد با هر گونه اندیشیدن و تفکر است؛ و به تعارض میان عقل و دین حکم نموده اند. ولی نگاهی به تاریخ تمدن اسلامی و تنوع اندیشه های فلسفی و نگره های عقلانی، به نفی این زمینه انجامیده است؛ حال آن که بنا بر فرض این دسته از دین پژوهان غربی که دین ورزی را مخالف با هر گونه آزاداندیشی می دانند، ما با نوعی ثنویت مواجه می شویم که در فضایی از نبود درنگ و فرمان برداری کورِ دینی، قلمروی آزاد اندیشه عقلانی را از ضد آن جدا می کند و امکان طرح هر گونه پرسشی را منتفی می سازد. پاره ای از آنان نیز، در مواجه با آرای اندیشمندان مسلمان تصور می کردند که هیچ ارتباطی میان علوم و معرفت بشری با معنویت و مذهب وجود ندارد و این نکته ای است که مورد غفلت مستشرقان پس از رنسانس واقع شده است.

عرصه های مهدویت پژوهی در نزد مستشرقان

حال با توجه به فعالیت ها و آثار شرق شناسان و دین پژوهان غربی در زمینه مهدویت و با توجه به فعالیت ها و آثاری که آنان درباره این موضوع مهم اسلامی انجام داده اند، می توان کلیه آثاری را که آنان در زمینه مهدویت انجام داده اند، ذیل پنج محور ذیل گرد آوری نمود:

۱. کتاب های مستقل در زمینه مهدویت؛

۲. مقاله های مکتوب درباره مسأله مهدویت و موضوعات مرتبط با آن در کتاب، مجله یا دائرهالمعارف؛

۳. وب ها و وبلاگ هایی که به دست شرق شناسان و پژوهشگران غربی در زمینه مهدویت پدید آمده؛

۴. پایان نامه ها، رساله ها، پروژه ها و تحقیقاتی که به وسیله پژوهشگران دانشگاهی و اندیشمندان غربی در مراکز علمی غرب در زمینه مهدویت نوشته شده است؛

۵. آثار هنری و سینمایی که در دوره نو ساخته شده است و پیرامون افکار و اندیشه های آخرالزمانی و موعودگرایانه ادیان از جمله مسلمانان درباره فرجام شناسی،آخرالزمان، منجی، موعود و رستگاری است. (۱)

بخش دوم: دوره های مهدویت پژوهی مستشرقان

اشاره

شرق شناسی، از مقوله هایی است که از زمان جنگ های صلیبی و به ویژه پس از دوران رنسانس به صورت وسیع در جهان غرب مورد توجه قرار گرفت. با این که شرق شناسی بر اساس تعریف لغوی باید به تمام شرق بپردازد، ولی به دلایل گوناگون، بیشتر جهان اسلام را هدف مطالعات خویش قرار داد. برای آشنایی با زوایای مختلف شرق شناسی می توان به کتب مختلفی از جمله کتاب شرق شناسی ادوارد سعید مراجعه کرد.

از زمان صفویه که تشیع به عنوان مذهب رسمی ایران معرفی شد، این مکتب و اندیشه های درونی آن به طور بارزی در مقابل دیدگان جهانیان قرار گرفت. یکی از موضوعات شیعی که از این دوران به آن توجه شد و با گذر زمان به حجم مطالعات پیرامون آن افزون گردیده، تفکر «مهدویت» است.

با بررسی آثار و نوشتارهای مستشرقان در موضوع مهدویت و مباحث پیرامونی آن، بر اساس

۱- قابل توجه است که امروزه به ویژه در دهه های اخیر، که عصر هنر و رسانه ها است، شرق شناسی و اهداف تبشیری به همراه فرهنگ سلطه، وارد دوره ای جدید با شیوه های مدرن شده است که از جمله مهمترین آن ها، ساخت آثار هنری و سینمایی در باره تمدن های شرقی به ویژه تمدن اسلامی است. پرداختن به مفاهیم آخرالزمانی با تکیه بر متون مسیحی و یهودی و ستیز بر علیه اسلام از مهمترین عناصر این فیلم ها می باشد.

معیارهای گوناگونی همچون: ویژگی های سیاسی و تاریخی جهان اسلام از دوره ی صفویه، ویژگی های سیاسی و تاریخی ایران از زمان صفویه و در دوره های مختلف، ویژگی های فکری و سیاسی استعمار و فرهنگ غربی در این دوره ها، تفکر حاکم بر حوزه های علمیه شیعه و عملکرد آنان از دوره صفویه، و مهم تر از همه بر اساس مضامین و نوع مباحث مطرح شده توسط مستشرقان - که با چهار معیار فوق ارتباط تنگاتنگ دارد - نوع نگرش آنان به مهدویت را به چهار دوره ی ذیل می توان تقسیم کرد:

دوره ی اول: دوره ی مهدویت پژوهی مستشرقان در زمان صفویه؛

دوره ی دوم: دوره ی تأثیر غلبه ی تفکر اصولی بر حوزه های شیعی، قیام باب و تشکیل فرقه ی بابیت و بهاییت در مهدویت پژوهی مستشرقان؛

دوره ی سوم: دوره ی تأثیر قیام مهدی سودانی در آفریقا و اقدامات سیاسی علما و مراجع شیعی مبنی بر نیابت عام فقها در دوران غیبت بر مهدویت پژوهی مستشرقان؛

دوره ی چهارم: دوره ی تأثیر انقلاب اسلامی ایران و برپایی نظام اسلامی بر اساس اندیشه ی «ولایت فقیه» در مهدویت پژوهی مستشرقان.

در این بخش، با پیوند ادوار مهدویت پژوهی مستشرقان و معیارهای تقسیم این ادوار، خطوط و نقطه نظرات اصلی آنان در هر دوره مشخص می گردد. بر همین اساس، کوشش شده است تا اهداف فکری و سیاسی مستشرقان از لابه لای مضامین مطرح شده توسط آنان پیرامون مهدویت و از بررسی شرایط فکری، سیاسی و تاریخی حاکم بر جهان اسلام و به ویژه ایران شیعی از یک سو و جهان غرب از سوی دیگر در این چهار دوره، بیرون کشیده شود.

گفتنی است به سبب رعایت اجمال، دوره چهارم را بیان نمی کنیم و در سه دوره دیگر تنها به چند مستشرق مطرح و مؤثر در مهدویت پژوهی پرداخته شده است که البته این گزینش به گونه ای انجام یافته تا تجمیعی از تمامی مضامین بیان شده توسط آنان در هر دوره باشد.

دوران صفویه و سفرنامه ها

در این دوره ی تاریخی به سبب این که دشمن اصلی غرب، امپراتوری سنی مذهب عثمانی بود و به نوعی صفویان و ایرانیان شیعی، دوست آنان به شمار می رفتند و هم به این سبب

که اولین بار بود که آنان با تعالیم شیعی به این گونه و به این شکل گسترده آشنایی می یافتند، توصیف مستشرقان سفرنامه نویس از تعالیم شیعی و از جمله درباره ی مهدی و اعتقاد مهدویت تنها به صورت گزارش های سفرنامه ای بود که بیشتر از طریق رفتار و گفتار عوام جامعه ی ایران و نه دانشمندان و علمای معتبر شیعی، و بدون قضاوت خاص و بدون نگاه بی انصافانه و هدفمند مستشرقان، بیان می شد؛ هرچند این گزارش ها به سبب نامعتبر بودن منابع اطلاعاتی یا ضعف فهم و درک سفرنامه نویس از آموزه های تشیع، دارای اشتباهاتی بود. از جمله گزارش هایی که در سفرنامه های اروپاییان به ایران درباره ی مهدویت آمده، می توان به گزارش های اولئاریوس، کمپفر، شاردن و کارری اشاره کرد.

اولئاریوس پس از بیان اعتقاد شیعیان درباره ی دوازده امام، به غایب شدن امام مهدی؟ع؟ اشاره می کند. (۱) کمپفر نیز عقیده ی ایرانیان شیعی را درباره ی ظهور و قیام مهدی؟ع؟ بیان داشته و می نویسد:

شیعیان معتقدند مهدی ظهور خواهد کرد تا مخالفان خود را نابود کند و جهان را پر از ایمان به پیغمبر واقعی سازد. به همین دلیل هم امام مهدی؟عج؟ را صاحب الزمان می خوانند. (۲)

شاردن درباره ی عقیده ایرانیان شیعه می گوید:

آنان معتقدند دوازدهمین نفر از سلسله ی جانشینان پیامبر و آخرین امام بدون انتخاب جانشین به اراده ی خدا از میان خلق پنهان شد تا زمانی که به فرمان الهی ظهور کند. او کافران را مسلمان خواهد کرد و به عدل و داد پادشاهی خواهد نمود. (۳)

شاردن در این جا اشتباه تاریخی مرتکب شده، بدین گونه که سال غیبت امام را ۲۹۶ق دانسته است.

کارری جهانگرد ایتالیایی زمان شاه سلطان حسین صفوی، مهدویت را به اشتباه به روز

۱- سفرنامه (Adam Olearius " آدام اولئاریوس")، ص۷۵۶.
۲- سفرنامه (Engelbert Kaempfer " انگلبرت کمپفر")، ص۱۳۳-۱۳۴.
۳- سفرنامه (Jean Chardin " ژان شاردن")، ص۱۱۴۳.

رستاخیز ارتباط می دهد و اظهار می دارد که انسان ها پس از مرگ به عقوبتی درخور اعمالشان گرفتار می شوند تا «ظهور صاحب الامر که دجال را خواهد کشت و طرفداران و پیروان او را به دوزخ خواهد فرستاد». (۱)

از جمله موانعی که در این دوره در پیش پای استعمارگران قرار داشت، روحانیت شیعه بود که بر پایه ی نظریه ی نیابت عام امام زمان؟ع؟ و ابعاد مختلف این نظریه، قدرتی فراوان و ریشه دار در جامعه ی شیعی ایران یافته بود. این نهاد مقدس، در زمان جنگ های ایران و روسیه و قضایایی مانند ماجرای گریبایدوف، (۲) قدرت و صلابت خود و دلباختگی جامعه ی شیعی ایران به خود را در مقابل چشم استعمارگران به منصه ی ظهور رسانده بود.

در برابر این مانع، حربه ای که انگلستان به کار برد، بدل سازی از تفکر اصیل مهدوی و نیابت بود تا با انحراف در این آموزه های تأثیرگذار و خطرساز برای استعمار، از قدرت و خطرآفرینی آن بکاهد. در این مسیر علی محمد باب، راه را برای آنان باز کرد و انگلیسیان، فتنه ی باب و مدعیات باب و بابیان را در راه تضعیف تفکر مهدوی و روحانیت شیعه که مسؤلیت نیابت امام عصر؟ع؟ را به دوش داشت و همچنین در راه تضعیف حکومت ایران، فرصت مناسبی یافتند و در رشد، ترویج و حمایت از آن قدم برداشتند، چنان که بعداً نیز از بهاییت برای چنین سیاستی استفاده کردند.

شمیم می نویسد:

عمال زیرک حکومت هند - انگلیس که در پی چنان بهانه هایی برای برپا کردن آشوب در ایران بودند، سید را وسیله ی تبلیغات سیاسی خود قرار داده، تا حدی که امکان داشت از مردم ساده لوح و طمّاع به عنوان مرید دور او گرد آوردند و باب بعضی از مریدان چرب زبان خود را به شیراز فرستاد و شروع به تبلیغات دینی نمود و در آن شهر نیز عمّال انگلیسی در پرده به مقاصد باب کمک کردند. (۳)

حوادثی مانند مداخله ی فقها و مراجع شیعه در قراردادهای رویتر و تالبوت و انقلاب

۱- سفرنامه (Gemelli Careri" جملی کارری ")، ص۱۵۴.

۲- ایران در دوره سلطنت قاجار، ص۱۰۴-۱۰۷.

۳- همان، ص ۱۵۱.

مشروطیت و ... استعماری به ویژه انگلستان را واداشت همچنان حمایت از بابیت و بهائیت را در دستور کار خود قرار دهند.

در این راه وظیفه ی مستشرقان آن بود که بـا مطـالعه ی جـامعه شـیعی ایران و فرقه هـای بابیه و بهاییه و آموزه های آنان، مواد فکری لازم برای چگونگی برنـامه ریزی در راه تضـعیف حکومت ایران و نهاد روحانیت شـیعی را فراهم کننـد. یکی از دلایل اثبات این مـدعا این است که دوگوبینو فرانسوی و سـپس ادوارد براون انگلیسـی _ که به عنوان نخستین افراد، در همان ابتدای شکـل گیری بـابیت و بهـاییت به مطـالعه ی این فرق پرداختنـد _ وابسته به بخش سیاسـی دوَل اسـتعماری بوده و از طرف این دولت ها چنین مأموریتی به آنان واگذار شده بود.

دوگوبینو سه سال پس از اعدام برخی از یاران باب و تبعید برخی دیگر از آنان، در زمان ناصرالدین شاه و در سال ۱۲۷۱قمری به عنوان وزیرمختـار دولت فرانسه به ایران آمـد. او سه سـال در ایران مانـد و کتـابی بـا عنوان سه سـال در ایران نگاشت که در بخشـی از این کتـاب به مسـئله ی شـیخیه، بـابیه و بهاییه که از مسائل مورد ابتلای فضای اجتماعی و فرهنگی آن روز جامعه ی ایران بود پرداخت. او در این کتاب به قضاوت درباره ی این فرق نمی نشیند و تنها به بیان اعتقادات شیخیه و بابیه و تفاوت آن بـا عقایـد امـامیه، از جمله اختلاف آنان در نوع حیات امام دوازدهم پس از غیبت کبری می پردازد. (۱) در این میان دوگوبینو در علل پیدایش شـیخیه و بابیه نظر جالبی را بیان می دارد و با مقایسه ی وضـعیت علمای شـیعه با وضـعیت کلیسا در آستانه ی عصر رنسانس، آن را به فساد روحانیت شیعه در آن دوره ارتباط می دهد.

در حالی که افکار بزرگان شـیخیه در نگرش اعتقادی و فکری آن ها ریشه دارد و اگر گوبینو با آثار شیخ احمد احسایی، سید کاظم رشتی، سـید محمد مشـعشع و سـپس با افکار علی محمد باب و شاگردانش آشـنا می بود، هیچ گاه رفتار علمای شیعه را دلیل تأسیس این فرقه ها نمی خواند، بلکه اندیشه ی افرادی همچون شیخ احمد احسایی مبتنی بر مقدمات و مبانی است که می توان ریشه تاریخی این مؤلفه ها را در افکار اشـراقیون و بزرگان صوفیه پیش از او، چون شـهاب الـدین سـهروردی، ابن عربی، حافظ رجب برسی و دیگران دید. برای مثال، اعتقاد

۱- سه سال در ایران، ص۷۸.

شیخیه به عـالم مثال و قائل شـدن به جسم هورقلیایی برای امام مهـدی؟عـج؟ که ریشه در آثار سـهروردی دارد، به این موضوع ربطی ندارد که تأسیس فرقه ی شیخیه، بابیت و بهاییت، معلول فساد روحانیت شیعه باشد. (۱)

ادوارد براون بعـد از دوگوبینو، در مورد شـیخیه، بـابیه و بهاییه، کنکاش داشـته و تحقیقاتش را به نگارش درآورده است. او از طرف دولت انگلیس مـدتی در عثمـانی و یـک سال نیز در ایران حضور داشت و با رهبران بابیه و بهاییه گفت وگوهایی انجام داده و مطالبش درباره ی این فرق و عقایدشان را در کتابی با عنوان یک سال در میان ایرانیان نگاشته است.

همان گونه که بیان شد، این مستشـرقان به واقع برای کمک به دوَل اروپایی که در این زمان به دنبال تضـعیف نهادهای قدرت سیاسـی و معنوی در ایران بودنـد تـا بهتر به مطامع اسـتعماری خود نایل آینـد، با مطالعه ی این فرق و تفکرات مهـدویتی آنان، زمینه را برای تخریب و بـدل سازی از تفکر قدرتمنـد مهدویت اصـیل و نیابت عام فقهای شـیعه ــ که شور اجتماعی، انقلابی و سیاسـی در مقابـل اسـتعمار و سـلطه ی کفـار بر مسـلمانان و شـیعیان را بـه جـامعه ی شـیعی ایران تزریـق می کرد ــ فراهـم می آوردنـد. پس از دوگوبینو و ادوارد براون که نزدیـک فتنه ی بـابیت و بهـاییت در ایران و عثمانی حضور داشـتند، در سال های بعد نیز، مستشرقانی دیگر به این موضوع پرداخته اند.

تأثیر قیام مهدی سودانی بر مهدویت پژوهی مستشرقان

در سال ۱۸۸۱میلادی، در سودان و در آفریقا حادثه ای رخ داد که پس از آن، مستشرقان به طور آشکارا و گسترده، بی پرده و وقیحـانه، بـا نگـاهی خوشبینـانه از روی جهـالت و یـا به طور واقع بینانه به سـبب استراتژی دوَل اسـتعمارگر غربی، به تخریب و تحقیر عقیده ی مهدویت پرداختند. آنان این آموزه را از اصـلی اعتقادی که در تعالیم نبوی و قرآنی ریشه دارد خارج ساخته و برسـاخته ی جریـان هـای سیاسـی و شورش گر عنوان کردنـد. این سال را به واقع می توان آغاز سومین مرحله ی موضع گیری غرب و مستشرقان نسبت به موضوع مهدی و مهدویت انگاشت.

۱- شرق شناسی و مهدویت، ج۱، ص۱۷۱.

جیمز دارمستتر (۱)

نخستین مستشرقی که پس از قیام مهدی سودانی در پوشش مطالعه ی عقیده ی مهدویت و قیام مهدی سودانی، عهده دار تخریب و تحقیر عقیده ی مهدویت شد، دارمستتر فرانسوی است. او در گیرودار این قیام، در فرانسه کنفرانسی برگزار کرد و سخنرانی اش پس از تکمیل، به صورت کتابی با نام مهدی، از صدر اسلام تا قرن سیزدهم به چاپ رسید.

دارمستتر ریشه ی عقیده ی مهدویت را از ایران و در عقاید منجی گرایانه ی ایرانیان زرتشتی می داند و معتقد است این آموزه به وسیله ی ایرانیان به اسلام و تشیع راه یافته است و مبنایی در قرآن، احادیث نبوی و امامان نخستین شیعه ندارد. او می نویسد:

قرآن از مهدی[؟ع؟] صحبت نمی کند. ظاهراً مسلم است که پیغمبر اسلام آمدن او را خبر داده بود، ولی نمی توان گفت که در واقع چه عقیده ای درباره ی مهدی داشته است. (۲)

او پس از این که حدیثی را از قول پیامبر ؟ص؟ درباره ی این که مهدی از نسل ایشان است را از کتاب مقدمه ابن خلدون بیان می کند، در نقد آن چنین می نویسد:

می توان شک داشت که خود محمد ؟ص؟ در این باره بدین وضوح بیاناتی داشته باشد. محمد ؟ص؟ پسر نداشت و هیچ دلیلی در دست نیست که در شریعت خود اصل وراثت را که عرب به واسطه ی هرج و مرج طلبی مطلوب نمی دانست، قبول کرده باشد. پیغمبر ؟ص؟ نه در زندگی و نه هنگام مرگ خود وارثی معین نکرد که خداوند هر کس را بخواهد انتخاب می کند و مجبور نیست که عطایا و مراحم خود را از راه نسب ابراز کند. (۳)

دارمستتر برای این که اثبات کند در تعالیم و احادیث نبوی اثری از تعلیم مهدویت وجود ندارد به مقدمه ابن خلدون تکیه دارد. ابن خلدون در کتاب مقدمه خویش پس از ذکر احادیث نبوی درباره ی مهدی؟عج؟ و مهدویت از کتب صحاح سته، با توجیهاتی خاص، تمام این

۱- James Darmesteter

۲- مهدی از صدر اسلام تا قرن سیزدهم، ص۹.

۳- همان، ص ۱۰.

احادیث را ضعیف شمرده و تخطئه می کند (۱) این در حالی است که از گذشته تا کنون تنها ابن خلدون است که همه ی احادیث مهدوی کتب صحاح را - که منابع معتبر و مورد وثوق علمای اهل سنت به شمار می روند - به بهانه های گوناگون رد نموده و نظریاتش مورد استقبال هیچ کدام از علمای سنی و شیعه قرار نگرفته است. دارمستتر از تمام کتب حدیثی اهل سنت و شیعه چشم می پوشد و نظریات خویش را بر پایه ی منبعی خاص و ضدشیعی بیان می کند.

پس از آن برای توجیه چگونگی راهیابی عقیده مهدویت از طریق ایرانیان به جهان اسلام و تشیع، به جدال علی؟ع؟ با معاویه و بنی امیه اشاره می کند. در نبرد علی؟ع؟ و بنی امیه ی عرب، ایرانیان به دلیل اندک بودن یاران علی؟ع؟ در مقابل اکثریت عرب و همچنین به دلیل نزدیکی عقیده ی فره ایزدی خود با نصب الهی امامان شیعی، به علی؟ع؟ گرایش پیدا کردند. پس از شکست علی؟ع؟ و شیعیان در بازی های سیاسی در مقابل بنی امیه، هرچند زمان حال در نظر پیروان علی؟ع؟ تاریک می نمود، اما منتظر بودند که در آینده یک نفر از اولاد علی؟ع؟ به عنوان منجی برخیزد؛ زیرا عترت پیغمبر ؟ص؟ به علی؟ع؟ سپرده شده بود.

چنان که گفته شد، ایرانیان زرتشتی معتقد بودند که سوشیانت منجی باید از نژاد پیغمبر ایرانی یعنی زرتشت ظهور کند. پس ایرانیان مسلمان تنها علایم و اسامی خاص را تغییر دادند و حکایت می کردند که روزی علی؟ع؟ از پیغمبر پرسیده بود: «ای رسول خدا، آیا مهدی از ما خواهد بود یا از خانواده ای دیگر؟» و پیغمبر ؟ص؟ چنین پاسخ داده بود: «مسلّماً از ما خواهد بود... ». (۲)

با این بیانات، دارمستتر ریشه ی اعتقادی مهدویت را که در قرآن، احادیث نبوی و سخنان امامان نخستین شیعه است و امامان بعدی آن را تشریح و تکمیل نموده اند، با هدفی مغرضانه و با تکیه بر منبعی خاص زیر سؤال برده و مهدویت را ساخته ی حوادث تاریخی و سیاسی می داند که به وسیله ی ایرانیان در شیعه راه یافته تا شیعیانِ در اقلیت را در بازی های سیاسی، در مقابل اکثریت عرب سنی که حاکمیت را در اختیار داشتند، امیدوار و پایدار نگاه

۱- مقدمه، ص۶۰۷-۶۳۱.

۲- مهدی از صدر اسلام تا قرن سیزدهم، ص۱۴.

دارد تـا آنـان را در زمـان منـاسب به عنوان عـاملی تحریـک کننـده و هیجان بخش، در شورش علیه حاکمیت سـنی عرب وارد صحنه نماید.

دارمسـتتر، شـروع ورود اعتقـاد مهـدویت از طریق ایرانیـان در جهان اسـلام و در میان تشـیع را از زمان مختار می دانـد. در این زمان، ایرانیان به طور گسترده در قیامی شیعی حضور یافتند و در مقابل حاکمیت قرار گرفتند. او می نویسد:

پیروان مختار، محمد حنفیه را ـ خواه ناخواه ـ مهدی خود قرار دادند. او هم بیش از سایر آدمیان نزیست، ولی پیروانش مرگ او را باور نکردند و خبر دادند که رجعت خواهد کرد و این نخستین دفعه بود که یکی از افسانه های معروف ایرانی که در علم الاساطیر دیده می شود، در اسلام داخل شد و از این پس نظیر آن را بسیار خواهیم دید. (۱)

دارمستتر، ریشه ی عقیده ی منجی گری در مسیحیت و یهودیت را در اساطیر ایرانی می داند و در ادامه برخی عقاید مهدوی و آخرالزمانی در اسـلام را به سـبب برخی تشابهات برآمده از آیین یهودیت و مسیحیت و همچنین آیین زرتشتی و اساطیر ایرانی برمی شمرد. وی می گوید:

این اعتقـاد (رجعت و مهـدویت) که نخست در دیـانت یهـود بـوده و عیسـویت را به وجود آورده است، فقـط وقـتی در دیـانت یهودیان و عیسویان به صورت نهایی درآمـد که تحت تأثیر اساطیر ایرانی واقع شـد و علت مشابهتی که در این باره میان عقاید یهودیان و عیسویان و ایرانیان موجود است و فقط در جزئیات اختلاف دارند، از این جا پیدا شده است. (۲)

او سپس در جایی دیگر در برخی تشابهات این گونه می نویسد:

مسـلمانان درباره ی اعتقاد به ظهور منجی، اصول عیسویان را پـذیرفته انـد وماننـد ایشان معتقدنـد که یسوع باید در آخرالزمان شیطان یا جانور آپوکالیس یا پیغمبر دروغین یا دجال را که در ساعت بازپسین پیدا می شود، مضمحل و نابود سازد. (۳)

این در حالی است که اگر حقیقتی مانند ظهور منجی در تمامی ادیان آسمانی ذکر شود، به

۱- همان، ص ۲۱.

۲- همان، ص ۶.

۳- همان، ص ۷.

معنای وام گیری یکی از دیگری نیست، بلکه رساندن اهمیت آن حقیقت و صحه گذاشتن بر امری واحد است.

بدین شکل، دارمستتر عقیده ی مهدویت در اسلام و تشیع را تحقیر و تخریب می کند و از اصالت اسلامی و دینی انداخته و به اساطیر شبیه می سازد. اما، دارمستتر که به ظاهر در پی پژوهشی عالمانه و تاریخی است، در صفحات پایانی کتاب خویش، اهداف مغرضانه و سیاسی خویش و دول استعمارگر اروپایی را از بحث پیرامون این امر آشکار می سازد. او ابتدا هدف قیام مهدی سودانی که مبارزه با بی عدالتی و فرهنگ و تمدن غربی است را این گونه بیان می دارد:

خروج مهدی عکس العمل طبیعی و حقانی تضییقاتی است که مدت پنجاه سال در لباس تمدن بر آنان تحمیل شده است. تمدنی که در این کشور نیمه وحشی وارد کنند، مظنون و سهمناك است، اگرچه به دست اروپاییان هم در آن جا وارد شود. (۱)

سپس دارمستتر نتایج شوم این قیام برای دنیای غرب را برمی شمرد:

بلاشک تسلط مصر بر سودان، برای مغرب و برای دانش و تجارت ما مردمان اروپایی، نافع به شمار می رفت، اما برای اهالی سودان جهنم بود. (۲)

و در جای دیگر می نویسد:

باید سودان به روی اروپاییان باز بماند و اگر راه آن مجدداً مسدود شود، برای عصر ما شرم آور خواهد بود. محال است که اروپا میوه ی فداکاری و نبوغ یک لشکر بی مانند از سیّاحان انگلیسی و فرانسوی و ایتالیایی و آلمانی را از دست بدهد؛ زیرا که مثل این است که در یك روز به قدر پنجاه سال سیر قهقرایی کرده باشد. (۳)

پس از دارمستتر، بیشتر مستشرقان بعدی که به مبحث مهدویت پرداخته اند نیز با همین نگاه نادرست تاریخ نگارانه، مهدویت را آموزه ای دانستند که در پی حوادث سیاسی و در تقابل ایرانیان و تشیع با نظام حاکم سنی مذهب عربی و به وسیله ی شیعیان با هدفی خاص

۱- همان، ص۶۷.

۲- همان.

۳- همان، ص۸۴.

به وجود آمد و پایه و اساس اعتقادی در قرآن، احادیث نبوی و سخنان امامان نخستین شیعه ندارد.

به دلیل اهمیت این گونه نظریات، در ادامه به برخی از دیدگاه های این مستشرقان اشاره خواهد شد:

فلوتن

«فان فلوتن (۱)» در سال ۱۸۶۶میلادی در هلند به دنیا آمد. او شاگرد دخویه بود و از مهم ترین کارهای او تحقیق و نشر کتاب های مفاتیح العلوم خوارزمی، البخلاء جاحظ و نگارش کتاب عزیمت عباسیان به خراسان به شمار می رود. (۲)

فان فلوتن هلندی در کتابی که حسن ابراهیم حسن آن را با نام السیاده العربیه و الشیعه و الاسرائیلیات فی عهد بنی امیه به عربی ترجمه نموده است، نظریاتش پیرامون مهدی؟عج؟ و مهدویت را بیان داشته است. این کتاب با نام تاریخ شیعه و علل سقوط بنی امیه به فارسی نیز ترجمه شده است. او به صراحت از دارمستتر نام می برد و تحت تأثیر اوست و مانند دارمستتر با استناد به گفته های ابن خلدون، آموزه ی مهدویت در اسلام را خالی از ریشه ی اعتقادی دانسته و پیامدی معرفی می کند که بر اساس جریان های سیاسی به وسیله ی شیعه ساخته شده است.

فلوتن درباره ی منشأ پیدایش تفکر مهدویت معتقد است:

مسلماً اعتقاد به ظهور مهدی و انتظار او در بدو امر مختص به آل البیت نبوده، بلکه فکر مهدی منتظر به واسطه ی گسترش نفوذ شیعه و فکر مهدویت در میان مسلمانان توسعه یافت، چنان که در بین اهل سنت نیز شیوع یافت. (۳)

او از نظر تاریخی، پیدایش این تفکر را مقارن با قیام مختار و از شهر کوفه می داند که تحت تأثیر تفکرات اشراقی باستانی ایرانیان این آموزه ها به دنیای عرب و تشیع راه یافت. (۴)

۱- Gerlof van Vloten

۲- دائره المعارف مستشرقان، ص ۴۲۰.

۳- السیاده العربیه و الشیعه و الاسرائیلیات فی عهد بنی امیه، ص۱۲۲.

۴- همان، ص۷۶.

در واقع او به مانند دارمستتر، ایرانیان را وارد کننده ی تفکر مهدویت در شیعه می داند که با پیوند به قیام مختار ثقفی، به انجام این کـار موفق شدنـد و آن را حربه ای می دانـد که شـیعیان برای مقابله با بنی امیه از آن بهره گرفتنـد و حتی بنی عباس از این سیـاست برای برانـداختن بنی امیه اسـتفاده کرده است. از دیـد گاه او، امامان شـیعه در ابتـدا با غلوّ مسـلمانان نسـبت به خودشان مخـالفت می کردنـد، ماننـد علی؟ع؟ که غالیان را از خود رانـد، اما آن گاه که دیدنـد از این مسـئله می تواننـد برای براندازی حکومت بنی امیه و نابودی مخالفان خود استفاده کنند، سیاست سلبی خود را تغییر داده و پذیرای آنان و افکارشان شدند. (۱)

این مستشـرق به مبارزات سـنگین ائمه؟عهم؟ و بعضاً احکامی مانند مهدورالدّم بودن برخی غلات که از سوی ایشان مطرح می شده توجه نکرده است. تفکرات مهدوی نیز هیچ گاه از نگاه ائمه ی شـیعه افکاری غلوآمیز نبوده و خود آنان شکل صحیح آن را مطرح می کردند و مبارزه ی آنان در این باره تنها با آموزه های نادرستی بود که برخی با عنوان تفکرات مهدوی مطرح می کردند.

فلوتن با مقایسه ی اعتقاد به کشـتار در آخرالزمان، دجال و رجعت مسـیح، آموزه های مهدوی در اسـلام و تشـیع را برگرفته از ادیان پیش از اسلام - یعنی یهودیت و مسیحیت - دانسته تا اصالت این تفکر اسلامی و شیعی را زیر سؤال برد. (۲)

گلدزیهر

«ایگناز گلدزیهر (۳)» در سال ۱۸۵۰میلادی در شـهر اشتولونیزبورگ مجارستان در خانواده ای صاحب نام و متمکن یهودی به دنیـا آمـد. او رسـاله ی دکـتری خود را زیر نظر «فلایشـر» اسـتاد شـرق شناسـش دریـافت کرد و دردانشـگاه بوداپست به عنوان استادیار مشغول به تدریس شد. او در سال ۱۸۷۳ میلادی به مدت یک سال به قاهره، سوریه و فلسطین سفر کرد. پس از

۱- همان، ص ۹۱-۹۲.

۲- همان، ص ۱۱۶ - ۱۲۰.

۳- Ignaz Goldziher.

بازگشت به بوداپست، به سمَت استاد زبان های سامی در دانشگاه آن شهر نایل آمد. (۱)

گلدزیهر معاصر با دارمستتر بوده و قیام مهدی سودانی را درک کرده است. او نظریاتش درباره ی مهدویت را در کتابی که با ترجمه ی عربی با نام العقیده و الشریعه فی الاسلام به چاپ رسیده، عنوان کرده است. این کتاب در زبان فارسی با نام درس هایی درباره ی اسلام به چاپ رسیده است.

گلدزیهر که احتمالاً ـ تحت تأثیر نظریات ابن خلدون در رد احادیث نبوی درباره ی مهدویت قرار دارد، ریشه ی اعتقادی این آموزه را زیر سؤال می برد تا آن را افسانه ای ساخته ی جریان های سیاسی شیعه و امری تاریخی و سیاسی بداند. او می گوید:

پاره ای از خیال پردازی ها ... به مسئله ی مهدویت افزوده شد که در طول زمان موجب پیدایش بسیاری از اسطوره ها از دل مهدویت شده است... و احادیثی در موضوع مهدویت وارد شد که مناقشه ی مسلمانان را دربر داشت؛ احادیثی که منسوب به پیامبر[؟ص؟] است... و این احادیث صحیح نیست و در کتاب های صحیح ضبط نشده است. (۲)

این در حالی است که در طول تاریخ به جز ابن خلدون هیچ عالم حدیثی شیعی و سنی ای تمامی احادیث پیامبر ؟ص؟ درباره ی مهدویت را ضعیف و غیرقابل اعتنا نشمرده است.

وی مهدویت را اصلی ساختگی توسط شیعه می داند تا به وسیله ی آن، شورش هایشان را در مقابل حکومت های وقت توجیه دینی و شرعی نمایند. (۳) به نظر می رسد همزمانی قیام مهدی سودانی با حیات گلدزیهر ، در این طرز تفکر او که مهدویت را ساخته پرداخته ی جریان های شورش گر در مقابل حاکمیت بداند، مؤثر بوده است تا این گونه القا کند که مهدویت بهانه ی انسان های شورش گری است که در پی بر هم زدن نظم کلی حاکم بر جوامعند و بدین سان، مسلمانان را از هرگونه طرز تفکر انقلابی در مقابل دول فاسد و استعمارگران اروپایی بر حذر دارد.

۱- دائره المعارف مستشرقان، ص۵۱۹ - ۵۲۰.

۲- العقیده و الشریعه فی الاسلام، ص۲۱۸.

۳- همان، ص۸۵.

گلدزیهر درباره ی اعتقادات مهدویت اسلامی همان کلام دارمستتر را تکرار می کند و می گوید:

اعتقاد به مسئله ی مهدویت در ریشه ی خود به عناصر یهودی و مسیحی برمی گردد و در آن پاره ای ویژگی های مبحث سوشیانس که مورد اعتقاد زرتشتیان است، یافت می شود. (۱)

مارگولیوث

«دیوید ساموئل مارگولیوث (۲)» در سال ۱۸۵۸میلادی در انگلستان متولد شد. او تحصیلات ابتدایی اش را در آکسفورد به ادبیات کلاسیک (یونانی و لاتین) اختصاص داد، ولی بعد به مطالعه ی زبان های سامی روی آورد. مارگلیوث در سال ۱۸۸۹، به سمَت استادی دانشگاه آکسفورد برگزیده شد و از آن هنگام علاقه اش به مطالعات عربی و سامی افزایش یافت. او در زمینه ی اسلام، کتاب هایی مانند محمد و پیدایش اسلام و اسلام را به نگارش درآورد، اما متأسفانه در همه ی این آثار چنان روح تعصب غیرعلمی رسوخ کرده که نه تنها خشم مسلمانان را فراهم آورد، بلکه ناخشنودی بسیاری از خاورشناسان را برانگیخت. (۳)

مارگولیوث از دایره المعارف نویسانی است که درباره ی مهدویت مقاله ی مستقلی با نام «مهدی» دارد که در آن به بررسی مفهوم، سابقه ی کلامی و تاریخی اعتقاد به مهدویت پرداخته است. نگاه مارگولیوث مانند دارمستتر و گلدزیهر نگاه تاریخی است؛ یعنی اساس اعتقادی و اسلامی برای مهدویت قائل نیست و آن را ساخته ی جریان های تاریخی و سیاسی می داند. او نیز بر این باور است که مهدویت از زمان محمد بن حنفیه ـ فرزند امام علی؟ع؟ ـ توسط مختار بن عبیدالله و عده ای از هواداران محمد بن حنفیه ـ فرقه ی کیسانیه ـ به وجود آمده است که پس از کشته شدن او عنوان «مهدی» را به او اطلاق نموده اند. (۴)

مارگولیوث با این که احادیثی از پیامبر ؟ص؟ درباره ی مهدویت را که هم در کتب حدیثی

۱- همان، ص۱۶۲.

۲- David Samuel Margoliouth.

۳- دائره المعارف مستشرقان، ص۵۹۳-۵۹۴.

۴- شرق شناسی و مهدویت، ج۱، ص۱۶۲.

اهل سنت و هم در کتب شیعی آمده نقل می کند، نتیجه ی متفاوتی می گیرد. او این روایات را تنها ناظر به پیشگویی هایی مبهم از آینده دانسته و می گوید:

اثبات این امر دشوار است که پیامبر اسلام در زمان حیات خود، منتظر مهدی موعود بوده باشد و تنها بعد از وفات پیامبر اسلام به جهت ایجاد تشنج و ناآرامی میان مسلمانان و به وجود آمدن جنگ های داخلی بود که اعتقاد به مسئله ی مهدویت در میان مسلمانان مطرح شد و مسلمانان این بحث را از مسیحیان و یهودیان اقتباس کردند. (۱)

او سپس برای اثبات تأثیرپذیری مهدویت اسلامی از منجی گری مسیحی و یهودی به اشتراکاتی مانند انتظار ظهور عیسی بن مریم؟عهما؟ در همه ی این ادیان می پردازد؛ اما برای تشریح این اشتراک و این وام گیری مسلمانان یا بهتر بگوییم شیعیان از مسیحیان، مطلب جالب و درخور تأملی دارد. او به زعم خود به ریشه یابی لغوی کلمه ی «مهدی» می پردازد و معتقد است یکی از معانی لغوی کلمه این است که «یاء» نسبت به کلمه ی «مهد» به معنای «گهواره» اضافه شده است که به معنای «مردی منسوب به گهواره» است. سپس با اشاره به این که مسلمانان نیز به سخن گفتن مسیح در گهواره باور دارند، می گوید:«مسلمانان نیز کلمه ی مهدی را از سخن گفتن مسیح در گهواره اقتباس نموده اند». (۲)

گویا این مستشرق توجه نکرده است که «مهدی» از ریشه ی «هدی» و به معنای هدایت شده است و به گهواره و این گونه بافته های ذهنی ارتباطی ندارد.

همیلتون گیب

«همیلتون الکساندر روسکین گیب» (۳) اسکاتلندی در مصر متولد شد و از بزرگ ترین شرق شناسان به شمار می رود. او به سبب فعالیت های علمی اش از دولت انگلیس لقب «سِر» و از فرانسه نشان «لژیون دونور» گرفت. یکی از مهم ترین کتاب های او درباره ی اسلام شناسی کتاب اسلام، بررسی تاریخی است که در آن به بحث پیرامون مهدویت نیز پرداخته است.

۱- همان، ص۱۶۴.

۲- همان، ص۱۶۵.

۳- H. A. R. Gibb.

او ابتدا همانند هم قطاران شرق شناس خویش به بی ریشه نشان دادن مهدویت از لحاظ اعتقادی در اسلام پرداخته و احادیث وارد شده در این مقوله را این گونه تبیین می نماید:

قسمت عمده ی احادیث مربوط به فرقه های مختلف سده های اول و دوم را فقط می توان در مجموعه هایی که کمتر اعتبار و اشتهار دارند سراغ کرد. قضاوت ها و ضابطه های نخستین محدثان... توانسته است بیشتر احادیث تبلیغاتی قرن اول و تمام حدیث های مربوط به سده ی دوم را نظیر آن هایی که مؤید عقاید شیعه یا دعاوی بنی عباس یا پیشگویی درباره ی ظهور مهدی است، طرد کند. (۱)

گویا منظور گیب از محدثان و ضوابط حدیثی، تنها ابن خلدون و ضوابط حدیثی اوست و او در میان تمامی محدثان والامرتبه ی شیعه و سنّی، تنها به نظریات او تکیه نموده است. البته ما نیز به راهیابی احادیث ساختگی درباره ی مهدویت و پیشگویی های گوناگون درباره ی آینده که به وسیله ی برخی خلفا و عالمان به فضای فکری و حدیثی مسلمانان راه یافته است اذعان داریم، ولی گیب با این گونه اظهارنظر می خواهد همه ی احادیث نبوی درباره ی مهدویت و اساس تفکر مهدوی را از لحاظ اعتقادی زیر سؤال برد و آن را به دور از تعالیم اصیل اسلامی و نبوی معرفی نماید.

او در ادامه این احادیث را ساخته ی ذهن شیعیان دانسته و می نویسد:

شیعیان در سده های بعدی کتب و مراجع خاص خود را پدید آوردند و به رد احادیث سنیان پرداختند و تنها صحت احادیث مروی از علی؟ع؟ و ائمه؟عهم؟ را اعلام کردند. (۲)

این مطلب با ضوابط حدیثی شیعه سازگاری ندارد و محدثان و علمای شیعه با شرایطی احادیث منقول از پیامبر ؟ص؟ را هرچند که از مسیر ائمه؟عهم؟ نرسیده باشد، مورد وثوق و اعتماد می داند.

پس از این که گیب مهدویت را مفهومی بدون ریشه اعتقادی صحیح معرفی نمود، به تشریح چگونگی راهیابی عقاید مهدوی و آخرالزمانی به شیعه و جهان اسلام می پردازد. او این

۱- اسلام، بررسی تاریخی، ص۱۰۴.

۲- همان، ص۱۰۵.

تفکرات را برآمده از معتقدات زرتشتیان، یهودیان و مسیحیان دانسته و معتقد است که عده ای از صوفیان که واعظان بودند، این داستان ها، افسانه ها و اسطوره ها را از ایرانیان، بوداییان و تورات و انجیل گرفتند و به جهان اسلام منتقل کردند. آن ها برای این که این معتقدات برای مسلمانان و جهان اسلام پذیرفتنی باشد، این ها را در شکل و قالب مواعظ و تفاسیر قرآنی عرضه می کردند. در میان این انبوه مواد، دو منبع یعنی مسیحیت و آیین گنوسی پیش از همه خودنمایی می کنند، اما سهم این دو را در یک قالب اسلامی ریختند... در میان این پیوندهای مهمی که به شجره ی اسلام زده اند، تبدیل شکل عقیدتی ظهور دوم مسیح است به صورت اعتقاد به ظهور مهدی (کسی که به راه راست هدایت شده) که حضرتش به مدد انقلاب الهی، پیروزی نهایی را نصیب اسلام خواهد نمود. (۱)

گیب، کتاب مهم دیگری درباره ی اسلام و مباحث سیاسی آن با عنوان مذهب و سیاست در مسیحیت و اسلام به نگارش درآورد. این کتاب را به نوعی می توان در ادامه ی کتاب پیشین او و نظریاتش در آن کتاب درباره ی مهدویت دانست. او در کتاب اسلام، بررسی تاریخی، تفکر مهدویت را که در واقع هم برای جامعه ی شیعی و هم سنی، یعنی کل جامعه ی اسلامی، می توانست مرکز فکری تفکرات سیاسی اسلامی و دخالت مسلمانان در سرنوشت اجتماعی و سیاسی خود و محور مبارزه با ظلم، استبداد، استعمار و بی عدالتی باشد، از ریشه ی اعتقادی عاری می داند تا زمینه تفکرات سیاسی را که می خواهد در کتاب دوم خویش به ذهن مسلمانان القا کند، فراهم کرده باشد.

او ابتدا با جمله ای سعی در القای تفکر جدایی دین اسلام از سیاست می نماید و می نویسد:

خارج از تعریفات کلی، در اسلام هیچ گونه نظریه ی سیاسی، یعنی هیچ گونه بحثی در مورد وسایل و اسبابی که آرمان ها و هدف های اسلامی را تأمین کند، نشده است. (۲)

سپس برای تزریق تفکر سازش کارانه به ذهن جامعه ی اسلامی با تمام حکومت هایی که برای مسلمانان _ چه شیعه و چه سنی _ از طرف استعمارگران طراحی می گردد، این گونه

۱- همان، ص۱۴۴.

۲- مذهب و سیاست در مسیحیت و اسلام، ص۳۶-۳۷.

جمله سازی می کند:

شکاف میان دولت و مردم، از طرف سنی مذهبان از راه مسامحه و چشم پوشی مشروطی که در خلال تاریخ صورت گرفته، و از طرف مردم شیعه از راه تبعیت از حکومت های وقت تا ظهور مهدی موعود پرشده است. (۱)

گیب، این نوع تفکر سیاسی را به شیعه بسته است، وگرنه تفکر اصیل شیعی به ویژه تفکر اصولیین شیعه که بر اساس تعالیم ناب نبوی و ائمه؟عهم؟ شکل یافته، هیچ گاه تبعیت از هر نوع حکومتی را تا زمان ظهور، تجویز نمی کند و اگر زمینه ها فراهم شد حتی شیعیان را به قیام علیه حکومت های جائر و نامشروع فرامی خواند. اگر تمامی مسلمانان نیز به تفکرات اصیل قرآنی و نبوی بازگردند، نه شیعه و نه سنی در مقابل هر حکومتی سر تعظیم فرود نخواهند آورد. تفکر ارائه شده توسط گیب در واقع راه را برای نفوذ و تسلط استعمار بر کشورهای اسلامی از طریق گماشتن حاکمان دست نشانده ی خود باز می نماید.

با مطالعه و پیوند مضامین این دو کتاب، می توان ترس استعمار از تفکر مهدوی و پیوند عمیق آن با استقلال و اقتدار مسلمانان و فرهنگ اسلامی و غلبه ی اسلام و فرهنگ اسلامی بر غرب و فرهنگ غربی با محوریت این اعتقاد حرکت آفرین را به خوبی شناخت.

در این مرحله به همین بسنده کرده و به مستشرقان دیگری که در همین دوره درباره ی آموزه ی مهدویت قلم فرسایی کرده اند، اشاره ای نمی کنیم. اما چارچوب فکری همه ی مستشرقان در این دوره درباره ی اعتقاد به مهدی؟ع؟ و مهدویت در اسلام و تشیع که هنوز نیز بر ذهن مستشرقان کنونی به طور کلی مستولی است را در چند بند می توان به صورتی مجمل جمع بندی نمود:

۱. مستشرقان با تکیه بر آرای حدیثی ابن خلدون که تمامی احادیث درباره ی مهدویت را ضعیف شمرده و با توجه به این نکته که در قرآن به روشنی تمام از لفظ مهدی و عقاید مهدوی سخن نرفته است، باور دارند که این آموزه دارای ریشه ی اعتقادی نیست.

۱– همان، ص۳۷.

۲. آن ها معتقدند، «مهدویت» ساخته ی جریان های سیاسی شورش گر و انقلابی شیعه است و نخستین بار توسط مختار ثقفی و حامیان شیعی او با ادعای مهدویتِ محمد بن حنفیه وارد شد تا آن را به عنوان ابزاری دینی برای تحریک و تهییج مردم علیه حاکمان سنی به کار گیرند.

۳. به نظر مستشرقان، عقاید مهدوی و آخرالزمانی در اسلام، از عقاید، افسانه ها و اسطوره های ایرانیان زرتشتی، مسیحیان و یهودیان گرفته شده است. در این باره، ایرانیان _ که مذهب تشیع به نوعی ساخته ی و حمایت شده توسط آن هاست _ با پیوند با قیام مختار ثقفی، در راهیابی آموزه ی مهدوی به جهان اسلام نقش کلیدی داشتند تا با انگیزشی اعتقادی در مقابل اکثریت عرب سنی، به شورش برخیزند.

۴. مستشرقان با بیان سه مقوله ی فوق، به واقع برای استعمارگری و تفوق فرهنگ غربی در کشورهای اسلامی نسخه پیچیده اند؛ بدین سان که با نقد مهدویت اسلامی و شیعی و بازگرداندن آن به ریشه ای غیراسلامی و افسانه ای، یکی از محورهای تفکر انقلابی و اسلامی را در جهان اسلام و به ویژه در جهان تشیع را زیر سؤال برند تا زمینه ی سازش کاری مسلمانان و شیعیان با حکومت هایی که غرب و استعمار برای آنان بنا نهاده اند، فراهم آمده و به بهانه ی برهم نزدن نظم و ساختار اجتماعی، آنان به مطامع و اهداف خویش در کشورهای اسلامی دست یابند.

اهمیت این مسئله هنگامی برای جهان غرب آشکار شد که امثال مهدی سودانی با ادعای مهدویت موی دماغ آنان شدند. در ایران شیعی نیز با تفوق جریان اصولی شیعه بر حوزه های علمیه، مراجع و مجتهدان شیعی با تکیه بر آموزه ی مهدوی و نیابت عام آنان از طرف امام عصر؟ع؟ در همه ی شؤون دینی، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی مسلمانان، در برهه های مختلف مانند جنگ های ایران و روس، ماجرای قتل گریبایدوف، نقض قراردادهای استعماری رویتر و تالبوت انگلیسی، انقلاب مشروطه و... برای غرب و استعمار خطرآفرین شدند.

نتیجه

مهدویت شیعی، از اندیشه های فراگیری است که در خود آموزه های ظلم ستیزی، عدالت طلبی، امید مسلمانان به حاکمیت بر جهان، رجوع به تفکرات اصیل دینی و قرآنی و ده ها آموزه ی عالی دیگر را پوشیده نگه داشته است. این اندیشه ها به طور قطع، با اندیشه ی استبداد و استعمارگری و رویه ی مستبدان و استعمارگران غربی و نیز با فرهنگ و تمدن غربی و نوع نگرش آن، همخوانی و هماهنگی ندارد و به تعبیر صحیح تر، مانع بزرگ و خطرآفرینی برای آن ها محسوب می گردد. این خطرآفرینی وقتی هراس انگیزتر می گردد که بر اساس تفکر مهدوی، مسلمانان و شیعیان خود باید مسیر ظهور را با مقابله با ظلم، بی عدالتی و تفکرات و فرهنگ های ضد اسلامی فراهم آورند. در این مسیر برای جامعه ی شیعی رهبری حرکت با فقهای عادلی قرار داده شده که از طرف امام در دوران غیبت، نیابت عام در تمامی شئون دینی، اجتماعی و سیاسی را دارند.

در این راستا، مستشرقان مأمور بودند با مطالعه و شناخت اندیشه ی مهدوی به خوبی آن را به حاکمان و سیاست مداران غربی بشناسانند تا بر اساس آن برای مانع زدایی در مقابل اهداف استعماری شان، سیاست چینی کنند و از طرفی دیگر این اندیشه را در ذهن مسلمانان اندیشه ای بدون هویت صحیح اعتقادی و نبوی و تنها ابزاری در جهات شورش شیعیان یاغی نسبت به نظم و ثبات و وحدت جامعه ی اسلامی معرفی نمایند. از سوی دیگر نیز جهان غرب را نسبت به تفکر مهدوی که در پی حاکمیت بر کل جهان ــ به ویژه پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران ــ است، با پیش زمینه ی برچسب سازی برای تفکر اسلامی و شیعی و اندیشه ی سیاسی و انقلابی اسلامی و شیعی با عناوین تروریسم و خشونت طلب و ضد فرهنگ و تمدن، هراسناک سازند.

فصل هفتم: شیوه های پاسخگویی به سؤالات و شبهات مهدوی

اشاره

فصل هفتم: شیوه های پاسخگویی به سؤالات و شبهات مهدوی (۱)

۱- مجله مبلغان شماره های ۱۱۵ تا ۱۲۶، محمد علی محمدی.

منـابع اسـلامی چنان اهمیت و آثاری برای آموزش و آموختن علوم الهی برشـمرده انـد که با خوانـد آنها کمتر کسـی است که علاقه مند به این راه نشود و در اهمیت ارشاد و راهنمایی بندگان خدا همین بس که پیامبر اکرم؟ص؟ فرمود:

هر دانشمند پیرو ما که جاهلان را به شریعت هدایت کند، با ما در بالاترین درجات بهشت خواهد بود. (۱)

امـا نبایـد فراموش کنیم که رسـیدن به این هـدف و آثـار بیان شـده در روایات، در گرو این است که بـدانیم چگونه بپرسـیم و چگونه پاسخ دهیم؛ وگرنه نه آموزگار خوبی هستیم و نه سؤال کننده ی خوبی.

مفهوم شناسی پرسش

پرسـش در لغت به معـانی درخواست، خواسـتن، طلب فهمیـدن، طلب توضـیح و بیان نیاز به کار می رود. در اصـطلاح عبارت است از درخواست رفع ابهام از هستی، چیستی، چگونگی، چندی یک یا چند چیز از شخصی دیگر.

مفهوم شبهه

به هر باطلی که شبیه حق باشد شبهه گویند. امیرمؤمنان؟ع؟ می فرماید: «اِنَّما سُمیت الشُّبهةُ شُبهَةً لاَنَّها تُشبهُ الحَقّ»؛ (۲) شبهه، به این نام نامیده اند، چون شبیه به حق است. در واقع به هر سـخن نادرستی که به سبب شبیه بودن ظاهرش به حق، منشأ اشتباه حق از باطل گردد شبهه می گویند.

۱- بحارالأنوار، مجلسی، ج ۲، ص۲.

۲- نهج البلاغه، ص ۸۲.

پایه و اساس شبهه

یک: تشکیل دستگاه استدلالی؛ اگر دستگاهی استدلالی تشکیل نشود و به ادعای صرف بسنده شود، نمی توان آن را شبهه نامید؛ زیرا بطلان ادعای بدون دلیل از امور واضح است.

نکته قابل توجه این است که در دستگاه استدلالی، گاه تمام دستگاه نقل می شود و گاهی از استدلال مضمر استفاده می شود؛ مثلاً کسی که می گوید: چرا در اسلام در مسئله ی ارث به زن ظلم شده است؟ در واقع چند دستگاه استدلالی را در کنار یکدیگر چیده؛ ولی بسیاری از مقدمات آن حذف شده است.

دو: حق نما بودن؛ اگر مطلب به گونه ای باشد که واضح البطلان باشد، دیگر نمی توان آن را شبهه نامید. البته ممکن است مطلبی برای عده ای واضح البطلان باشد و برای عده ای نه. شبهه گر شبهه را برای کسانی مطرح می کند که مطلب برای آنان واضح البطلان نیست.

مقصود از حق، چیزی است که عقل سالم یا شرع آن را حق می دانند و باطل، چیزی است که عقل و شرع آن را باطل می دانند؛ پس معیار حق بودن نمی تواند تقلید از مردم، عرف، عادت ها، فرهنگ ها و... باشد.

سه: نبودن دلیل قطعی و صریح؛ اگر در موردی دلیل قاطع، صریح و صحیح وجود داشته باشد، دیگر آنچه به عنوان شبه مطرح شده را نمی توان شبهه نامید؛ زیرا با وجود دلیل قاطع و صریح مانند آیه صریح قرآن یا حدیث صحیح از پیامبر؟ص؟ یا امامان؟عهم؟، به راحتی مشکل برطرف می شود.

چهار: سوء نیت شبهه کننده؛ یکی دیگر از ارکان شبهه، سوء نیت فرد شبهه کننده است؛ ولی اگر برای رسیدن به حق یا آموزش دیگران و... مطلبی مطرح شود، هر چند دو قید مذکور (تشکیل دستگاه استدلالی و حق نما بودن) را داشته باشد، نمی توان آن را شبهه نامید.

تفاوت های پرسش و شبهه

یک: در پرسش، پرسشگر در پی برطرف کردن جهل خویش است که کار مثبتی است؛ بر خلاف شبهه که شخص در پی اثبات حقانیت خود است و سؤال او برای رسیدن به پاسخ نیست.

دو: پرسش موجب رشد خواص و عوام است بر خلاف شبهه که عموم مردم را دچار شک و تردید می کند.

سه: پرسش را هم کسی مطرح می کند که با پرسشگر اختلاف عقیده دارد و هم کسی که اختلاف عقیدتی ندارد؛ بر خلاف شبهه که شبهه افکن همیشه با پاسخگو اختلاف عقیده دارد؛ مثلاً ممکن است یک یهودی از چگونگی نماز بپرسد، همان طور که ممکن است یک مسلمان بپرسد؛ ولی شبهه همیشه بین افرادی است که با هم اختلاف عقیده دارند؛ مثلاً یک یهودی علیه شیعه، سنی و مسیحی ایجاد شبهه می کند؛ درحالی که کسی که خود اهل نماز است درباره ی نماز شبهه ایجاد نمی کند؛ هر چند شاید سؤالی برایش پیش آید و آن را بپرسد.

اهمیت پرسش و پاسخ

یک. در قرآن

الف) دستور قرآن کریم به پرسش از متخصص

سفارش قرآن کریم به چیزی، حاکی از اهمیت فراوان آن است؛ یکی از مواردی که قرآن به آن دستور صریح داده است پرسش است.

{فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لاَ تَعْلَمُون؛ (۱) از اهل ذکر بپرسید اگر نمی دانید}.

ب) آگاه سازی پیامبر؟ص؟ از پرسش های مردم

در قرآن کریم پانزده بار واژهٔ «یسئلونک» به کار رفته که این خود حاوی نکته های ظریفی است. از جمله اینکه:

ـ خداوند پرسش های بندگان خود را باارزش می داند؛

ـ قبل از جواب، پرسش نیز بیان شده تا مردم بدانند این پاسخِ کدام پرسش است؛

ـ اینکه خود لفظ «یسئلونک» را جزء آیه قرار می دهد تشویق به پرسشگری است؛

ـ پیامبر اکرم؟ص؟ را مأمور رساندن پاسخ به پرسشگر می نماید؛ نه اینکه پرسشگر برای

۱- انبیاء: ۷ ؛ نحل: ۴۳.

گرفتن پاسخ نزد پیامبر؟ص؟ بیاید؛

ج) به کار بردن کلمات پرسشی

در قرآن کریم از واژه «هل» ۹۷ بار، از «همزة» استفهام ۴۵۰ بار، از واژه «سئل» و مشتقات آن ۱۲۸ بار، از واژه «کیف» به صورت پرسشی ۷۱ بار استفاده شده که این خود بسیار قابل تأمل است با اینکه همه ی این مطالب را خداوند می توانست به صورت جمله های خبری بیان کند؛ ولی به صورت جملات پرسشی بیان کرد که این شاید بیانگر اهمیت پرسیدن باشد.

دو. در روایات

الف) دستور و تشویق صریح به پرسش

اسلام برای علم آموزی ارزش وافری قائل است؛ اما دستیابی به این علم مستلزم پرسیدن است که به تعبیر پیامبر اکرم؟ص؟ کلید گنجینه های دانش می باشد: پیامبر گرامی خدا ؟ص؟ فرمودند: «دانش گنجینه هایی است که کلیدهایش پرسش است،پس بپرسید – خداوند شما را رحمت کناد! زیرا در این پرسش و پاسخ چهار نفر اجر و مزد گیرند: پرسشگر، پاسخگو، شنونده و دوستدار آنان». (۱)

ب) نکوهش نپرسیدن از نادانسته ها

از امام صادق؟ع؟ در مورد شخصی پرسیدند که مبتلا به آبله بود و او را در همان حال غسل جنابت دادند و بر اثر رسیدن آب به بدنش، فوت کرد. حضرت فرمود: (۲) او را کشتند. چرا در مورد او سؤال نکردید، چاره ی ناتوانی و نادانی پرسش است.

در روایت دیگری امام صادق ؟ع؟فرمودند:

این گونه نیست که مردم هر کاری بخواهند بکنند؛ بلکه باید بپرسند و در امور دینی تحقیق کنند و امامشان را بشناسند. (۳)

۱- تحف العقول عن آل الرسول؟ص؟ ، جلد۱، صفحه ۴۱

۲- کافی، ج ۱، ص ۴۰.

۳- همان.

همچنین پیامبر اعظم؟ص؟ فرمودند:

اُف بر کسی که در طول یک هفته یک روز جمعه اش را به سؤال از امور دینی اش اختصاص نمی دهد. (۱)

انواع پرسش

یک: پرسش های ارتباطی

سؤالات ارتباطی به سؤالاتی گفته می شود که هدف از طرح آن، ایجاد ارتباط با مخاطب است. یکی از راه های ارتباط با مخاطب، پرسیدن مطلبی از اوست تا سر سخن باز شود و پرسشگر بتواند سؤال اصلی خود را بپرسد.

در بسیاری از مواقع به ویژه در جلسات پرسش و پاسخ، مشاوره یا گفتگو و... وقتی نوجوانی، روحانی را می بیند، مایل است که سؤالات خود را از او بپرسد و یا درباره مسئله و مشکل مهمی که با آن مواجه شده است با او مشورت کند. در این گونه موارد غالباً سؤالی را مطرح می کند تا ببیند برخورد روحانی با او چگونه است. پرسشگر در سؤالات ارتباطی بیش تر به دنبال ارتباط با پاسخگو است و این ارتباط از اصل پاسخ برایش مهم تر است.

دو: پرسش های انکاری

یکی دیگر از تقسیمات پرسش ها تقسیم آن به پرسش های انکاری و حقیقی است. در پرسش یا استفهام حقیقی، پرسشگر به دنبال پاسخ است؛ ولی در پرسش های انکاری، پرسشگر به دنبال پاسخِ پرسشِ مطرح شده نیست؛ بلکه با این نوع جمله ی سؤالی می خواهد وقوع مطلبی را انکار کند. مثل اینکه کسی به مسافرت رفته و مسافرتش طول کشیده باشد، در این حالت کسی که فکر می کند مسافر از دنیا رفته و هیچ گاه بر نمی گردد، می گوید: پس این مسافر کی خواهد آمد؟ در این جمله پرسشگر به دنبال زمان آمدن مسافر نیست؛ بلکه بدین وسیله آمدنش را نفی می کند. روشن است که پاسخ دهی به پرسش های پرسشگرانی که سؤال آنها انکاری است، نباید مانند پاسخ افرادی باشد که سؤال آنان حقیقی است.

۱- همان.

یکی از تکنیک های اصلی در پاسخ دهی به پرسش های انکاری، این است که پاسخگو انگیزه ی انکار را بیابد و آنگاه با دلایل محکم، آن انگیزه را از بین ببرد.

سه: پرسش های آموزشی

این نوع پرسش ها غالباً در کلاس های آموزشی و منابر کاربرد دارند. پیامبر؟ص؟ و امامان؟عهم؟ از این روش بسیار و به بهترین شکل استفاده می کردند. در اینجا به طور خلاصه به شیوه های ترغیب به سؤال در سیره ی معصومان اشاره می شود.

الف: گاهی برای اینکه مطالبی را به دیگری بگویند، از او می پرسیدند: آیا فلان مطلب را به تو بگویم؟ پس از اینکه از این طریق توجه مخاطب را به خود جلب می کردند و یا نیاز او را به یادگیری بر می انگیختند، مطلب را برای او بیان می کردند. امام باقر؟ع؟ به کسانی که در محضر او بودند، فرمود:«آیا شما را از چیزی با خبر نکنم که چون بدان عمل کنید، سلطان و شیطان از شما دور شوند؟ پس ابوحمزه عرض کرد: بله! آن را بفرمایید تا بدان عمل کنیم. پس امام؟ع؟ فرمود: بر شماست که روز را با صدقه آغاز نمایید؛ چرا که صدقه شیطان را روسیاه کند و در آن روز، خشم گیری سلطان ستم پیشه را بر شما بی اثر سازد. و بر شماست دوستی در راه خدا و مهرجویی و همیاری در انجام کردار نیک؛ زیرا این کار ریشه آن دو؛ یعنی سلطان و شیطان را قطع می کند و در آمرزش خواهی پافشاری کنید؛ چرا که این کار گناهان را پاک کند.» (۱)

ب: در مواردی نیز معصومان؟عهم؟جملات یا اصطلاحاتی می فرمودند که مردم معنی آن را نمی فهمیدند. وقتی در ذهن شنونده سؤال ایجاد می شد و آنان از معنی آن اصطلاح می پرسیدند، بحث آغاز می شد.

حذیفه بن منصور می گوید: امام صادق؟ع؟ فرمود:

اتَّقُوا الْحَـالِقَهَ فَإِنَّهَا تُمِيتُ الرِّجَالَ؛از حالقه بپرهیزید که انسان را می میراند،پرسیدم: حالقه چیست؟ فرمود: قَطِیعَهُ الرَّحِم ؛ قطع رحم. (۲)

۱- تحف العقول عن آل الرسول؟ص؟، ص۲۹۲؛ تحف العقول، ترجمه حسن زاده، ص۵۱۷.

۲- وسائل الشیعه، ج۱۵، ص ۲۱۰.

این شیوه در بالا بردن کیفیت و ایجاد یادگیری پایدار تأثیر به سزایی دارد. زیرا وقتی مطلبی مبهم گفته و سپس توضیح داده شود در جان آدمی بهتر جای می گیرد.

ج: گاهی نیز معصومان؟عهم؟ مطلب را به وضوح بیان نمی کردند؛ بلکه آن را سربسته و یا در سطح پایین بیان می کردند تا شاگردی که مطلب برایش مبهم است و یا خواهان فهم بیش تر است، با طرحِ سؤال خود، از امام مطالب بیشتری را بخواهد. این امر چند فایده داشت:

اول اینکه مخاطب با طرح سؤال در فرایند آموزش شرکت می کرد و نوعی یادگیری فعّال تحقق می یافت.

دوم اینکه محتوای آموزشی بیش از سطح فهم و استعداد مخاطب بیان نمی شد.

سوم اینکه جلسه ی آموزش برای دانش آموز و دانشجو کسالت آور و خسته کننده نمی شد؛ زیرا در این صورت هم فعالیت دانش آموز موجب خستگی او نمی شود و هم قابل فهم بودن مطالب برای او نشاط آور می گردد. برای مثال: نقل شده است که عنوان بصری برای تحصیل علم نزد امام صادق؟ع؟ آمد. امام به او فرمود: «پس هر گاه اراده ی تحصیل علم کردی، اول حقیقت بندگی را در خود ایجاد کن و علم را با عملِ به آن، بخواه و از خدا طلب فهم کن که او به تو خواهد داد.» عنوان بصری می گوید: از امام پرسیدم: حقیقت عبودیت چیست؟ فرمود: «حقیقت عبودیت در سه چیز است: اول اینکه بنده هر آنچه را خدا به او داده، ملک خود نداند؛ زیرا بندگان مالک نمی شوند... .» (۱)

در این روایت اگر سؤال عنوان بصری از حقیقت بندگی نبود، امام؟ع؟ وارد آن نمی شد؛ ولی با سؤال او امام مطالب بسیار سودمندی را بیان کرد که راهگشای کسانی است که می خواهند قدم در راه عرفان و شناخت خدا بگذارند. (۲)

د: یکی از روش های بسیار معمول امامان؟عهم؟ تشکیل جلسات پرسش و پاسخ بود که در آن هر کس از هر موضوعی سؤال داشت، خدمت امام؟ع؟ ارائه می کرد و حضرت پاسخش را می داد.

۱- بحار الانوار، ج۱، ص۲۲۵.

۲- روش سؤال و جواب در سیره آموزشی معصومان، نشریه حوزه و دانشگاه، شماره ۲۸.

در میان معصومان، امام باقر؟ع؟ و امام صادق؟ع؟ از کسانی بودند که بهترین موقعیت را برای نشر احکام و معارف اسلامی داشتند و به اصطلاح رسماً تدریس می کردند و حوزه ی درسی داشتند؛ ولی حتی آنها نیز غالباً درسشان به گونه ای نبود که بر کرسی تدریس بنشینند و در موضوع خاصی به صورت سخنرانی تدریس کنند؛ بلکه در غالب موارد، شیوه ی اصلی تدریس آنان همین روش سؤال و جواب بوده است.

یکی از نویسندگان در این باره می نویسد:

«در مسجد پس از نماز، امام ؟ع؟ رو به مردم می کرد و یا حلقه ی درس، طوری بود که صدر و ذیل نداشت و امام؟ع؟ احتیاجات روزِ مردم را یک یک می پرسید و به آنها می آموخت و می فرمود:«هر چه می خواهید بپرسید.» هر فردی از افراد به مقتضای نیازِ روحی و معنوی خود، یا بر حسب احتیاجات محیط زندگی و احکام دین، مسائلی می پرسید و امام؟ع؟ به او پاسخ می دادند و سایرین نیز می شنیدند. (۱)

جلسات پرسش و پاسخ؛ به ویژه اگر جلسات، باز باشد و به علم خاصی منحصر نشود، فواید بسیاری دارد که خسته نشدن مستمعان، اشتمال مباحث بر آنچه مورد نیاز مردم است، رضایت نسبی غالب افرادی که در جلسه شرکت دارند، افزایش روحیه ی پرسشگری و ... از جمله فواید آن است؛ البته برگزاری چنین جلساتی به فنون مناسبی نیاز دارد.

چهار: پرسش های تقریری

در پرسش تقریری برای یادآوری معلومات افراد و اقرار گرفتن از آنان، مطلبی از آنها پرسیده می شود. آنان پاسخ سؤال را می دانند؛ ولی این پرسش مقدمه ای می شود تا گوینده مطلب مهم را القا کند. موارد استفهام تقریری در قرآن بسیار زیاد است؛ مانند:

{أَلَمْ یجِدْکَ یتِیمًا فَآوَی؛آیا او تو را یتیم نیافت و پناه داد؟!} (۲)

با توجه به کثرت موارد کاربرد این نوع استفهام در قرآن، می توان نتیجه گرفت که یکی از بهترین راه های تفهیم مطالب و حتی پاسخ دهی به سؤالات، استفاده از«استفهام های

۱- زندگانی معلم کبیر حضرت امام جعفر صادق؟ع؟، عمادزاده، ج۲، ص۹۹.
۲- ضحی/۶.

تقریری» است که پس از آنکه مخاطب مطلبی را که خودش قبول دارد مجدداً بر آن تأکید می شود، آمادگی او برای درک مطلب و قبول مطلبی که گوینده القا می کند بسیار بیشتر خواهد بود.

پنج: پرسش های تعنّتی

این قسم از سؤال نه استفهام حقیقی است و نه استفهام مجازی؛ بلکه سؤال های ایذایی است؛ یعنی پرسش هایی که پرسشگر برای فهمیدن، آموختن و حتی یاد دادن مطرح نمی کند؛ بلکه برای به رخ کشیدن دانش خود به گوینده یا اثبات ضعف او یا مسخره کردن مطرح می کند.

سؤال تعنّتی؛ یعنی سؤال برای آزار دادن و فرار از انجام وظیفه و در واقع نوعی بهانه جویی. روشن است کسی که سؤالات تعنتی می پرسد، به دنبال پاسخ سؤال نیست؛ از اینرو روش پاسخ دهی به سؤالات ایذایی و حتی درخواست های غیرمنطقی متفاوت است. به آیات زیر توجه کنید:

و گفتند: چرا این پیامبر غذا می خورد و در بازارها راه می رود؟! چرا فرشته ای بر او نازل نشده که همراه وی مردم را انذار کند؟! یا گنجی (از آسمان) برای او فرستاده شود؟! یا باغی داشته باشد که از [میوه] آن بخورد؟! و ستمگران گفتند: شما تنها از مردی مجنون پیروی می کنید ببین چگونه بر تو مثل ها زدند و گمراه شدند، آنگونه که قدرتِ پیدا کردن راه را ندارند. (۱)

چنانکه در آیات فوق روشن است، سؤالات و درخواست های مشرکانی که نمی خواستند ایمان بیاورند، سؤالات معقولی نبود؛ از اینرو خداوند در دو آیه بعدی ابتدا به این نکته اشاره می کند که این مطالب که درباره ی پیامبر؟ص؟ می گویند، چیزهایی نیست که خداوند از انجام آن عاجز باشد؛ ولی اینان بهانه جویانی هستند که برای تکذیب قیامت، این سخنان را بیان می کنند و از اینرو به جای پاسخ صریح به این درخواست ها، انگیزه ی پرسیدن آنان را مورد

۱- (وَقَالُوا مَا لِهَـٰذَا الرَّسُولِ يأْكُلُ الطَّعَامَ وَيمْشِـي فِی الْأَسْوَاقِ لَوْلَا أُنْزِلَ إِلَيهِ مَلَكٌ فَيكُونَ مَعَهُ نَذِيرًا* اَوْ يلْقَى إِلَيهِ كَنْزٌ أَوْ تَكُونُ لَهُ جَنَّةٌ يأْكُلُ مِنْهَا وَقَالَ الظَّالِمُونَ إِنْ تَتَّبِعُونَ إِلَّا رَجُلًا مَسْحُورًا* انْظُرْ كَيفَ ضَرَبُوا لَكَ الْأَمْثَالَ فَضَلُّوا فَلَا يسْتَطِيعُونَ سَبِيلً((فرقان/۷ تا ۱۱)

توجه قرار داده و به آنان یادآور می شود که عذاب تکذیب کنندگان آتشی سوزان است.

با توجه به نمونه ای که ذکر شد و موارد فراوان دیگری که در آیات و روایات وجود دارد، به نظر می رسد چند اصل در پاسخ دهی به سؤالات تعنتی باید مورد توجه قرار گیرد:

الف. توجه به انگیزه های کسی که اینگونه سؤالات را مطرح می کند:

بعد از کشف انگیزه ی پرسشگر، به جای پاسخ دهی به سؤالات او، باید انگیزه هایی را که در اینگونه سؤالات دارد، رد و نفی کرد؛ چنانکه گذشت، به نظر می رسد انگیزه ی اصلی مشرکان از طرح این سؤالات تعنتی بازداشتن پیامبر؟ص؟ از رسالتش بوده است؛ از اینرو ابتدا سعی کردند با تطمیع و تهدید، آن حضرت را از راهی که در پیش گرفته، بازدارند؛ ولی چون به این کار موفق نشدند، به سوی سؤالات تعنتی روی آوردند و پیامبر اکرم؟ص؟ نیز در پایان بر رسالت خود و الهی بودن آن تأکید کرد؛ چنانکه در پاسخِ پیشنهادات مالی و اعطای اعتبار و مقام نیز بر همین مطلب تأکید کرد.

ب. عدم پاسخ دهی صریح به سؤالات تعنتی:

در برخی از موارد مناسب است به سؤالات تعنتی پاسخ داده شود؛ ولی در اکثر موارد اگر پاسخ صحیح نیز داده شود، پرسشگر و شبهه کننده نخواهد پذیرفت و بلافاصله شبهه ی دیگری را مطرح خواهد کرد؛ از اینرو لازم نیست پاسخ صریحی به او داده شود.

ج. راهنمایی پرسشگر و درخواست برای ترک پرسش های تعنتی:

اگر پاسخگو مصلحت را در پاسخ دهی به سؤالات تعنتی دید، باید به او یادآوری کند که از چنین سؤالاتی بپرهیزد؛ چنانکه در روایات فراوانی به این مطلب اشاره شده است؛ از جمله:

امیر مومنان؟ع؟ به ابن الکواء فرمود:

وای بر تو، برای فهمیدن مطلب سؤال کن؛ نه برای اذیت کردن، وای بر تو، از چیزی سؤال کن که تو را راهنمایی کند و آنچه را که رهنمائیت نمی کند رها کن. (۱)

۱- الغارات، ابراهیم بن محمد الثقفی، ج۲، ص۷۳۷.

امیرالمؤمنین؟ع؟ به کسی که مسئله مشکلی را از آن حضرت پرسیده بود، فرمود:

برای فهمیدن مطلب سؤال کن؛ نه برای [به زحمت انداختن و] آزار دادن. به درستی که جاهلی که دنبال فراگیری است، شبیه عالم است و عالمی که بیراهه می رود شبیه جاهل است. (۱)

د. توجه دادن افراد به اینکه چنین سؤالاتی تعنتی است و پاسخ ندادن به آن، به همین علت است:

حضرت علی؟ع؟ فرمود:

قبل از آنکه مرا از دست بدهید، از من بپرسید! شخصی برخاست و عرض کرد: روی سر من چند تار مو است؟ امیرمؤمنان؟ع؟ فرمود: رسول خدا؟ص؟ از سؤالت به من خبر داده بود ... و اگر اثبات آنچه از آن پرسیدی مشکل نبود، پاسخت را می دادم. (۲)(هر تعدادی که گفته شود، ممکن است پرسشگر نپذیرد و شمارش موهای سر نیز مشکل است).

شش: پرسش های ممنوع

گاهی پنهان بودن پاره ای از مسائل برای حفظ نظام اجتماع و تأمین مصالح افراد بهتر است. در این گونه موارد جستجوها و پرسش های پی درپی برای پرده برداشتن از روی واقعیت، نه تنها فضیلت نیست؛ بلکه مذموم و ناپسند می باشد، مثلاً مردم در همکاری های خود نیاز به خوش بینی دارند و برای حفظ این سرمایه ی بزرگ، صلاح این است که از تمام جزئیات حال یکدیگر باخبر نباشند؛ زیرا هر کس نقطه ضعفی دارد و فاش شدن نقطه های ضعف، همکاری های افراد را با اشکال مواجه می کند، همچنین ممکن است کسی پشت سر دوست خود حرفی زده باشد، تا زمانی که شخص از آن حرف اطلاعی ندارد، ارتباطش با وی بسیار مناسب و خوب باشد؛ ولی اگر بداند، باعث مشکلات زیادی می شود و ... از اینرو دین مقدس اسلام نیز در برخی موارد از مردم خواسته است از برخی سؤالات بپرهیزند. خداوند می فرماید: (۳)

۱- بحارالانوار، علامه مجلسی، ج ۱، ص ۲۲۲.

۲- ارشاد، شیخ مفید، ج ۱، ص ۳۳۰؛ احتجاج، شیخ طبرسی، ج ۱، ص ۳۸۹.

۳- (یا ایهَا الَّذِینَ آمَنُوا لَا تَسْأَلُوا عَنْ أَشْیاءَ إِنْ تُبْدَ لَکُمْ تَسُؤْکُمْ(. (مائده/۱۰۱).

ای کسانی که ایمان آورده اید! از چیزهایی نپرسید که اگر برای شما آشکار گردد، شما را ناراحت می کند!...

امام باقر؟ع؟ در پاسخ به پرسش درباره پنیرهای موجود در بازار مسلمانان و اینکه ممکن است مایه ی پنیرش از میته باشد، فرمود:

[پنیر را] از شخص مسلمان بخر و از چیزی مپرس. (۱)

با توجه به این روایت و روایات مشابه که بسیار زیاد هستند، بسیاری از فقها معتقدند در این موارد پرسیدن نه تنها مستحب نیست؛ بلکه می توان قائل به کراهت آن شد؛ چنانکه به عنوان نمونه درباره گوشت های موجود در بازار مسلمانان، لازم نیست بپرسید که ذابح مسلمان بوده یا نه، بسم الله گفته یا نه و ... (۲)

قواعد پاسخ دهی

یک: مراحل تهیه پاسخ

پاسخ دهی حداقل دارای چهار گام و مرحله است:

۱- موضوع شناسی

در این مرحله پاسخگو موظف است اقدامات زیر را انجام دهد:

الف) شناسایی درست موضوع پرسش:

یکی از لغزشگاه های مهم پاسخگویان، این مرحله است.

برخی از آنان به موضوع پرسش عنایت نمی کنند؛ مثلاً به پرسش کلامی، پاسخ فقهی می دهند و بالعکس.

یا سعی می کنند به جای پرداختن به روشِ «موضوعِ پرسش» از روش های دیگری استفاده کنند؛ مثلاً در پاسخ دهی به پرسش های فلسفی به روشی غیرعقلی و در پاسخ دهی به پرسش های حدیثی از روش عقلی محض استفاده می کنند، یا در پرسش های فقهی به جای نقل فتاوای فقها، خود به استدلال فقهی می پردازند.

۱- «اشْتَرِ مِنْ رَجُلٍ مُسْلِمٍ وَ لَا تَسْأَلْهُ عَنْ شَيْ ءٍ»؛ (بحارالانوار، ج۶۲، ص۹۲).

۲- بحار الانوار، همان.

ب) تبیین درست موضوع پرسش

یکی دیگر از وظایف پاسخگو این است که موضوع پرسش را خوب تلقی و سپس به خوبی تبیین کند و آن گاه در پی پاسخگوئی برآید؛ تا مثلاً اگر پرسش از چگونگی است، به چرایی پاسخ داده نشود و بالعکس.

ج) تعریف موضوع پرسش:

پاسخگو باید قبل از پاسخگوئی، موضوع پرسش را دقیقاً بداند و تعریف آن برای خودش واضح باشد. در غیر این صورت به جای پاسخگوئی به آنچه از او پرسیده اند، پاسخی ارائه می کند که با پرسش مناسبتی ندارد.

د) تحدید موضوع پرسش:

پاسخ دهنده در این مرحله باید حدود موضوع را دقیقاً مشخص کند که پاسخ مطابق با پرسش باشد. اگر موضوع پرسش تحدید نشود، پاسخ یا استدلالی که در جواب آمده، اعم یا اخص از پرسش شده و نتیجه ی مطلوب به دست نخواهد آمد. شاید یکی از بهترین نمونه های تحدید موضوع، مناظره ی امام جواد؟ع؟ با «یحیی بن اکثم» باشد. در این مناظره یحیی از امام پرسید: «نظر شما درباره ی فردی که در حال احرام شکاری را بکشد چیست؟» حضرت جواد؟ع؟ برای آنکه موضوع پرسش دقیقاً محدود و مشخص شود، فرمود: «آیا در خارج از حرم کشته است یا در داخل حرم؟ دانا به مسئله و حکم بوده یا جاهل؟ عمداً کشته یا به خطا؟ آن فرد آزاد بوده یا برده؟ اوّلین بار بوده که چنین کاری کرده یا پیش از آن نیز انجام داده؟ شکار از پرندگان بوده یا غیر آن؟ شکار کوچک بوده یا بزرگ؟ اصرار بر چنین کاری دارد یا نادم و پشیمان است؟ شکار در شب اتّفاق افتاده یا در روز؟ در احرام عمره بوده یا احرام حجّ؟!» (۱)

ه-) تشخیص ارتباط موضوع با موضوعات اعم و اخص و مشابه:

در این مرحله پاسخ دهنده به بررسی ارتباط موضوعی که از آن پرسش شده با موضوعات

۱- الاحتجاج، ج ۲ ص ۵۱۱ ح ۳۲۲.

اصلی و فرعی و سرعنوان های بحث می پردازد، تا علاوه بر مشخص شدن اصول موضوعه و مباحث وابسته، ارتباط بحث با مباحثی که به نوعی با موضوع پرسش ارتباط دارند، مشخص شود.

دو: طرح پاسخ و چارچوب اصلی

مرحله ی دوم و در واقع مهم ترین گام در پاسخ دهی، سازمان دهی پاسخ است. محقق پس از عبور از مرحله ی اول و شناخت دقیق موضوع به گونه ای که گذشت، در این گام باید چند نکته ی مهم را بررسی کند:

الف. مهندسی اصلی پاسخ:

او در این مرحله بررسی می کند که برای رسیدن به نتیجه ی مطلوب از چه مقدمه ای و چگونه استفاده کند، مقدار مقدمه، براهینی که در پاسخ باید به آنها اشاره شود، تقدم و تأخر براهین، فصول و بندهای پاسخ و نتیجه ای که باید گرفته شود، از مهم ترین اقداماتی است که در مهندسی اصلی پاسخ باید بدان توجه شود.

ب. بررسی روش ها و تکنیک ها:

محقق با توجه به نوع سؤال، موضوع آن، مشخصات پرسشگر (سن، جنسیت، تحصیلات، شهر و کشور، ملیت و زبان، منطقه ی جغرافیایی) مقتضیات زمانه و... بررسی می کند که برای این پرسش و پرسشگر چه پاسخی و استفاده از چه تکنیک هایی مناسب است.

چه بسا ممکن است به سؤالی نباید پاسخ داد و یا پاسخی که به یک پرسشگر داده می شود، با پاسخی که به پرسشگر دیگری داده می شود، بسیار متفاوت باشد.

ج. جمع آوری اطلاعات:

در این مرحله باید اطلاعات مورد نیاز جمع آوری شود. مهم ترین روش جمع آوری منابع در پاسخ های مذهبی، روش کتابخانه ای است.

د. دفاع از پاسخ

پاسخگو باید ابتدا خودش پاسخی را که ارائه می کند، نزد خودش بررسی و بازخوانی کند،

خودش را به جای پرسشگر بگذارد و ببیند آیا با دریافت پاسخِ مطرح شده، قانع می شود؟ اگر چنین نیست، باید اِشکال را یافته و آن را رفع کند و پس از ارائه پاسخ نیز، جواب دهنده باید بتواند از پاسخ خود دفاع کند.

ویژگی های پاسخگوی خوب

۱.آگاهی کافی ۲.پرهیز از سخن نادانسته

۳. منبع شناسی ۴.اخلاص و تهذیب نفس

۵. شرح صدر۶ .پرهیز از پاسخ های نارسا

۷. پرهیز از عجله در پاسخگویی ۸. پاسخگویی با تامل و آرامش

۹. سرعت در بیان ۱۰. مهارت استفاده از مشهورات و محسوسات

۱۱. خلاصه گویی۱۲. پرهیز از کلمات نامأنوس

۱۳. پرهیز از تکرار زیاد۱۴. پرهیز از تزلزل در پاسخ

۱۵. پرهیز از زورگویی ۱۶. دلسوزی

۱۷. فروتنی ۱۸. رعایت نوبت

۱۹.گوش کردن به سؤال، با دقت کامل۲۰. احترام به پرسشگر

۲۱. مخاطب شناسی ۲۲. به پیشواز پرسش رفتن

۲۳. دلیل خواهی از مخاطب۲۴. استفاده از مقبولات طرف مقابل

۲۵. پرهیز از پرخاشگری۲۶. آوردن چند برهان برای یک پاسخ

۲۷. استفاده از داستان و مثال و شعر ۲۸. تغییر استدلال هنگام نیاز

۲۹. بیرون نرفتن از مسیر استدلال ۳۰. مسخره نکردن مخاطب

۳۱. جمع بندی پاسخ ها ۳۲. تشکر از پرسشگر

۳۳. احتیاط: اصل احتیاط در همه ی امور مهم و در پاسخ دهی مهم تر است.

روش های پاسخ به شبهات و سؤالات

یک. پاسخ به شبهه بر اساس مبانی شبهه کننده یا نقاط مشترک

هرگونه گفتگو و تبادل اندیشه و از جمله پاسخ و دفع یک شبهه کلامی، باید بر اساس مبنا یا نقطه ای مشترک و مورد قبول طرفین آغاز شود. این مبنای مشترک، بسته به موضوع مورد شبهه، متفاوت خواهد بود. روش قرآن کریم هم اینگونه است و هنگام شروع گفتگو بر مبانی مورد قبول تأکید می کند، از جمله در سوره آل عمران خداوند به پیامبر؟ص؟ می فرماید: بگو: ای اهل کتاب، بیایید بر سر سخنی که میان ما و شما یکسان است، بایستیم... . (۱)

دو. پاسخ به شبهه با روش تبیین واژه ها

گاهی شبهه، ناشی از جهل نسبت به معنای حقیقی یک واژه است، در این گونه موارد، روش پاسخ به شبهه باید متمرکز بر تبیین آن واژه باشد، در واقع در چنین مواردی بیان معنای واژه، خود، پاسخ به شبهه خواهد بود. این روش در پاسخ امام صادق؟ع؟ به شبهه یک زندیق کاملاً مشهود است، او از امام صادق؟ع؟ پرسید: مگر شما نمی گویید که خداوند فرمود: {ادْعُونِی أَسْتَجِبْ لَکُمْ} (۲) در حالی که می بینیم انسان درمانده ای خداوند را می خواند و جوابی به او داده نمی شود و ستمدیده ای خدا را به یاری می طلبد؛ ولی خداوند او را یاری نمی کند؟ حضرت، معنای اجابت را اینگونه بیان فرمودند که: اگر کسی حق به جانبش باشد و از خدا چیزی را بخواهد، خدا او را اجابت می کند و به او جواب می دهد، اما جواب دادن به این معنا نیست که همان دعایش را برآورده سازد؛ بلکه ممکن است بلایی را از او دفع کند یا پاداشی فراوان به او دهد؛ (۳)زیرا گاه، برآورده شدن همان حاجت مصلحت نیست، اما خداوند پاسخی مناسب به او خواهد داد. (۴)

۱- (قُلْ یَا أَهْلَ الْکِتَابِ تَعَالَوْاْ إِلَی کَلَمَهٍ سَوَاءٍ بَیْنَنَا و بَیْنَکُم(؛ آل عمران: ۶۴.

۲- غافر: ۶۰.

۳- الإحتجاج، ابو منصور احمد بن علی طبرسی، ج۲، ص۲۲۸.

۴- برای دیدن نمونه های دیگری از این روش در روایات، ر.ک: شیخ صدوق، التوحید، ص۱۱۷؛ شیخ صدوق، علل الشرایع، ص۸۵.

سه. پاسخ به شبهه با روش طرح سؤال

در این روش پاسخگو به جای تبیین مسأله و استدلال، با طرح یک یا چند سؤال،خود را در جایگاه پرسشگر قرار می دهد و از موضع دفاعی به موضع تهاجمی و فعال تغییر جهت می دهد و ابتکار عمل را به دست گرفته و به این طریق شبهه را دفع می کند. استفاده از ساختار پرسشی در واقع القای مطلب به صورت غیرمستقیم است که تأثیر فوق العاده ای در درک و دریافت مخاطب دارد. این روش در قرآن کریم بکار گرفته شده است؛ از جمله در سوره صافات حضرت ابراهیم؟ع؟ در مواجهه با مشرکان از روش سؤال استفاده می کند: آیا آنچه را می تراشید، می پرستید؟ (۱)، یا در همین سوره خداوند خطاب به حضرت یونس می فرماید:«پس، از مشرکان جویا شو: آیاپروردگارت را دختران و آنان را پسران است؟ یا فرشتگان را مادینه آفریدیم و آنان شاهد بودند؟». (۲)

اهل بیت؟عهم؟ نیز از این روش در پاسخ به شبهات استفاده می کردند.

چهار. پاسخ به شبهه با روش پاسخ نقضی

پاسخ نقضی آن است که مبتنی بر استدلال شبهه کننده، موردِ نقضی ارائه شود که بتواند ساختمان استدلال وی را فرو بریزد. موردِ نقض باید از امور یقینی یا از معتقدات شبهه کننده باشد تا بتواند او را بر سر دو راهی قرار دهد. چون شبهه گر نمی تواند در برابر امور یقینی شبهه کند، یا از معتقدات قبلی خود دست بکشد، به ناچار از استدلال خود صرف نظر می کند. نکته مهم این که در مسیر پاسخ به شبهه، ارائه پاسخ های نقضی باید مقدم بر پاسخ های حلی باشد، دلیلش این است که با پاسخ نقضی، استدلال شبهه گر در هم می شکند و به دنبال آن، زمینه مناسب برای ارائه جواب های حلی آماده می شود. اهل بیت؟عهم؟ در موارد متعددی از این روش در مواجهه با مخالفان و شبهه کنندگان استفاده کرده اند، به عنوان نمونه می توان از مناظره پیامبر؟ص؟ با مسیحیانِ نجران نام برد. (۳) آنان پس از شنیدن سخن پیامبر؟ص؟ مبنی

۱- (قَالَ أَتَعْبُدُونَ مَا تَنْحِتُون(؛ صافات: ۹۵.

۲- (فَاسْتَفْتِهِمْ أَلِرَبِّکَ الْبَنَاتُ وَلَهُمُ الْبَنُونَ، أَمْ خَلَقْنَا الْمَلَائِکَهَ إِنَاثًا وَهُمْ شَاهِدُون(، ۱۴۹ و ۱۵۰ صافات.

۳- ر.ك: تفسیر القمی، علی بن ابراهیم قمی، ج ۱، ص ۱۰۴.

بر این که حضرت عیسی؟ع؟ بنده خداوند بود که مثل انسان های عادی می خورد و می نوشید، گفتند: اگر بنده خدا بود، پس پدرش که بود؟ در این موقع فرشته وحی نازل گردید و به پیامبر اسلام؟ص؟ گفت که به آنان بگو: {إِنَّ مَثَلَ عِیسَی عِندَ اللَّهِ کَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِن تُرَابٍ ثِمَّ قَالَ لَهُ کُن فَیَکُون}. (۱) یعنی ولادت مسیح بدون پدر، هرگز دلیل بر الوهیّت یا فرزند خدا بودن نیست، اگر این سخن درست باشد که هر کس بدون پدر متولد شود، خدا پدر اوست؛ پس آدم هم بدون پدر متولد شد و باید فرزند خدا باشد؛ در حالی که مسیحیان چنین اعتقادی ندارند. در این مناظره، پیامبراکرم؟ص؟ با پاسخ نقضی استدلال آنان را در هم فرو ریخت. (۲)

پنج. پاسخ به شبهه با روش پاسخ حلی

یکی از بهترین موارد جواب که شبهه را از میان بر می دارد پاسخ حلی است که با ارائه دلیل و برهان صورت می گیرد، همچنان که در روش قبلی اشاره شد، پاسخ نقضی استدلال شبهه گر را تخریب می کند و زمینه را برای ارائه پاسخ حلی آماده می کند. البته پاسخگو باید با شناخت موقعیت، جایگاه استفاده از پاسخ های نقضی و حلی را تشخیص دهد و حتی ممکن است در جایی نیازی به پاسخ نقضی نباشد، یا در جایی به صرف ارائه پاسخ نقضی، شبهه برطرف شود.

شش. پاسخ به شبهه با نقد و رد مبنای شبهه

در مواجهه با هر شبهه ای ابتدا باید مبانی و پیش فرض های آن را شناسایی کرد. اگر شبهه بر ریشه و مبنای سستی بنا شده باشد، اولین قدم حمله به پایه ها و مبانی شبهه است. با ریختن پایه های یک شبهه، کل بنای شبهه فرو خواهد ریخت. برای رد مبنای شبهه می توان از روش های مختلف دفع شبهه استفاده کرد.

هفت. پاسخ به شبهه با نشان دادن تضاد در عقاید شبهه کننده

ناسازگاری و دوگانگی در اجزای عقاید یک فرد، دلیل سستی و ضعف در عقاید اوست. اگر متکلم، بتواند با واکاوی عقاید شبهه کننده، تضاد و دوگانگی در عقاید او را نشان دهد و

۱- آل عمران: ۵۹.

۲- برای دیدن نمونه های دیگر، ر.ک: طبرسی، الإحتجاج ، ج۱، ص۲۱؛ مجلسی، بحارالانوار، ج۹، ص۲۵۵.

ناسازگاری التزام او به مفاد شبهه را با دیگر عقاید او بنمایاند، شبهه کننده از موضع و شبهه خود عقب خواهد نشست و نادرستی ادعای او آشکار خواهد شد.

هشت. پاسخ به شبهه با روش ارائه مثال

ارائه مثال، یکی از روش ها و قالب های مؤثر و متداول در انتقال مفاهیم است. این روش در پاسخ به شبهات اعتقادی نیز کارایی دارد، به خصوص برای پاسخ به شبهات، افرادی که ظرفیت و توانایی دریافت و فهم مباحث علمی سنگین را ندارند، از اهمیت بیشتری برخوردار است. متکلم می تواند، از چیزهای ملموس در زندگی افراد برای رفع ابهام و شبهه در مسائل اعتقادی استفاده کند. در قرآن و روایات برای تفهیم معارف و همچنین پاسخ به مخالفان از مثال و قصه به نحو گسترده استفاده شده است. از جمله، قرآن در پاسخ به شبهه مسیحیان از مثال استفاده می کند:{إِنَّ مَثَلَ عِیسَی عِندَ اللّهِ کَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِن تُرَابٍ ثِمَّ قَالَ لَهُ کُن فَیَکُون} (۱) یا در مقام پاسخ به شبهه در معاد از همین روش استفاده می کند. (۲)

عناصر مهم در پاسخگوئی به سوالات

۱.شناخت زمینه و انگیزه ی پرسش؛

۲.آگاهی از پیشینه ی پرسش وپاسخ؛

۳.جستجوی پاسخ های استوار و پشتوانه دار(مستند)؛

۴.مطالعه ی پاسخ های پیشتر داده شده و انتخاب پاسخ های استوار آنها؛

۵.دسته بندی پاسخ ها؛

۶.جمع بندی و نتیجه گیری.

۱- آل عمران: ۵۹.

۲- یس: ۷۷ - ۸۲.

منابع پاسخ گویی

۱) کتاب ها:

۱.دلیل روشن؛ نصرت الله آیتی

۲.مهدویت،پرسش ها و پاسخ ها؛ مؤسسه آینده روشن

۳.آفتاب مهر؛ مرکز تخصصی مهدویت

۴.موعودشناسی و پاسخ به شبهات؛ علی اصغر رضوانی

۵.پرسمان نیابت و وکالت امامان معصوم؟عهم؟؛ رحیم لطیفی

۶.ره افسانه(نقد و بررسی فرقه یمانی بصری)؛ محمد شهبازیان

۷.ناقوس گمراهی(نقد مدعی یمانی)؛ نصرت الله آیتی

۸.اشباح انحراف(بررسی انحرافات تفسیری جریان های مدعی مربوط به مهدویت در تاریخ معاصر)؛ جواد اسحاقیان

۹.در انتظار ققنوس؛ ترجمه مهدی علیزاده

۱۰.کاوشی در معنویت های نوظهور(بررسی ده جریان فعال در ایران به همراه نقد شبهات)؛ حمزه شریفی دوست

۱۱.یوسرائیل و صهیوناکراسی؛ سید هاشم میرلوحی

۲) نرم افزارها:

_ نرم افزار مهدویت نور

_ شمیم انتظار

۳) سایت های پرسش و پاسخ

۱.http://www.islamquest.net/fa | اسلام کوئست

۲.http://porsemani.ir | اداره مشاوره و پاسخ (مجموعه سایت های موضوعی پرسمان دانشجویی)

۳. http://porseman.com | پرسمان

۴. http://soalcity.ir | شهر سؤال

۵.http://www.pasokhgoo.ir | مرکز پاسخگویی به سؤالات دینی

۶.http://www.andisheqom.com | اندیشه قم(مرکز مطالعات و پاسخگویی به شبهات)

۷. http://javab.ir | پاسخگویی آنلاین

۸.eporsesh.com | پاسخ به سؤالات دینی

۹.http://www.x-shobhe.com | پایگاه پاسخ به سؤالات و شبهات

۱۰.http://www.porsemanequran.com | پرسمان قرآن

۱۱.http://porseman-q.ir | مرکز فرهنگی و پاسخگویی به پرسش های دینی

۱۲.http://javabcity.ir | شهر جواب

فصل هشتم: پاسخ به پنج پرسش مهم

اشاره

فصل هشتم: پاسخ به پنج پرسش مهم (۱)

۱- سید محمد حسینی.

یک. عدم وجود ادله مبنی بر ولادت امام زمان؟ع؟

اشاره

یکی از شبهاتی که مخالفین شیعه در خصوص امام مهدی؟ع؟ مطرح می کنند این است که ادعا می کنند امام حسن عسکری؟ع؟ فرزندی نداشته است. (۱)

برای اثبات ولادت هر فردی نخست با اقرار و اعلام پدر وی و شهادت دادن قابله ای صورت می پذیرد که در به دنیا آمدن نوزاد، مددکار مادر بوده است، هر چند هیچ کس غیر از این دو، او را مشاهده نکرده باشد، چه رسد به این که صدها تن دیگر نیز وی را دیده باشند و تاریخ نگاران به ولادتش اعتراف کرده و متخصصین علم الأنساب به نسب شریف اش تصریح کرده باشند و خود وی به اموری مبادرت ورزیده باشد که نزدیکانش به آن ها وقوف یافته اند و تعلیمات و سفارش ها و راهنمایی ها و نصیحت ها و نامه ها و دعاها و سخنان مشهور و اخبار منقولی از ایشان صادر شده باشد و وکیلان وی معروف و سفیران او معلوم و معین باشند و در هر عصر و در میان هر نسلی میلیون ها نفر پیرو داشته باشد.

آیا مغرضان، برای اثبات ولادت امام مهدی؟ع؟، به دلایلی بیش از این نیازمندند؟

۱. تصریح امام عسکری؟ع؟ به ولادت فرزندش مهدی؟ع؟

در این مورد روایت های معتبر وجود دارد .برای نمونه به یکی از آن ها که از زبان امام حسن عسکری؟ع؟ صادر شده و با سند صحیح (۲)در کتب شیعه نقل شده اشاره می کنیم:

مُحَمَّدُ بْنُ یَحْیی، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِسْحَاقَ، عَنْ أَبِی هَاشِمٍ الْجَعْفَرِیِّ، قَالَ: قُلْتُ لِأَبِی مُحَمَّدٍ؟ع؟: جَلَالَتُکَ تَمْنَعُنِی مِنْ مَسْأَلَتِکَ، فَتَأْذَنُ لِی أَنْ أَسْأَلَکَ؟ فَقَالَ: «سَلْ». قُلْتُ: یَا سَیِّدِی، هَلْ لَکَ و لَدٌ؟ فَقَالَ: «نَعَمْ». فَقُلْتُ: فَإِنْ حَدَثَ بِکَ حَدَثٌ، فَأَیْنَ أَسْأَلُ عَنْهُ؟ قَالَ:

۱- این پاسخ برگرفته از کتاب در انتظار ققنوس از صص ۱۴۶ تا ۱۷۰ می باشد.

۲- مرآه العقول فی شرح أخبار آل الرسول، العلامه المجلسی، ج ۴ ص ۲؛ کافی، ج ۲ ، ص ۱۲۲، ح ۸۶۲ از نرم افزار نور.

«بِالْمَدِينَهِ»؛ ابی هاشم جعفری می گوید به امام عسکری؟ع؟ عرض کردم : جلالت شما مرا مانع شده تا مسأله ای را از شما سؤال کنم، آیا اجازه می دهید تا از شما بپرسم؟ حضرت فرمود: سؤال کن. عرض کردم: ای آقای من! آیا برای شما فرزندی هست؟ فرمود: آری. عرض کردم: اگر حادثه ای برای شما اتفاق افتاد،کجا از او سؤال کنم؟ فرمود: در مدینه. (۱)

۲. شهادت دادن قابله به ولادت امام مهدی؟ع؟

قابله بزرگوار و شریف آن حضرت، علویه حکیمه خاتون؟عها؟ دختر امام جواد؟ع؟، خواهر امام هادی؟ع؟ و عمه امام عسکری؟ع؟ بود که در هنگام ولادت به جناب نرجس خاتون مادر ارجمند امام مهدی؟ع؟ رسیدگی کرد. وی پس از تولد یافتن حضرت به ولادت ایشان تصریح کرده است.

۳. یاران ائمه؟عهم؟ و دیگرانی که به دیدار امام مهدی؟ع؟ شهادت داده اند

عده ای از اصحاب امام عسکری؟ع؟ و پدر بزرگوارشان امام هادی؟ع؟ در زمان حیات امام عسکری؟ع؟ ، به زیارت امام مهدی؟ع؟ نایل شده و به اذن ایشان بدین مطلب شهادت داده اند، همچنان که گروه دیگری به ملاقات با امام پس از حیات امام عسکری؟ع؟ نیز شهادت داده اند که در دوران غیبت صغری ــ یعنی سال های ۲۶۰ هجری تا ۳۲۹ هجری ــ اتفاق افتاده است.

از آنجا که تعداد این شاهدان بسیار است، ما در اینجا به ذکر نام کسانی بسنده می کنیم که پیشگامان مشایخ شیعه از ایشان نام برده اند؛ بزرگانی مانند مرحوم کلینی (م ۳۳۹ ه-.ق) - که تقریبا تمامی مدت غیبت صغری را درک کرده است - و مرحوم شیخ صدوق (م ۳۸۱ ه-.ق) - که بیست سال از مقطع غیبت صغری را درک کرده است - و جناب شیخ مفید (م ۴۱۳ ه-.ق) و شیخ طوسی (م ۴۶۰ ه-.ق).

۴. شهادت وکلای امام مهدی؟ع؟ و مطلعین از معجزات ایشان به ملاقات با آن حضرت

شیخ صدوق اسامی افرادی را ذکر کرده است که به معجزات امام آگاه بوده و ایشان را زیارت کرده اند؛ از نواب حضرت یا از سایر شیعیان. جالب این که ایشان از نقاط و شهرهای

۱- الکافی، الشیخ الکلینی، ج ۱ ص ۳۲۸.

متفاوتی هستند که صدوق نام بلاد ایشان را نیز متذکر شده و با اندک تأملی می توان دریافت که اینان از جهت تعداد به حد تواتر رسیده اند؛ خصوصا با توجه به تفاوت چشم گیر مناطق جغرافیایی سرزمین های آنان، هم دستی و توافق بر دروغ پراکنی و جعل خبرشان محال است.

۵. اعتراف تبارشناسان به ولادت امام مهدی؟ع؟

نسّابه شهیر ابونصر سهل بن عبدالله داودبن سلیمان بخاری؛ وی که از بزرگان قرن چهارم هجری بوده، در سال ۳۴۱ هجری در قید حیات به سر می برده و از مشهورترین علمای انساب معاصر با غیبت صغرای امام مهدی؟ع؟ است. (که به سال ۳۲۹ هجری پایان یافت) وی در این زمینه می گوید:

علی بن محمد التقی، دارای فرزندی به نام حسن بن علی عسکری شد، از ام ولدی نوبیه به نام ریحانه که این فرزند ولادتش به سال ۲۳۱ هجری واقع گشت و وفاتش در سال ۲۶۰ هجری در ۲۹ سالگی در سامرا اتفاق افتاد و علی بن محمد تقی دارای فرزندی بنام جعفر شد که شیعه او را جعفر کذاب می خوانند. به جهت آن که خود را وارث برادرش حسن بن علی عسکری می دانست و فرزند برادرش - یعنی حجت قائم - را وارث او نمی شمرد، باری ابهام و اشکالی در نسب وی وجود ندارد.

۶. اعتراف علمای اهل سنت به ولادت امام مهدی؟ع؟ و اینکه ایشان فرزند امام حسن عسکری؟ع؟ است

عبدالوهاب شعرانی شافعی مصری (متوفای ۹۷۳) در کتابش می نویسد:

هو من أولاد الإمام حسن العسکری و مَوْلِدُهُ؟ع؟ لَیْلَهَ اَلنِّصْفِ مِنْ شَعْبَانَ سَنَهَ خَمْسٍ و خَمْسِینَ و مِائَتَیْنِ و هو باق إلی أن یجتمع بعیسی بن مریم؟ع؟ فیکون عمره إلی وقتنا هذا و هو سنه ثمان و خمسین و تسعمائه، سبعمائه سنه و ست سنین؛ مهدی از اولاد امام حسن عسکری؟ع؟ است که در شب نیمه شعبان سال ۲۵۵هجری به دنیا آمده است و او تا زمانی که با حضرت عیسی بن مریم؟عهما؟ دیدار کند باقی خواهد ماند. پس عمر آن حضرت تا این سال - ۹۵۸ه- - هفت صد و شش سال شده است. (۱)

۱- الیواقیت والجواهر، ج ۲ ، ص۱۲۷.

دو. کشتار وسیع توسط امام زمان؟ع؟

یکی از شبهاتی که برخی معاندین در مورد مسائل بعد از ظهور مطرح می کنند، این است که امام مهدی؟ع؟ بعد از قیام خود عده زیادی از انسان ها را خواهد کشت و حتی به روایتی استناد می کنند که در آن آمده است از هر هزار نفر ۹۹۹ نفر را امام گردن میزند!!!

در پاسخ توجه به چند نکته لازم است:

۱. احادیث نقل شده با موضوع کشتار:

الف) یا احادیثی هستند که از افراد دروغگو نقل شده است مانند «محمدبن علی کوفی» که به تصریح علمای رجال دروغ گو و دروغ پرداز است. (۱)

ب) یا احادیثی هستند که از سوی افراد مجهول و ناشناخته ذکر شده است مانند «احمدبن محمد ایادی» که مجهول است و احادیثی که از طریق او به دست ما رسیده، «مرفوعه» می باشد؛ یعنی او سلسله ی سندش را ذکر نکرده و روایات مرفوعه حجت نمی باشد. (۲)

ج) یا احادیثی هستند که از سوی افراد وابسته به یکی از مذاهب باطله نقل شده است مانند «علی بن ابی حمزه بطائنی» یکی از پایه گذاران مذهب واقفیه است که علمای رجال پیرامون وی گفته اند:

خدایش لعنت کند که پایه ی واقفیه است و شدیدترین مردمان از لحاظ عداوت و دشمنی با حجتِ خدای پس از امام کاظم؟ع؟ _ یعنی امام رضا؟ع؟ _ است. (۳)

شیخ طوسی هم روایت می کند:

در محضر امام رضا؟ع؟ از وی یاد کردند، فرمود: علی بن ابی حمزه می خواست که خداوند در آسمان و زمین پرستیده نشود، ولی خداوند اراده فرمود که نورش را به کمال برساند؛ اگرچه آن مشرکِ ملعون نخواهد. (۴)

۲. باید دانست هیچ روایت معتبری در کتب شیعه مبنی بر گردن زدن ۹۹۹ نفر از هزار نفر

۱- مجله انتظار موعود، ش ۱۴، مقاله «بررسی چند حدیث شبهه ناک درباره عدالت آفتاب عالم تاب»، علی اکبر مهدی پور.

۲- مستدرکات مقباس الهدایه، ج ۵، ص ۳۶۱.

۳- ابن غضائری، رجال، ص ۸۳، رقم ۱۰۷.

۴- الغیبه، شیخ طوسی، ص ۷۰، ح ۷۵.

وجود نـدارد و از طرف مقابـل روایـات فراوانی دقیقـا خلاـف چنین مسأله ای را اثبات می کنـد. یعنی روایات فراوانی در کتب شیعه وجود دارد که امام زمان؟عج؟ را دارای خلقی نبوی می داند که از ویژگی های پیامبر؟ص؟ بر اساس آیات قرآن رحمت بودن بر عالمیان و خلق عظیم است.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ؟ص؟ : الْمَهْدِیُّ مِنْ وُلْدِی، اسْمُهُ اسْمِی، وَ کُنْیَتُهُ کُنْیَتِی، أَشْبَهُ النَّاسِ بِی خَلْقاً وَ خُلْقاً، تَکُونُ لَهُ غَیْبَهٌ وَ حَیْرَهٌ حَتَّی تَضِلَّ الْخَلْقُ عَنْ أَدْیَانِهِمْ، فَعِنْدَ ذَلِکَ یُقْبِلُ کَالشِّهَابِ الثَّاقِبِ، فَیَمْلَؤُهَا قِسْطاً وَ عَدْلًا کَمَا مُلِئَتْ ظُلْماً وَ جَوْراً : رسول خـدا؟ص؟ فرمود: فرزندم مهدی، نامش نام من است و کنیه اش کنیه من، در خلقت و اخلاق شبیه ترین مردم نسبت به من است، او غیبت و حیرتی دارد که خلق از دین خود گمراه شوند و این وقت است که چون شهاب ثاقب باز آید و زمین را پر از عدل و داد کند چنانچه پر از ظلم و جور شده باشد . (۱)

۳. حتی در روایات تصریح شده است که امام مهدی؟ع؟ مایه رحمت برای عالمین است:

أُخْرِجُ مِنْهُ (علی بن محمـد الهادی) الـدَّاعِیَ إِلَی سَبِیلِی وَ الْخَازِنَ لِعِلْمِیَ الْحَسَنَ وَ أُکْمِلُ ذَلِکَ بِابْنِهِ م ح م د رَحْمَهً لِلْعَالَمِینَ عَلَیْهِ کَمَالُ مُوسَی وَ بَهَاءُ عِیسَی وَ صَبْرُ أَیُّوب؛ از او فرزنـدی به وجود آورم به نام «حسن» که مردم را به راه من دعوت می کنـد و خزانـه دار گنجینـه علـم مـن است. سپس دینم را توسـط پسـر او «م ح م د» که مـایه رحمت همه جهانیـان است کامـل کنم، او برخوردار از کمال موسی، نورانیت عیسی، صبر ایوب بوده و سید و سرور همه اولیای من است. (۲)

۴. از طرف دیگر در روایـات شیعه آمـده است که خروج مهـدی؟ع؟ بـاعث شـادی اهل آسـمان ها و زمین می شود. (۳)و در برخی روایات آمده است که بسیاری از شهرها و سرزمین ها

۱- الصـدوق، ابوجعفر محمـد بن علی بن الحسـین (متوفـای۳۸۱ه-)، کمـال الـدین و تمـام النعمه، ص۲۸۷، تحقیق: علی اکـبر الغفاری، ناشر: مؤسسه ی النشر الاسلامی (التابعه) لجماعه المدرسین - قم، ۱۴۰۵ه- .

۲- الکلینی الرازی، أبو جعفر محمد بن یعقوب بن إسحاق (متوفای۳۲۸ ه-)، الأصول من الکافی، ج۱ ص ۵۲۷ ، ناشر: اسلامیه، تهران ، الطبعه الثانیه، ۱۳۶۲ ه-.ش.

۳- الطبری الصـغیر ، أبو جعفر محمد بن جریر بن رستم (متوفای ق۵ه-)، دلائل الإمامه، ص ۴۶۸، تحقیق و نشر: قسم الدراسات الإسلامیه مؤسسه البعثه - قم ، الطبعه : الأولی، ۱۴۱۳ ه-.

اصلا بدون جنگ و خون ریزی فتح می شود:

وَ یَسِیرُ الْمَهْدِیُّ حَتَّی یَنْزِلَ بَیْتَ الْمَقْدِسِ، وَ تُنْقَلُ إِلَیْهِ الْخَزَائِنُ، وَ تَدْخُلُ الْعَرَبُ وَ الْعَجَمُ وَ أَهْلُ الْحَرْبِ وَ الرُّومُ وَ غَیْرُهُمْ فِی طَاعَتِهِ مِنْ غَیْرِ قِتَالٍ حَتَّی تُبْنَی الْمَسَاجِدُ بِالْقُسْطَنْطِینِیَّهِ وَ مَا دُونَهَا: امام مهدی؟ع؟ از آنجا حرکت می کند تا وارد بیت المقدس می شود و خزانه های آنجا را در اختیار درمی آورد و در این هنگام عرب و عجم و جنگجویان و رومیان و سلسله های مختلف دیگر از وی اطاعت می کنند و جنگ و جدالی در برابر تسلیم آن ها به دست مهدی؟ع؟ پیش نمی آید تا آنجا که مسجدهایی در اسلامبول و امکنه دیگر بنیان می کنند. (۱)

۵. نهایتاً، پس از بررسی روایات، به دست می آید که درباره حجم و عدد قتل و انتقام، جانب افراط و تفریط لحاظ شده و واقعیت، چیز دیگری است. سیاست امام، همان سیاست پیامبراکرم؟ص؟ است. گاهی مقتضای رأفت و عدالت و گستردن عدالت بر جامعه، ایجاب می کند دشمنانِ سرسخت و لجوج را که هرگز با حکومت حضرت مهدی کنار نمی آیند. _ و عدد آنان زیاد نیست؛ ولی متأسفانه مبالغه بسیاری شده _ از سر راه بردارد.

از سویی، برای به پا کردن حکومت الهی، آن هم به گستردگی جهان، این حجم از تلفات، طبیعی به نظر می رسد به ویژه با توجّه به جمعیت جهان آن روز که این مقدار، درصد بسیار ناچیزی شمرده می شود.

امیرالمؤمنین؟ع؟ طی خطبه ای راجع به حضرت مهدی؟ع؟ فرمود:

وَ یَسِیرُ الصِّدِّیقُ الْأَکْبَرُ بِرَایَهِ الْهُدَی وَ السَّیْفِ ذِی الْفَقَارِ وَ الْمِخْصَرَهِ حَتَّی یَنْزِلَ أَرْضَ الْهِجْرَهِ مَرَّتَیْنِ وَ هِیَ الْکُوفَهُ فَیَهْدِمُ مَسْجِدَهَا وَ یَبْنِیهِ عَلَی بِنَائِهِ الْأَوَّلِ وَ یَهْدِمُ مَا دُونَهُ مِنْ دُورِ الْجَبَابِرَهِ وَ یَسِیرُ إِلَی الْبَصْرَهِ حَتَّی یُشْرِفَ عَلَی بَحْرِهَا وَ مَعَهُ التَّابُوتُ وَ عَصَا مُوسَی؛ (۲) مهدی، آن بزرگ راستگو - صدیق اکبر در حالیکه پرچم هدایت و شمشیر ذوالفقار و عصا به همراه دارد، حرکت می کند تا به کوفه برسد، پس مسجد آنرا به همان گونه ای که قبلاً بود می سازد و خانه ی جباران را که اطراف آن ساخته شده، ویران

۱- سید بن طاووس الحسینی، علی بن موسی بن جعفر بن محمد (متوفای۶۶۴ه-)، التشریف بالمنن فی التعریف بالفتن المعروف بالملاحم و الفتن، ص ۱۳۹، ناشر: مؤسسه صاحب الأمر؟عج؟، قم، الطبعه: اولی، ۱۴۱۶ه-

۲- بحارالانوار، ۵۳ج، ص۸۵.

می کنـد. سـپس به طرف بصـره حرکت می کند و خود را به ساحل آن می رساند در حالی که تابوب]صـندوقی که حضـرت موسی به هنگام رحلت، عصا، سپر، الواح و تمامی علامت نبوت را به همراه داشت در آن گذاشته و به وصی خود یوشع سپرد[(۱) و عصای موسی را به همراه دارد.

در خاتمه به کلام بعضی از علماء و به چند نمونه از روایات اشاره می کنیم.

ثم ان الامام الحجه یظهر علی أخلاق جده رسول الله؟ص؟و سیرته امّاما یتصوّره البعض من کثره إراقه الدماء و ما اشبه، فلا دلیل علیه فعن جابر بن یزیـد: اَلْمَهْدِیُّ مِنْ وُلْدِی ... أَشْبَهُ اَلنَّاسِ بِی خَلْقاً وَ خُلْقاً. و عن الباقر؟ع؟ اما سـنه محمد فالقیام بسیرته و عن الصادق؟ع؟ اما محمـد، فیهتـدی بهداه و یسیر بسیرته؛ (۲) یعنی روش حضـرت به هنگـام ظهور همـان اخلاـق و رفتـار پیـامبر اکرم؟ص؟ است. امـا این را که بعضـی می گوینـد: از کـثرت خون ریزی و نظـایر آن، هیـچ دلیلی بر آن نـداریم بلکه روایـات خلاف آن را ثابت می کند چنانکه روایت امام باقر و امام صادق؟عهما؟ به این معنا اشاره دارد. (۳)

سه. عدم اشاره قرآن به موضوع مهدویت

یکی از موضوعـاتی که گـاهی از طرف افراد کم اطلاع و گاهی از جانب دشـمنان تشیع مطرح می شود این است که با وجود اهمیت فراوان بحث ظهور و قیام امام مهدی؟ع؟، چرا در قرآن کریم هیچ اشاره ای به موضوع مهدویت نشده است. (۴)

آنچـه مـا در ایـن جـا بـه آن اشـاره می کنیـم این است که: در قرآن کریم برخی از آیـات وجـود دارنـد که اصـلا جز بـا بحث مهدویت همخوانی ندارند و کسی نمی تواند بدون در نظر گرفتن مسأله مهدویت تفسیری از این آیات داشته باشد.

به عنوان نمونه:

۱- مقدمه تفسیر مرآه الانوار و مشکاه الاسرار، ص۱۰۷.

۲- الامام المهدی، ج اول، موسسه ی المجتبی، بیروت.

۳- تاظهور، ج۱، ص۲۴۸ و ۲۴۹.

۴- نسبت به این سوال پاسخ هـای متعـددی تاکنون داده شـده است. بخشـی از پاسـخ ها آیاتی هسـتند که بر اساس روایات و تفاسیر شیعه و اهل سنت، اشاره به بحث ظهور امام مهدی؟ع؟ دارد.

۱. {هُوَ الَّذِی أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَی وَدِینِ الْحَقِّ لِیُظْهِرَهُ عَلَی الدِّینِ کُلِّهِ وَلَوْ کَرِهَ الْمُشْرِکُونَ؛ او کسی است که پیامبرش را با هدایت و دین درست فرستاد تا آن را بر هر چه دین است پیروز گرداند هر چند مشرکان خوش نداشته باشند}. (۱)

۲. {هُوَ الَّذِی أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَی وَدِینِ الْحَقِّ لِیُظْهِرَهُ عَلَی الدِّینِ کُلِّهِ وَکَفَی بِاللَّهِ شَهِیدًا؛ اوست کسی که پیامبر خود را به [قصد] هدایت با آیین درست روانه ساخت تا آن را بر تمام ادیان پیروز گرداند و گواه بودن خدا کفایت می کند}. (۲)

۳. {هُوَ الَّذِی أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَی وَدِینِ الْحَقِّ لِیُظْهِرَهُ عَلَی الدِّینِ کُلِّهِ وَلَوْ کَرِهَ الْمُشْرِکُونَ؛ اوست کسی که فرستاده خود را با هدایت و آیین درست روانه کرد تا آن را بر هر چه دین است فائق گرداند هر چند مشرکان را ناخوش آید}. (۳)

در این آیات بر زمانی تاکید می شود که دین اسلام بر سایر ادیان کاملاً چیره می شود و واضح است که این اتفاق نه در زمان پیامبر؟ص؟ افتاد، نه در زمان خلفا، نه حتی زمان امیرالمؤمنین علی؟ع؟، نه زمان بنی امیه و بنی العباس و در حال حاضر هم اسلام بر تمام ادیان چیره نشده است؛ پس لازمه تصدیق چنین مطلبی که در قرآن کریم آمده است، زمانی است که دین اسلام چنین ویژگی را پیدا کند و تحقق این وعده تنها در هنگام قیام امام مهدی؟ع؟ امکان پذیر است.

حتی برخی از مفسرین اهل سنت در ذیل این آیات به این موضوع اشاره کرده اند.

قرطبی از مفسرین نامی اهل سنت می نویسد:

فروی أن جمیع ملوک الدنیا کلها أربعه : مؤمنان وکافران ، فالمؤمنان سلیمان بن داود وإسکندر ، والکافران نمرود وبختنصر ، وسیملکها من هذه الأمه خامس لقوله تعالی : {لِیُظْهِرَهُ عَلَی الدِّینِ کُلِّهِ} (۴)وهو المهدی روایت شده است که مالکان تمام جهان (مسکونی) چهار نفر بوده اند ؛ دو نفر با ایمان و دو نفر کافر ؛ آن دو با ایمان

۱- توبه/۳۳

۲- فتح/۲۸

۳- صف/۹

۴- توبه/۳۳

سلیمان بن داوود و اسکندر (ذوالقرنین) بودند و آن دو کافر نمرود و بختنصر؛ و از این امت نیز شخص پنجمی مالك تمام زمین خواهد شد؛ زیرا خداوند فرموده است: «تا این (دین) را بر سایر دین ها برتری بخشد» و او مهدی است. (۱)

نتیجه اینکه برخی از آیاتِ قرآن کریم وجود دارند که اگر با بحث مهدویت تفسیر نشود، باید در صداقت آن شک کرد و از آنجا که مسلمانان قرآن را معجزه پیامبر؟ص؟ و کلام خداوند می دانند پس در نتیجه حتی برای مخالفین شیعه راهی باقی نمی ماند که این آیات را با در نظر گرفتن مسأله قیام امام مهدی؟ع؟ تفسیر کنند.

چهار. تخریب کعبه توسط امام زمان؟ع؟

برخی با این تصورکه می توانند از اعمال امام مهدی؟ع؟ مطلبی را نشان دهند که مخالف اسلام باشد و با این کار بر وجهه مهدویتی که شیعه معتقد به آن است خدشه ای وارد کنند، با استناد به برخی روایات ادعا می کنند که اگر امام زمانی که شیعه معرفی می کند بیاید، کعبه را تخریب می کند و چنین وانمود می کنند که این کار مخالف اسلام است و چنین کسی صلاحیت امامت و مهدویت را ندارد!

این موضوع از دو منظر شیعه و اهل سنت قابل بررسی است.

یك. از منظر شیعه: (۲)

در برخی روایات، از احکامی صحبت به میان آمده است که ظاهراً جدید و بی سابقه هستند و در دوران حکومت امام مهدی؟ع؟ اجرا خواهند شد. ابتدا به بررسی این گروه از روایات می پردازیم.

۱. بازگرداندن مسجدالحرام و مسجدالنبی به ابعاد نخستین.

الف. در روایتی که ابو بصیر از امام صادق؟ع؟ نقل می کند، تخریب مسجدالحرام و

۱- تفسیر قرطبی، ج ۱۱، ص۴۷ * همچنین آلوسی در یکی از برترین کتب تفسیری اهل سنت ذیل آیه شریفه (وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ((انفال/۳۹) به صراحت به این موضوع می پردازد (روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم والسبع المثانی، ج۹، ص۲۰۷، ناشر: دار إحياء التراث العربی ــ بیروت)

۲- دین جدید در عصر ظهور،محمد مهدی لطفی،ص ۱۱۴.

مسجدالنبی و بازگرداندن آن ها به وضعیت اولیه و نیز بازگرداندن کعبه به جایگاه نخستین آن، از کارهایی است که توسط امام مهدی؟ع؟ ایجاد می شود:

عنه [الفضل بن شاذان] عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنِ ابْنِ أَبِی حَمْزَةَ عَنْ أَبِی بَصِیرٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: الْقَائِمُ یَهْدِمُ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ حَتَّی یَرُدَّهُ إِلَی أَسَاسِهِ وَ مَسْجِدَ الرَّسُولِ ص إِلَی أَسَاسِهِ وَ یَرُدُّ الْبَیْتَ إِلَی مَوْضِعِهِ وَ أَقَامَهُ عَلَی أَسَاسِه ...؛ (۱)

امام صادق؟ع؟ می فرماید:

قائم؟ع؟ ساختمان مسجدالحرام را ویران می کند و آن را به وضعیت نخستین و اندازه ی اصلی اش باز می گرداند و مسجد پیامبر؟ص؟ را نیز]پس از ویران کردن[به اندازه ی اصلی اش باز می گرداند و کعبه را در جایگاه اصلی اش می سازد.

در سند این روایت «علی بن ابی حمزه بطائنی» وجود دارد که از سران واقفه بوده و علمای رجال او را تضعیف کرده اند؛ (۲) از این روی، روایت غیر قابل اعتماد است.

ب. در روایت دیگر به تغییر وضعیت کعبه، مسجدالحرام و مسجد کوفه اشاره شده است:

أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَمَّنْ حَدَّثَهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَیْنِ عَنْ وُهَیْبِ بْنِ حَفْصٍ عَنْ أَبِی بَصِیرٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّه؟ع؟ قال: « قَالَ: إِنَّ الْقَائِمَ ع إِذَا قَامَ رَدَّ الْبَیْتَ الْحَرَامَ إِلَی أَسَاسِهِ وَ مَسْجِدَ الرَّسُولِ إِلَی أَسَاسِهِ وَ مَسْجِدَ الْکُوفَهِ إِلَی أَسَاسِهِ ... ؛ (۳)

امام صادق؟ع؟ می فرماید: هنگامی که حضرت قائم؟ع؟ قیام کند، خانه ی خدا را به اندازه ی نخستین آن باز می گرداند و با مسجد پیامبر؟ص؟ و مسجد کوفه نیز چنین می کند.

در سند این روایت «عمن حدثه» آمده که مشخص نیست چه کسی مورد نظر است؛ لذا روایت، مرسل و ضعیف است.

ج. در روایت مرسلی از ابوبصیر آمده است که علاوه بر مسجدالحرام، مقام ابراهیم نیز دستخوش تغییر شده و به موضع آغازین خود بازگردانده می شود:

وَ رَوَی أَبُو بَصِیرٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّه؟ع؟: « إِذَا قَامَ الْقَائِمُ ع هَدَمَ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ حَتَّی یَرُدَّهُ

۱- غیبت طوسی، ص۴۷۲؛ بحارالانوار، ج۵۲، ص۳۳۲، ح۵۷.

۲- معجم رجال الحدیث، ج۱۱، ص۲۱۴.

۳- کافی، ج۴، ص۵۴۳، ح۱۶.

إِلَی أَسَاسِهِ وَ حَوَّلَ الْمَقَامَ إِلَی الْمَوْضِعِ الَّذِی کَانَ فِیهِ ...؛ (۱) ابوبصیر می گوید: امام صادق؟ع؟ فرمود: آن گاه که حضرت قائم؟ع؟ قیام کند، مسجدالحرام را خراب می کند، تا به اساس و پایه های اصلی آن بازگرداند و مقام ابراهیم را به مکان اولیه خود باز می گرداند».

روایات ذکر شده، همگی ضعیف هستند؛ اما می توان به دلیل استفاضه ی آن ها چنین نتیجه گرفت که یکی از اقدامات حضرت مهدی؟ع؟ بازگرداندن مسجدالحرام و مسجد النبی به وضعیت اصلی خودشان می باشد.

اگر امام؟ع؟ به تخریب این اماکن مقدس و بازسازی آن ها اقدام کند، شاید به این دلیل باشد که در طول تاریخ اسلام، بنای این مکان ها توسط افرادی که صلاحیت نداشتند (۲) تغییراتی کرده است؛ مثلاًـ در روایتی از امام صادق؟ع؟ آمده است که فرمود:

کَانَ طُولُ الْکَعْبَهِ یَوْمَئِذٍ تِسْعَهَ أَذْرُعٍ وَ لَمْ یَکُنْ لَهَا سَقْفٌ فَسَقَّفَهَا قُرَیْشٌ ثَمَانِیَهَ عَشَرَ ذِرَاعاً فَلَمْ تَزَلْ ثُمَّ کَسَرَهَا الْحَجَّاجُ عَلَی ابْنِ الزُّبَیْرِ فَبَنَاهَا وَ جَعَلَهَا سَبْعَهً وَ عِشْرِینَ ذِرَاعا؛ (۳) طول کعبه، نه ذراع بود و سقف نیز نداشت. پس قریش، آن را به اندازه هجده ذراع مسقف ساختند. سپس حجاج آن را بر ابن زبیر شکست و از نو بنا کرد و آن را بیست و هفت ذراع قرار داد.

گاهی نیز این تغییرات توسط حکام جور و با اموال غیر مشروع صورت گرفته است.

و شاید اینکه کعبه و مسجدالحرام و... با چنین ابعاد و شکلی ساخته شده اند (ابعاد نخستین) حکمت خاصی داشته که شارع مقدس تغییر آن را جایز نمی داند؛ مثل بسیاری از احکام که حکمت آن برای ما معلوم نیست و امام؟ع؟ برای اینکه ثواب ها و احکام واجب و مستحب از دست نرود، این بناها را به اندازه ی اولیه ی آن باز می گرداند؛ لذا این اقدام امام؟ع؟ می تواند توجیهات فراوانی داشته باشد.

بنابراین، کار امام حکم جدیدی نیست؛ بلکه در واقع بدعت های به وجود آمده در این

۱- ارشاد، ج۲، ص۳۸۳.

۲- (انما یعمر مساجد الله من آمن بالله و الیوم الاخر و أقام الصلوه و آتی الزکوه و لم یخش الّا الله فعسی اولئک أن یکونوا من المهتدین(. (توبه (۹)، ۱۸).

۳- من لایحضره الفقیه، ج۲، ص۲۴۷، ح۲۳۱۹.؛کافی، ج ۴، ص ۲۰۷، ح ۸.

اماکن مقدس را از میان می برد.

دو. از منظر اهل سنت:

برای روشن شدن موضوع به صحیح ترین کتاب روایی اهل سنت یعنی صحیح بخاری نگاه می کنیم در این کتاب از عایشه نقل شده است که:

أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ؟ص؟ قَالَ لَهَا أَلَمْ تَرَیْ أَنَّ قَوْمَکِ لَمَّا بَنَوُا الْکَعْبَهَ اقْتَصَرُوا عَنْ قَوَاعِدِ إِبْرَاهِیمَ. فَقُلْتُ یَا رَسُولَ اللَّهِ أَلاَ تَرُدُّهَا عَلَی قَوَاعِدِ إِبْرَاهِیمَ. قَالَ: « لَوْلاَ حِدْثَانُ قَوْمِکِ بِالْکُفْرِ لَفَعَلْتُ»؛

رسول خدا؟ص؟ فرمود: آیا نمی دانی که قوم تو وقتی کعبه را ساختند آن را از پایه هایی که ابراهیم قرار داده بود کوچک تر گرفته اند؟ گفتم: چرا شما آن را به حالت اول باز نمی گردانید؟ فرمود: اگر قوم تو تازه مسلمان نبودند (ایمانشان قوی بود) چنین می کردم. (۱)

باز در همین کتاب آمد است:

عن عُرْوَهَ عن عَائِشَهَأَنَّ النبی؟ص؟ قال لها یا عَائِشَهُ لَوْلَا أَنَّ قَوْمَکِ حَدِیثُ عَهْدٍ بِجَاهِلِیَّهٍ لَأَمَرْتُ بِالْبَیْتِ فَهُدِمَ فَأَدْخَلْتُ فیه ما أُخْرِجَ منه وَأَلْزَقْتُهُ بِالْأَرْضِ وَجَعَلْتُ له بَابَیْنِ بَابًا شَرْقِیًّا وَبَابًا غَرْبِیًّا فَبَلَغْتُ بِهِ أَسَاسَ إبراهیم؛

از عایشه روایت شده است که رسول خدا؟ص؟ به او فرمود: اگر قوم تو تازه از کفر جدا نشده بودند دستور می دادم که کعبه را خراب کنند و آن مقدار از کعبه را که از آن بیرون مانده است، وارد آن می کردم و کف آن را با زمین هم سطح و برای آن دو در از شرق و غرب قرار می دادم و آن را مانند زمان ابراهیم درست می کردم. (۲)

و یا در صحیح مسلم که این کتاب هم از معتبرترین کتب روایی اهل سنت محسوب می شود می نویسد:

وحدثنی محمد بن حَاتِمٍ حدثنی بن مَهْدِیٍّ حدثنا سَلِیمُ بن حَیَّانَ عن سَعِیدٍ یَعْنِی بن مِینَاءَ

۱- البخاری الجعفی، أبو عبدالله محمد بن إسماعیل (متوفای۲۵۶ه-)، صحیح البخاری، ج۲، ص ۵۷۳ ح ۱۵۰۶ و ج۳، ص ۱۲۳۲، ح ۳۱۸۸ و ج۴، ص۱۶۳۰، ح۴۲۱۴، (ج۲، ص۱۵۶، و ج۴، ص ۱۱۸ طبق برنامه مکتبه اهل البیت؟عهم؟) تحقیق د. مصطفی دیب البغا، ناشر: دار ابن کثیر، الیمامه - بیروت، الطبعه: الثالثه، ۱۴۰۷ - ۱۹۸۷.

۲- همان.

قـال سـمعت عَبْـدَ اللَّهِ بن الزُّبَيْرِ يقول حَـدَّثَتْنِی خَالَتِی یَعْنِی عَائِشَهَ قالت قال رسول اللَّهِ؟ص؟یا عَائِشَهُ لَوْلَا أَنَّ قَوْمَکِ حَـدِیثُو عَهْدٍ بِشِـرْکٍ لَهَـدَمْتُ الْکَعْبَهَ فَأَلْزَقْتُهَـا بِالْـأَرْضِ وَجَعَلْتُ لهـا بَـابَیْنِ بَابًـا شَـرْقِیًّا وَبَابًـا غَرْبِیًّا وَزِدْتُ فیهـا سِـتَّهَ أَذْرُعٍ من الْحِجْرِ فإن قُرَیْشًـا اقْتَصَرَتْهَا حَیْثُ بَنَتْ الْکَعْبَهَ؛

از عایشه روایت شده است که رسول خدا؟ص؟ به او فرمود: ای عایشه! اگر قوم تو تازه از شرک جدا نشده بودند خانه کعبه را خراب و به زمین می چسباندم و برای آن دو دری از شرق و غرب قرار می دادم، و شش ذراع از سمت حجر به آن اضافه می کردم؛ زیرا قوم تو کعبه را به همین انـدازه (که الاـن وجود دارد و کوچک تر از انـدازه ای که بایـد باشـد است) درست کرده اند. (۱)

با توجه به روایات اهل سـنت مشـخص می شود پیامبر گرامی؟ص؟ قصـد تخریب کعبه ـ برای برگردانـدن آن بر اساس اندازه هایی که حضـرت ابراهیم؟ع؟ بنا کرده انـد ـ را داشـته اند اما به دلیل تازه مسـلمان بودن قریش، پیامبر؟ص؟ نتوانست دست به بنای کعبه بزنند ؛چرا که آن قوم ممکن بود از اسلام برگشته و باز هم در مقابل پیامبر رحمت بایستند.

اکنون ـ بر اسـاس روایات اهل سـنت ـ می توان به آنها گفت: ایشان(حضـرت مهـدی؟ع؟) در هنگام ظهور می خواهنـد بنای کعبه را بر اساس قواعـد اصـلی که توسط حضـرت ابراهیم؟ع؟ بنا شـده بود برگرداننـد و این نه تنها کاری خلاف شـرع نیست، بلکه بر آورده کردن آرزوی پیامبر؟ص؟ است که آن حضـرت در صـدر اسـلام بخاطر ایمان های سـست نتوانسـتند این کار را انجام دهند، اما فرزند صالحشان چنین مسئولیتی را بر عهده خواهد گرفت.

پنج . پنهان شدن امام زمان؟ع؟ در سرداب (چاه) سامراء

یکی از سـخنان بی اساسـی کـه شـیعه را بـه آن متهـم می کننـد. ایـن است که می گوینـد: شـیعه قائـل است که: حضـرت ولی عصـر؟عج؟ از میان سـرداب سامراء ظهور خواهد کرد. در سالهای گذشـته دشمنان مکتب اهل بیت؟عهم؟ با نسبت دادن چنین فکری به شیعه سعی کرده اند

۱- النیسابوری القشیری، ابوالحسین مسلم بن الحجاج (متوفای۲۶۱ه-)، صحیح مسلم، ج۲، ص۹۶۹، ح۱۳۳۳، کتَاب الْحَجِّ، بَاب نَقْضِ الْکَعْبَهِ وَبِنَائِهَا، تحقیق: محمد فؤاد عبد الباقی، ناشر: دار إحیاء التراث العربی - بیروت.

منتظران ظهور امام مهدی؟ع؟ را ساده لوح جلوه دهند.

برای مثال ذهبی این گونه بر شیعه تهمت می زند:

فإنهم یزعمون أنه دخل السرداب الذی بسامرا فاختفی وإلی الآن : آن ها خیال می کند که او داخل سردابی در سامرا شده و تا این زمان در آن جا مخفی است. (۱)

همچنین محمدبن عبدالوهاب این تهمت را با شاخه و برگ دادن این گونه مطرح می کند:

قیل أن سبب جمعهم بین الظهرین والمغربین طول الدهر مع اختیار التأخیر فیهما هو: أنهم ینتظرون القائم المختفی فی السرداب لیقتدوا به فیؤخرون الظهر إلی العصر إلی قریب غروب الشمس فإذا یئسوا من الإمام واصفرت الشمس وصارت بین قرنی الشیطان نقروا عند ذلک کنقر الدیک فصلوا الصلاتین من غیر خشوع ولا طمأنینه فرادی من غیر جماعه ورجعوا خائبین خاسرین نسأل الله العفو والعافیه وقد صاروا بذلک وبوقوفهم بالجبل علی ذلک السرداب وصیاحهم بأن یخرج إلیهم ضحکه لأولی الألباب؛ برخی گفته اند که دلیل جمع خواندن نماز ظهر و عصر شیعیان در طول تاریخ - با این که می توانند جدا جدا بخوانند - این است که آن ها منتظر قائم مخفی شده در سرداب هستند؛ تا به او اقتدا کنند؛ پس نماز ظهر خود را تا زمان نماز عصر و نزدیکی های غروب به تأخیر می اندازند و زمانی که ناامید می شوند و خورشید کم کم تاریک می شود، صدایی همانند صدای خروس از خود درمی آورند و سپس هر دو نماز را با هم، بدون خشوع و آرامش و بدون جماعت، می خوانند و سرشکسته و ناامید برمی گردند .از خداوند طلب بخشش و عافیت داریم از این رفتارها و از ایستادن شیعیان در کوهی مشرف بر این سرداب و فریادشان که امامشان به سوی آنان خارج شود، کارهایی که اسباب خنده عقلا را فراهم کرده است. (۲)

هرچند این سخنان به قدری سخیف و خنده دار است که حتی شیعیانی که در دور دست ترین مناطق جهان زندگی می کنند هم به این ادعاها می خندند؛ اما باید به این نکته

۱- الذهبی الشافعی، شمس الدین ابوعبد الله محمد بن أحمد بن عثمان (متوفای ۷۴۸ ه-)، العبر فی خبر من غبر، ج۲، ص۳۷، تحقیق: د. صلاح الدین المنجد، ناشر: مطبعه حکومه الکویت - الکویت، الطبعه: الثانی، ۱۹۸۴.

۲- محمد بن عبد الوهاب (متوفای۱۲۰۶ ه-)، رساله فی الرد علی الرافضه، ج۱، ص۳۳، تحقیق: الدکتور ناصر بن سعد الرشید، ناشر: مطابع الریاض - الریاض، الطبعه: الأولی.

مهم اشاره کرد که در هیچ یک از احادیث شیعه و هیچ متنی از متون شیعی، حتی متون غیر معتبر مانند هدایه حضینی ، جریان سرداب نیامده است.

مرحوم میرزا حسین نوری در کتاب «کشف الإستار عن وجه الإمام الغائب عن الأبصار»، بعد از نقل گفته های برخی از بزرگان اهل سنت درباره «سرداب»، می نویسد:

فنقول: یا علماء العصر و حفاظ الدهر هذه کتب علماء الإمامیه ومؤلفاتهم قبل ولاده المهدی؟ع؟ إلی هذه الأعصار شایعه وهی بین أظهرکم وعندکم أو تتمکنون منها فاذکروا کتاباً واحداً من أصاغر علمائهم فیه ما نسب إلیهم فضلاً عن أکابرهم... وهکذا سوی ما ذکروه فی کتب المناقب فی ذکر أحواله بعد ذکر والده. نحن کلما راجعنا وتفحصنا لم نجد لما ذکروه أثرا، بل لیس فی الأحادیث ذکر للسرداب أصلا...؛ ما می گوییم: ای دانشمندان و حافظان عصر، این کتاب های دانشمندان شیعه است که پیش از ولادت حضرت مهدی؟ع؟ تا این زمان نوشته شده و در اختیار شما است، یا می توانید به آن ها دسترسی داشته باشید؛ پس یک کتاب از علمای کوچک شیعه را پیدا کنید که در آن این مطلبی که به آن ها نسبت داده اید، پیدا شود؛ چه رسد به بزرگان علمای شیعه... و دیگر علمای شیعه که فضائل و احوال امام عصر؟عج؟ را بعد از پدرش نقل کرده اند. ما هر وقت مراجعه و جستجو کردیم، این مطلبی را که شما نقل کرده اید، هیچ گاه نیافتیم؛ بلکه در احادیث ما هیچ ذکری از سرداب نیست.

شیخ باقر شریف قرشی در این خصوص تصریح می کند:

و لم یذهب أحد من علماء الشیعه و مؤرّخیهم إلی أنّ الإمام المنتظر؟ع؟ قد غاب فی السرداب؛ هیچکدام از علمای شیعه و مورخین آن معتقد نیستند که امام منتظر؟ع؟ در سرداب پنهان شده است. (۱)

افزون بر این، روایات ما با تأکید و به صراحت می گویند: ظهور حضرت، از مکه معظمه و از کنار رکن حجرالأسود خواهد بود. (۲)

همچنین اعتقاد شیعه در مورد مکان حضرت ولی عصر؟ع؟ در دوران غیبت این است که کسی از محل اقامت حضرت در دوران غیبت، اطلاع ندارد. و جریان جزیره خضراء افسانه ای

۱- حیاه الإمام المهدی؟ع؟، الشیخ باقر شریف القرشی، ص ۱۳۹.

۲- کافی، ج ۴، کتاب الحج، ص ۱۸۴، ح ۳؛ ملاحم و فتن ابن طاووس، ص ۶۴ ؛ صراط المستقیم، ج ۲، ص ۲۶۲.

بیش نیست. تنها در روایات شیعه اشاره شده که در دوران غیبت صغری برخی از خواص شیعه و در دوران غیبت کبری بعضی از موالیان خاص حضرت از مکان وی مطلع هستند. (۱)

بنابر این سرداب سامراء هیچ گونه ارتباطی با مسأله غیبت، ظهور و سکونت امام زمان؟ع؟ در دوران غیبت ندارد. در عین حال قداست این مکان به جای خود باقی است. مقدّس بودن سرداب سامراء به این دلیل است که منزل مسکونی امام عسکری؟ع؟ و محل رفت و آمد و زندگی امام؟ع؟ و مکان عبادت آن امام هُمام و محل ولادت امام زمان؟ع؟ بوده است. از این رو، برای شیعیان مکان مقدّسی است و ارتباطی با غیبت و ظهور امام زمان؟ع؟ ندارد. به همین خاطر«غیبت در سرداب» مورد پذیرش شیعه نیست، چه برسد به این که معتقد باشد امام مهدی؟ع؟ در آنجا حضور دارد و یا این که معتقد باشد امام زمان؟ع؟ از آنجا ظهور خواهد کرد.

۱- کافی، ج ۱، ص ۳۴۰، ح ۱۶؛ وافی، ج ۲، ص ۴۱۶ ؛ مرأه العقول، ج ۴، ص ۵۰.

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که مـا را در دستیـابی به این هـدف یـاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادنـد تقـدیر و تشـکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصـفهان -خیابان عبـدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شـهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹


قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه‌ای
اصفهان
WWW
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹